

می‌کنیم و خودنمایی هم نداریم.

نتیجه‌ای که این هیئت گرفت آن بود که حزب توده رفتارش با مردم خوب نبوده است. يك حزب آزادی‌خواه می‌بایست با دولت مبارزه می‌کند، نه این که با دولت بسازد و تشکیلات کارگری دیگر را غارت کند. هیئت العریض کارش تمام شده و هوا فوق‌العاده گرم بود. وقتی می‌خواستند سوار ماشین شوند، يك دفعه این عده‌ای که معلول بودند یا کشته داده بودند زیر اتومبیل‌هایشان خوابیدند و گفتند ما قوی‌رویم مگر این که به کار ما رسیدگی کنید. عده‌ای از ما سرده‌اند آمده‌اند پول جمع کرده‌اند، پول زیادی هم جمع کرده‌اند هرکس هم پول نمی‌داده به او می‌خ نداده‌اند و حالا که شما آمدید رسیدگی بکنید، کجا می‌روید؟ چه رسیدگی به حال ما کردید؟ گفتید و چای و آب خنکی خوردید و بیرون آمدید. بوریسوف داشت هلاکت میشد. گفت: به اینجا بگویید کنار بروند، گفتم به حرف من که کنار نمی‌روند. می‌گویند رسیدگی بکنید. به من گفت: اینها را تو تحریک کردی آوردی، اینها را تو جمع کردی آوردی، اینها را تو یادشان دادی. همه اینها را خودت کردی. گفتم آقای بوریسوف صد در صد راست می‌گویید. به آنها گفتم از صبح تا شب بی‌آید و مرا ناراحت می‌کنید، حالا دیگر نماینده ما آمده و از آنها کمک خواهیم خواست. اما ببینم اینها راست می‌گویند یا دروغ؟ می‌گویند حزب توده پولی جمع کرد و خورد. حالا ما آن را می‌خواهیم. بوریسوف گفت: به آنها بگویید بروند کنار دارم می‌میرم، بگو رد بشوند. باور کنید به نفع آنها اقدام می‌کنیم. گفتم رفتا بلند شوید به اتحادیه بیاید. ما با این وضع يك كمکی به شما می‌کنیم، اینها که کمک‌کن نیستند. پا شدند و رفتند و بوریسوف هم رفت. دولت هم فکرس راحت شد که می‌تواند آزادانه هر کاری که دلش می‌خواهد بکند. قضیه سندیکای جهانی به این طریق خاتمه پیدا کرد. در واقع کارگران اقله موفق شدند که حرف‌هایشان را بزنند. نتایج البته هیچ بود، نه به نفع دولت، نه به نفع حزب توده و نه به نفع ما بود. کاری نکردند چهار نفر آمدند گردش کردند و رفتند. آمدنشان هم نتیجه‌ای نداشت. وقتی که از آبادان به تهران برگشتند در هتل دربند منزل داشتند و در آنجا هم سرافشان رفتیم و متصل برایشان صحبت کردم که در ایران دولت آزادی را از بین نمی‌برد، معمولاً این آزادی‌خواهان هستند که دولت را تحریک می‌کنند و دست به دست آنها داده و آزادی را از بین می‌برند. اگر شما بخواهید در واقع در ایران آزادی برقرار باشد باید از آزادی‌خواهان بخواهید که آزادی را از بین نبرند.

اوضاع آذربایجان پس از سقوط پیشه‌وری

بعد از سقوط پیشه‌وری مجدداً ما يك نفسی کشیدیم، می‌خواستیم تشکیلات را از پرده بیرون بیاوریم بنابراین من به تهران آمدم تا به تدریج کارگران را متشکل بکنیم و سندیکا را راه بیاوریم. به وزارت کار آمدم، دیدم به من خاتمه خدمت داده‌اند. با این که مرخصی داشتم، به علت غیبت طولانی به خدمت من خاتمه داده

بودند. این هم برای من فرصتی بود که بتوانم به استاتسها مسافرتی بکنم. به تبریز رفتم موقعی که پیشه‌وری متوجه کرد یا یک عده از آذربایجانیها پیش شاه رفتیم و تقاضا کردیم که صادقی را که معاون استانداری بود به استانداری منصوب نکنند و شخصی دیگری را بفرستند. چون صادقی با قوام السلطنه بسیار صمیمی بود و ما نمی‌خواستیم مأمور قوام دوباره بالای سر ما باشد. شاه قبول کرد و گفت: اقدام می‌شود. به جای او منصور السلطه را استانداری آذربایجان کردند. در صورتی که صادقی به مراتب بهتر از او بود. صادقی آدم خوبی بود فقط با دوستی او با قوام السلطنه مخالف بودیم. ولی منصور آدم مشکوکی بود. یک دفعه هم مثل این که به عنوان ارتشاه زندانی شده بود. به تبریز رفتم دیدم اوضاع فوق‌العاده خراب است. عده‌ای را گروه پیشه‌وری به عنوان مرتجع کشته بود و عده‌ای را هم دولتیها به عنوان انقلابی اعدام کرده بودند. در این میانه نه به پیشه‌وری گزندی رسیده بود و نه به رفقاییش. حتی دکتر جاوید که استانداری پیشه‌وری بود، به راحتی گذرش می‌کرد ولی اهالی بیچاره بیخود و بی‌جهت کشته شده بودند.

من تا وارد تبریز شدم، تحت نظر قرار گرفتم. دو نفر مفتش همیشه پهلویم بود. آنها شلوار مخصوصی داشتند که شناخته می‌شدند و مردم می‌فهمیدند که دوروی من پلیس هست. پیش دانشور رئیس شهربانی رفتم. فکر کردم رئیس شهربانی منکر خواهد شد که مفتشینی را مأمور من کرده است. گفتم تیمسار شما یک عده را به عنوان مفتش دوروی من انداختید و من یا مردم صحبت می‌کنم اینها هم می‌آیند آنجا گوش می‌کنند. این آبروریزی است، این چه کاری است؟ گفت: دستور می‌دهم دورتربایستند. چند روز گذشت دیدم مفتشی آمد و گفت: آقای رئیس شهربانی شما را احضار کرده‌اند. رفتم، آقای دانشور گفت که شما یک ماشین جیب خریدید و برای چه این کار را کردید. من هم که نه پول داشتم و نه ماشین. خواستم سر به سرش بگذارم. پلیس بود دیگر. گفتم خوب چرا ماشین نخرم. آخر من هم آدمم. مگر شما ماشین ندارید؟ گفت: دارم، ولی تو چرا جیب خریدی؟ بعد گفتم که تیمسار من نه جیب خریدم، نه جیب دارم، اگر هم داشته باشم آنرا بخریدم به شهربانی. شما بروید بگیری و استفاده کنید. آدمم و چند روز بعد دوباره احضار کردند. رفتم و گفتم آقا شما چه طور منکر شده‌اید مدرک دقیق داریم. گفتم مدرک دقیق شما چی هست؟ گفت ما از شرکت سوال کردیم گفتند ما به یوسف افتخاری جیب فروخته‌ایم. باز هم یک مقداری سر به سرش گذاشتم و بعد گفتم تیمسار اشتباه می‌کنید من ندارم، جیب نخریده‌ام و شرکت هم اشتباه می‌کند. گفت چه طور می‌شود. من می‌دانستم این اشتباهشان از کجاست. یک یوسف افتخاری بود اهل مراغه، مالک و ثروتمند بود، او از شرکت ماشین خریده بود. اینها یقه مرا گرفته‌اند. به آنها گفتم که دنبال او بروند که هر روز پیش من نیایند.

روزی برای بدرقه یکی از دوستان که عازم تهران بود جلسه‌ای در منزل یکی از دوستان داشتیم، یک مرتبه گفتند که منزل در محاصره نظامیهاست. توی ما یک نفر نظام وظیفه بود. این را گفتیم برسید پیش خانواده و در را باز کنید بیایند. یک دفعه

وارد شدند. من به رئیسشان تغییر کردم که شما وقتی که دشمن حمله می‌کند در می‌روید و لباس زنانه می‌پوشید حالا که دشمن رفته به ما حمله می‌کنید. یعنی چه؟ چه می‌خواهید؟ بعد معلوم شد گزارشی به آنها داده‌اند و گزارش‌دهنده هم یکی از اعضای قدیمی حزب توده بود. گفته بودند که اینها دارند جمهوری تشکیل می‌دهند. شهربانی و نظام هم به وحشت افتاده بود که ماها اسلحه هم داریم. پس از مدتی نظامیها رفتند. اوضاع به این قرار بود. به‌علاوه مردم را اصلاً غارت می‌کردند که تو با پیشه‌وری حرف زدی و بیا ببینیم چه داری. وضع بسیار ناگوار شده بود و طوری شده بود که آنها که با پیشه‌وری مخالف بودند و از او نفرت داشتند یواش یواش می‌گفتند مثل این که او بهتر بود. پیش منصور رفته و جریان را گفتم. گفتم اهالی آذربایجان از شما ناراضی‌اند و می‌گویند که حتی رادیوی مردم را هم از دستشان گرفته‌اند و این اوضاع خوب نیست. ما در همسایگی دولت شوروی هستیم یک آذربایجانی هم آنجاست. اگر آن آذربایجانی خوشبخت از این‌جا باشد اینها مطمئناً تمایل پیدا می‌کنند. شما این کار را نکنید. گفت نه آقا من تکذیب می‌کنم این درست نیست. ما بسیار کمک هم می‌کنیم.

بعد کم‌کم می‌رفتم به کارخانجات سری بکشم تا ببینم رفقای ما چه می‌کنند. ما در تمام مدت تسلط فرقه تشکیلات خود را به صورت محرمانه حفظ کرده بودیم حتی یکی از رفقای ما نماینده مجلس بود. بعد که پیشه‌وری فرار کرد اینرا توقیفش کردند. اسمش حسن زفیروی بود. رئیس چاپخانه اطلاعات بود. چاپخانه اطلاعات مال خودش بود. پیش آقای ستانی رفتم که آزادش کنند. گفتم که او عضو دسته پیشه‌وری هم نبود و با اطلاع ما رفته بوده و ما می‌خواستیم آنجا باشد.

با این‌که عده‌ای را پیشه‌وری تبعید کرده بود هنوز اثری از تشکیلات باقی بود. من به کارخانجات مختلف سرکشی کردم. رئیس اداره کار ستدسی از آذربایجان بود. او به کارخانه‌ها، بخشناه کرده بود که یوسف افتخاری را راه ندهید و من هم برخلاف نظر او به کارگران دستور دادم که از من استقبال کنند. در صورتی که من در تمام زندگیم این کار را نکرده بودم و خوشم هم نمی‌آمد. حتی در تظاهرات هم جلو نبودم که به نام من تمام بشود. واقعاً هم من این کار را نمی‌کردم همیشه با هیئت کارگر بودم. من هیچ‌وقت به تنهایی یک کاری را انجام نداده‌ام و هر کاری انجام داده‌ام دسته‌جمعی بوده است. دستور داد که استقبال نکنند هر کارخانه‌ای که رفتم کارگران کارهایشان را رها کردند و از من استقبال کردند. از این‌قضیه شهربانی و استانداری و ارتش که تحت فرماندهی سرلشگر شادبختی بود (و قبلاً هم او را می‌شناختم چرا که خانه‌اش را در خیابان استخر ما اجاره کرده بودیم) به وحشت افتادند و مزاحمت خود را بیشتر کردند.

بازگشت به تبریز

از تبریز به تبران برگشتم و تا وارد شدم. آمدند گفتند آقای سرلشگر رزم‌آرا.

رئیس ستاد شما را احضار کرده. رفتم دیدم يك نفر از مدیرکل‌های وزارت کار آقای آشتیانی پهلویش تشسته است. رزم‌آرا ظاهراً خیلی آدم مؤدب و ملایمی بود. گفت دلم می‌خواست شما را ببینم و آشنا بشویم. يك موضوعی است که اسباب ناراحتی شما را فراهم می‌کند. خواستم این موضوع رفع بشود. گفتم چه موضوعی؟ گفت گیلان‌شاه از شما خیلی ناراضی است. من هم گیلان‌شاه را نمی‌شناختم. گفتم گیلان‌شاه کیست و پورا از من ناراضی است؟ گفت گیلان‌شاه رئیس‌رکن فلان است. گفتم: من نظام‌وخلیفه نبودم رکن و اینها را هم نمی‌دانم کارش چینی هست؟ گفت کارش تجسس است، گفتم یعنی جاسوسی؟ گفتم هر وقت او از من راضی شد من خودم را اعدام می‌کنم و پاشدم. دستم را گرفت و تشاتد و گفت معذرت می‌خواهم من نظری نداشتم. می‌خواستم مزاحمتی برای شما فراهم نشود تا خیابان هم بدرقه کرد. بعد معلوم شد دولت از این حرکت من که مسافرت می‌کنم بیشتر از ماهیت خود قضیه در وحشت است و رئیس کل شهربانی هم گزارش کرده که از مسافرت‌های فلانی ناراحتیم. رئیس کل شهربانی وقت آقای صفاری بود. يك روز رفته بودم پیش ساعد. ضمن صحبت گفت شما وزارت کار، کار می‌کردید چرا دیگر کار نمی‌کنید؟ گفتم وزارت کار به خدمت من خاتمه داده است. من به آبادان رفته بودم مرخصی هم داشتم بعطت غیبت طولانی به خدمت من خاتمه دادند و دیگر شغل دولتی ندارم. گفت نه من الان يك کارت می‌نویسم، برو پیش فروهر وزیر کار و مشغول کار بشو. گفتم: نه فروهر را احضار کن به اینجا ما ببینیم اصولاً خاتمه خدمت ما از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ چون من مرخصی داشتم و در مرخصی هرکجا بخواهم می‌روم. گفت فردا ظهیر این‌جا بیاه من هم او را صدا می‌کنم یا هم صحبت می‌کنیم. فردا ظهیر رفتم. ساعد گفت فروهر آمد اینجا خیلی هم از شما گلّه می‌کرد. گفتم برای چه؟ گفت ما با یوسف افتخاری رقیق هستیم از پاریس با هم آمدیم. ختی صحبت شده بود که نزد شاه برویم و در مورد آینده ایران مذاکره کنیم. چرا پیش خود من نیامد و آمده پیش شما؟ ساعد هم گفته بود که فلانی برای يك کار دیگری پیش من آمده بود و نه این صحبت‌ها. رفتم پیش آقای فروهر، شروع کرد باز هم گلّه کردن که بابا ما با هم رفیقیم و دوستیم، دستور داد مرا مجدداً استخدام بکنند، و مجدداً استخدام شدم. البته خود فروهر دستور خاتمه خدمت نداده بود، آرامش داده بود.

رزم‌آرا و گداهای امین‌آباد

رزم‌آرا در زمان نخست‌وزیری دستور داده بود که گداها را جمع بکنند و از این لحاظ برای تأمین معاش آنها يك مبلغی به بنزین بسته بود که اون مبلغ صرف گداها بشود. ولی گدا برآنه بود. از این مبلغ می‌خواست به قم پول بدهد و روحانیون را به طرف خودش جلب کند. يك روز فروهر مرا صدا کرد گفت آقای افتخاری می‌خواهم يك مأموریتی به شما بدهم خجالت می‌کنم. پرسیدم چه مأموریتی. گفت می‌خواهم بروی امین‌آباد و سرپرست گداهایی بشوی که در آنجا جمع کرده‌اند. گفتم چشم می‌روم.

اسم آن مرکز را تعاون گذاشته بودند. رفتیم و دیدیم يك عده ژاندارم به سرپرستی سرگردی به نام کاشانی آنجا هستند. تنها چیزی که نبود «تعاون» بود. گداها را شلاق میزدند و اذیت و آزار می‌کردند. به اداره برگشتم. فروهر گفت رفتی؟ گفتم رفتیم و منی به تعاون رفتم. جایی رفتم که شکنجه و آزار و اذیت بود. گفت موضوع چیست؟ موضوع را گفتم. تلفن کرد به ژاندارمری که ژاندارمهای آنجا هم تحت نظر افتخاری سرپرست آنجا باشد. به آنجا برگشتم. سرگرد کاشانی آمد و صحبت‌هایی تهدیدآمیز کرد که آقای افتخاری من شنیده‌ام که شما کمونیست هستید. بعد دیدم فایده ندارد رسماً گفت که پول می‌خواهم. می‌گفت اگر گدا را نزنم که پول نمی‌دهد. فقط آنهایی را می‌زنم که خانه و زندگی و سه چهارتا خانه دارند همه را که نمی‌زنم. گفتم آقای کاشانی شاه هم می‌داند که من کمونیستم. همه می‌دانند. اما اینجا صحبت کمونیستی نیست. صحبت این است که يك عده را به عنوان این که کمک می‌کنیم و به اسم تعاون جمع کرده‌اند و شما آنها را شلاق می‌زنید. باید بروید. بالاخره کاشانی را برداشتند و معاوضش ماند و آنها هم تحت نظر من بودند.

يك روز خبر کردند که رزم‌آرا می‌خواهد به تعاون بیاید و گداها را ببیند. به من دستور دادند که شب آنجا بخواهید. چون ممکن است رزم‌آرا صبح زود به آنجا بیاید. راه امین‌آباد خاکی بود و گفتند رزم‌آرا دستور داده اینجا را بدهید آب‌پاشی بکنند. من شب رفتم آنجا بخواهم. صبح هم آب‌پاشی نکردم. فردای آن روز توی باغ قدم می‌زدم. رزم‌آرا آمد و از ماشینش پیاده شد آمد و مرا دید. باهوش بود فوراً مرا شناخت گفت آقای افتخاری شما این‌جا هستید؟ گفتم بله من این‌جا هستم. گفت دستور داده بودم که اینجا را آب‌پاشی بکنند پس چرا نکردید؟ گفتم خواستم شما هم بیایید مثل ما گردو خاکی شوید. همیشه ما، يك دفعه هم شما. گفت: سیدم درست می‌کنند. آدم جدی بود رفت و پس‌فردا شروع به سنگ‌فرش کردن کردند.

پایان سخن

برادرهایم موسیالیست بودند. من هم زیر دست آنها جنبه پادویی داشتم. نه اینکه خودم اظهار نظر کنم. بعد که رفتم روسیه و وضع آنجا را دیدم با این که اوضاع اقتصادی خوب نبود ولی مردم را هم از یکدیگر متفاوت ندیدم و از این جنبه خیلی خوشم آمد. در آنجا تحصیلاتی کردم و بعد به دستور پروفینتورن به آبادان آمدم. اعتصاب ما در آبادان بیشتر به علت سفر سر جان گدمن رییس شرکت نفت برای تمدید قرارداد بود. اگر آن تمدید قرارداد پیش نیامده بود ما اعتصاب نمی‌کردیم. چون محرمانه کار می‌کردیم و می‌خواستیم خودمان را هرچه بیشتر مستحکم کنیم. ولی این ماجرا ما را ناچار کرد که زودتر اقدام کنیم.

تمام مراحل که طی کردم هم جنبه سندیکایی داشت و هم جنبه ملی. هر دو را در نظر گرفتیم. هیچ وقت با خارجیها روابط حسنه‌ای نداشتیم. آن که انگلیسیها بوده اعتصاب کرده بودیم و با ما بد بودند. آن که روسها بود هم به علت ضدانقلابی بودن

من، دشمنی داشتند. استالین مستبد و آدمکش بود. در واقع شوروی هم شوروی نبود. در آنجا هم مثل مشروطه ما فقط اسمی از آن باقی بود. در ایران هم غیر از این ستدیکا که هرجس شد، در هیچ تشکیلات یا سازمان دیگری عضویت نداشتم. همیشه جتبه انسانی و ملی را در نظر گرفته و اقدام می‌کردم.

www.iran-socialists.com

فصل دوم

مکتوبات

www.iran-socialists.com

www.iran-socialists.com

بخش اول

سابقه نهضت

تاریخچه نهضت کارگری در ایران

نهضت واقعی کارگران ایران در ۱۹۲۰ شروع شد. تا تاریخ فوق‌الذکر با این‌که کارگران ایران از حزف کارفرمایان داخلی و خارجی بیرحمانه استثمار می‌شدند، با این‌که روزی بیشتر از ۱۲ ساعت کار کرده، از کلیه مزایای زندگی و انسانی محروم بودند.

به علت عدم اجراع از تشکیلات و مبارزات کارگری و نداشتن تشکیلات منظم کارگری مقاومت و یک درخواستهای دستجمعی در مقابل فشار و استثمار شدید کارفرمایان از آنان مشاهده نشده بود.

در ۱۹۲۰ که کارگران یادکوبه به وسیله انقلاب اجتماعی از زیر نظام دولت تزاری روسیه و کارفرمایان بیرون آمدند، عده‌ای از ایرانیان مقیم یادکوبه که در آن انقلاب عامل مؤثر بودند به ایران برگشته تشکیلات وسیعی در اغلب نقاط ایران از عناصر محروم بوجود آوردند که منجر به انقلاب گیلان شد.

مقصود اصلی انقلابیون گیلان که تحت رهبریت حیدرعمواوغلی کار می‌کردند بیرون راندن قوای سباجم انگلیسی از خاک ایران و ایجاد آزادی بود. در آن تاریخ ایران از طرف قوای نظامی اشغال شده نمایندگان آن دولت در کلیه امور کشوری و لشگری مداخله می‌کردند.

انقلاب گیلان تحولی در طرز تفکر کارگران ایجاد کرده در صدد برآمدن اتحادیه صحیح کارگری تحت یک پرورگرام مبدون و عملی به وجود آورده به مبارزات طبقاتی ادامه دهند. در همان سال در بندر پهلوی و آذربایجان و تهران اتحادیه کارگری تشکیل گردید. در بندر پهلوی و تهران، اتحادیه‌ها نیمه مخفی ولی در آذربایجان اتحادیه کاملاً سری بود. بعد از مدتی در خوزستان و مشهد نیز کارگران متشکل شدند.

تشکیل اتحادیه‌های مخفی و انتشار پیمانه‌ها که حاکی از دعوت طبقه زحمتکش به مبارزه بر علیه طبقه حاکمه بود، هیئت حاکمه را به وحشت انداخته در صدد مبارزه شدید با تشکیلات کارگری برآمدند.

حبس و تبعید و کشتار از طرف هیئت حاکمه شروع شد. در بندر پهلوی و تهران آقای محمد آخوندزاده را که موجد و رهبر اتحادیه کارگران بندر پهلوی بود توقیف و تبعید کردند.

در تهران عده کثیری از کارگران و رهبران آنان را توقیف کرده و حتی آقای حجازی را که یکی از رهبران اتحادیه کارگران چاپخانه‌های تهران بود زیر شکنجه کشیدند.

کلیه زندانهای آذربایجان مخصوصاً قلعه اردبیل را پر از کارگران و زارعین مبارز کرده بودند که بدون محاکمه و رعایت قانون توقیف بودند. تعجب است که مأمورین دولت مانع رساندن غذا به آنها بوده، عده‌ای بیگناه در نتیجه گرسنگی در زندان فوت کرده، شبانه از طرف شهربانی و زندانبانان قلعه اردبیل دفن می‌شدند.

اتحادیه کارگران بندر پهلوی

برنامه اتحادیه کارگران بندر پهلوی مختصر و خلاصه مفهوم آن بیود و وضع زندگی کارگران بود. اغلب کارگران بندر پهلوی کارفرمای معینی نداشته و از این لحاظ احساسات مبارزه طبقاتی آنان نسبتاً ضعیف بود.

رهبران اتحادیه بیشتر اوقات خود را صرف تعلیم و تربیت و آشنا کردن کارگران به اصول مبارزات صنفی و طبقاتی می‌کردند. تدریجاً کارگر را متوجه می‌ساختند که طبقه کارفرما نتیجه زحمات شما را ربوده و کاسبهای زبیا و زندگانی مجمل برای خود ترتیب داده و از انواع وسایل عیش و عشرت بهره‌مند شده و شما را از حداقل زندگی محروم می‌سازند و به‌خصوصی دستگاه دولت در اختیار آنها بوده و در برابر مختصر مقاومت و تقاضای حق بوسیله قوای دولتی شما را متکوب و از بین می‌برند. پس اگر بخواهید از مزایای زندگی برخوردار شوید یعنی از بهداشت و فرهنگ و غذای کافی و مسکن و پوشاک بهره‌ای ببرید باید کوشش کنید حکومت و قدرت را در دست گرفته به وسیله وضع قوانین مفید دست سرمایه‌دار را از غارت اموال طبقه مولک ثروت کوتاه و خود را از ذلت تجارت دهید، خلاصه کلیه تعلیمات رهبران اتحادیه بندر پهلوی روی اصول مبارزات طبقاتی و تحصیل قدرت جهت تشکیل حکومت کارگری بود.

اتحادیه کارگران بندر پهلوی که کارگران [آن را] در آن موقع به نام سایوز می‌نامیدند، (سایوز بزبان روسی یعنی اتحادیه) فاقد ارزشی تشکیلاتی بود، زیرا که اکثر اعضای اتحادیه را بازرگان گمرک و بازرگان کشتیها و بازرگان کرپسیها تشکیل می‌دادند که اغلب آنها دهاتی بوده و علاقه خودشان را از دهات قطع نکرده و در فکر این بودند که مبلغی جمع‌آوری کرده سر زراعت خود برگردند. بنابراین به مبارزه طبقاتی چندان علاقه‌ای نشان نداده فقط به پرداخت حق عضویت و حضور در جلسات اکتفا می‌کردند و حتی از بازرگان گمرک عده قلیلی عضویت اتحادیه را پذیرفته بودند.

قسمتی از کرجی بانان اِمالک کرجی بودند، چون در مقابل کارفرمای صنعتی نداشتند و مستقیماً از طرف کسی استثمار نمی‌شدند، لذا مثل يك نفر کارگر صنعتی اتحادیه حسن‌استقبال نمی‌کردند فقط برای حفظ منافع‌آنی و جلوگیری از پیش‌آمدهای احتمالی در اتحادیه شرکت می‌کردند، عده متعصب و فداکار توی آنها نسبتاً کم بود. عیب بزرگ اتحادیه کارگران بندر پهلوی این بود که قدرت و یا ضعف آن بسته به توسعه و یا تقلیل تجارت با اتحاد جماهیر شوروی بود. به این معنی وقتی که امتعه بیشتری از اتحاد جماهیر شوروی به بندر پهلوی وارد می‌شد، برای خالی‌کردن کشتیها به کارگر بیشتری احتیاج پیدا می‌کردند. از اطراف عده‌ای جمع‌آوری کرده به کار مشغول می‌کردند، چون رؤسای آرشیل از رهبران اتحادیه بودند، لذا کارگر جدید برای حل نظر سرمدسته‌ها عضویت اتحادیه را می‌پذیرفتند. وقتی که تجارت با اتحاد جماهیر شوروی تقلیل می‌یافت، در نتیجه، احتیاج به وجود باربر کمتر می‌شد، کارگران جدید که اکثراً دهاتی بودند اتحاد و ارتباط خود را به اتحادیه کارگران قطع کرده به محل سابق خود مراجعت می‌کردند.

رهبر سیاسی اتحادیه کارگران بندرپهلوی آقای آخوندزاده بود که در سال ۱۹۲۵ پس از تبعیدها، حبس‌ها و شکنجه‌های زیاد از طرف دولت برخلاف میل مشاغل به روسیه تبعید شد.

آقای جمال‌زاده و مشهدی ابراهیم گوگانی که اولی رئیس‌اتحادیه کرجی بانان و دومی رهبر اتحادیه پاربران بود با عده کثیری اعضای اتحادیه از طرف شهربانی توقیف و از بندر پهلوی تبعید شدند. چون اتحادیه کارگران بندرپهلوی اساس و پایه صحیحی نداشت، بنابراین با تبعید آقایان آخوندزاده و یاباجمال‌زاده و مشهدی ابراهیم گوگانی از بندرپهلوی در سال ۱۹۲۳ اتحادیه منحل شد. از آن به بعد اقدامات حقیقی که برای تشکیل و برقراری مجدد اتحادیه از طرف برخی افراد متمایل به اتحادیه به عمل آمد، متأسفانه به نتیجه مطلوبه نرسید.

از وقتی که بشر برای حفاظت و تأمین احتیاجات به تهیه وسایل زندگی و خوراک و پوشاک پرداخت، تدریجاً در نتیجه سمی و کوشش و یا تفکر صحیح و یا درآمد غیرمترقبه اختلاف مختصری در زندگی آنها دیده می‌شد که به مرور ایام به واسطه حسن خودخواهی و راحت‌طلبی که صفت خیلی بشر است، همه خواهان زندگی آپرومند و بهتری شده و در نتیجه عده‌ای که فاقد استعداد ذاتی بوده و از خود هنری نداشتند، به حيله و مکر متوسل شده و از راه دزدی و اطفال و دروغ و چنایت از زحمات و ابتکارات دیگران استفاده می‌نمودند، تا این‌که به واسطه مرور زمان این اختلافات طبقاتی که در اداتل خیلی جزئی و نامحسوس بود رو به فزونی گذاشت و مقدمه تشکیل خانواده و ایل گردیده و هر طبقه برای حفظ طایفه و عشیره خود از تعدی دیگران به دسته‌بندی پرداخته و تاریخچه جنگهای خونین و بالاخره تشکیل

حکومتها و دولتها را داده و این اختلافات طبقاتی مابین تمام دسته‌ها و تیپ‌ها و کسبه روز بروز زیادتر گردید و بخصوص با آشنائی مردم به تمدن امروزه و احداث کارخانجات و راه‌آهن و تمرکز ثروت و استخراج معادن این اختلافات طبقاتی هر آن رو به ازدیاد و حرص و جاه‌طلبی صاحبان سرمایه اکثریت مردم را که عبارت از کارگر و زارع و کارمند و هنرمندان و نویسندگان و اصناف جزء می‌باشد از هستی انداخته و آنها را که مولد ثروت هستند به کلی فلج ساخته و در نتیجه کثرت ظلم طبقات محروم لزوم تشکیل اتحادیه‌های صنعتی را احساس و در برابر مظالم مالکین و صاحبان کارخانجات و زمامداران حامی سرمایه‌دار به مقاومت پرداخته و چه بسا که فقط به واسطه مقاومت این تیپ، تاریخ سلطنتی دگرگون شده است.

مبارزه صنفی و طبقاتی همیشه به اشکال مختلف ظاهر شده و شدت و ضعف داشته است. گاهی مبارزه طبقه ضعیف و مغلوب بر علیه ظالم و غالب منحصر به ندبه و زاری و بعضی اوقات به فریاد و قفان و زمانی با چوب و چماق و چه بسا که با اسلحه سرد و گرم دشمنان صنفی خود را از میدان خارج ساخته‌اند.

در مبارزات طبقاتی همه اوقات کارگران صنعتی پیشرو بوده‌اند. روحیه و طرز مبارزه کارگران صنعتی و کارگران کارخانجات عظیم مانند تصفیه‌خانه شرکت نفت انگلیس و ایران با احساسات کارگر يك كفاش‌خانه كوچك و یا پاربری که با چندین کارفرما مواجه است متفاوت می‌باشد.

مثلا کارگری که در تصفیه‌خانه شرکت نفت مشغول کار می‌شود به مظالم و تعدیات صاحبان سرمایه آشنا می‌شود، زیرا به خوبی می‌بیند که مستطازهای او چه بسا خون‌دل خورده و سالیان دراز یا مبلغ جزئی یا چند سر عائله عمر خود را تلف کرده و بعد از بیست سال خدمت به هندو پیری و مریضی از کار بیکار شده و به خدمت او خاتمه می‌دهند و حتی از خانه مسکونی که سالیان درازی در آن سکونت داشته بیرون کرده و ناچار در خیابانهای شهر دست تکدی پیش دوست و دشمن باز می‌کند.

کارگر می‌بیند که رفیق او در نتیجه مدت‌ها کار مسلول شده و بعد از مرگش عائله او یا به گدائی و یا از راه ناعلاجی و عدم اعتنای هیئت حاکمه به فحشاء پرتاب می‌شود.

این مشاهدات و مناظر رقت‌آور کارگران تصفیه‌خانه را هشیار کرده حس دشمنی او را نسبت به سرمایه‌دار بیدار و تقویت نموده، او را مجبور می‌کند که برای نجات خود از چنگال بیرحمانه سرمایه‌داران و جلوگیری از بدبختیهای غیرمترقبه به مبارزه آشتی‌ناپذیر بر علیه طبقه حاکمه پردازند و با سایر کارگران متحد شده و به طرز دسته‌جمعی به مبارزه طبقاتی ادامه دهند.

این مبارزه به منظور نابودی طبقه حاکمه به عمل می‌آید، تا اختلاف منافع مابین کارگر و کارفرما موجود است ادامه خواهد داشت.

ولی آن شاگرد کفاش و یا شاگرد تجاری که دائماً با کارفرمای خود در تماس بوده و با هم معاشرت و اغلب سر يك سفره غذا صرف می‌کنند در ضمن از استاد

خود کار زیاد می‌گیرد و امیدوار است که روزی در رشته کار خود متخصص شده و او هم دارای کارگاه کوچک باشد یا دشمن صنفی خود کمتر مخالفت می‌کند، سبیل است غالباً کارفرمای خود را پدر و یا معلم بینامد.

این کارگر با کارفرمای خود مبارزه جندی نمی‌کند زیرا فکر می‌کند روزی او هم یکنفر سرمایه‌دار و کارفرمای کوچک خواهد شد.

ولی طرز تفکر کارگران شرکت نفت و کارخانه فورد و امثال آن غیر از طرز تفکر شاگرد نجار و یا شاگرد کفکش است.

کارگر شرکت مطمئن است که هرگز سرمایه‌دار تنگدانه و بلکه روزی به سرنوشت رقت‌انگیز سایر کارگران کارخانه دچار خواهد شد لذا معشقت می‌شود که یا باید کارفرمای خود را نابود کرده و صاحب کارخانه شود و یا منتظر سرنوشت شومی باشد که همیشه در انتظار او بوده و خواهد بود.

همچنین روحیه و طرز تفکر حتی طرز عمل و مبارزه یک نفر با دیگری که خواهی با بربری، وقتی کاسبی می‌کند یا یک نفر کارگر کارخانه بزرگک دستاوت است. کسانی که گاهی با بربری، زمانی دست‌فروشی و تاهستان اکثر با بربری تمهید لیس می‌فروشند، پرولتار واقع نبوده، اینها پروتار بربری (لوسپوم) می‌باشند که گاهی ممکن است طرفدار و آلت دست ارتجاع شده بر علیه طبقه زحمتکشان مبارزه نمایند. پس این قبیل کارگران نمی‌توانند پایه و اساس تشکیلات کارگری را استوار نگهدارند. اکثریت اتحادیه کارگران بندرپهلوی از کارگران نوع اخیر بوده، یعنی از بازرگانی تشکیل یافته بود که گاهی کارگر. زمانی زارع و وقتی به کسب اشتغال داشتند. چنانچه قبلاً تذکر دادیم بر این اصل بود که اتحادیه کارگران بندرپهلوی پایه و اساس صحیحی نداشته و ارزش تشکیلاتی از کم بود.

با این‌که اتحادیه کارگران بندرپهلوی را کارگران صنفی تشکیل نداده بودند، چنانچه تذکر دادیم اکثریت آنان با بربران و کرجی‌بازان بودند که بعضی از آنان صاحب کرجی بوده از طرف کسی استثمار نمی‌شدند ولی در نتیجه رهبریت و تعلیم و تربیت صحیح و زحمات آقای آخوندزاده در حفظ تشکیلات و جذب محبت کارگران عده‌ای از آنان نسبت به تشکیلات کارگری فوق‌العاده صمیمی مانده، حتی بعد از تبعید و مدت‌ها سرگردانی یساز هم از مسلک و عقیده خود دست نکشیده در نقاط مختلف ایران مشغول فعالیت و اقدامات به نفع طبقه زحمتکش بودند، جمعی از آنان در زندان نیز در صف محبوسین سیاسی درآمده دائماً با پلیس در مبارزه و زد و خورد بودند. آقای باباجمال‌زاده مدیر اتحادیه کرجی‌بازان بندرپهلوی و قدیر و علی از اعضای تشکیلات بندرپهلوی بودند که در سال ۱۳۱۰ از طرف پلیس به جرم داشتن احساسات کارگری مدت‌ها در زندان قصر با سخت‌ترین شرایط به سر می‌بردند. با وجود این که کارگران فوق‌الذکر در زندان لغت و گرمته بودند با این‌که نه از خارج و نه از طرف عده‌ای از محبوسین سیاسی که همه نوع وسایل زندگی برایشان فراهم بوده و قادر بودند هرگونه کمکی که بخواهند به آنها نمایند کمک و مساعدتی به آنان

تصی شد. این کارگران آنی از مبارزه بر علیه پلیس و دستگاه ظلم و فساد کوتاهی نکرده در شدیدترین مبارزه بر علیه پلیس و قدرت هیئت حاکمه وقت و عمال زکین اندین مختاری در صف محبوبین سیاسی بودند.

علی که بسیار جوان بود در اثر کسالت و نداشتن دوا و غذای مناسب و کافی در زندان فوت کرد ولی آقایان جمالزاده و قدیر پس از استخلاص از چنگال دشمنان پشتر (پلیس) مجدداً داخل در تشکیلاتهای کارگری شده ازنی در شاهی دومی در بندر پهلوی مشغول فعالیت بودند.

آقای آخوندزاده رهبر و موجد اتحادیه کارگران بندر پهلوی در هر کار خطرناک و مشکل پیشقدم بوده وضع زندگی مشارائیه به مراتب بدتر از وضع زندگی کارگران بود. آقای آخوندزاده غالب اوقات گرمه و یا با نان خشک می ساخت ولی آنی از وظایفی که به عهده گرفته بود غفلت نمی کرد. آخوندزاده برخلاف رهبران مصنوعی (شادزاده ها و سرمایه دوزان کارگر نما) از دشمن نترسیده در تمام مبارزات پیشقراول بود. بنا بر این بیشتر اوقات در حبس و تبعید و یا تحت نظر اداره پلیس زندگی می کرد. به این مناسبت در اشعار مفصلی که آقای لاهوتی بنام آخوندزاده سروده می نویسد: تو مگر عاشق حبس و کتک و شلاق؟

آخوندزاده با کارگران معاشرت کرده با آنها در يك ظرف غذا صرف می کرد. اغلب شبها در منازل آنها به سر می برد. کارگران بندر پهلوی آخوندزاده را دوست داشتند. وقتی که قدرت ارتجاع زیاد شده و آزادی خواهان را خفه می کرد، کارگران بندر پهلوی با کمال شهامت آخوندزاده را به نمایندگی خود در مجلس شورای ملی کاندید کرده برای انتخاب از هیچ گونه فداکاری دریغ نکردند. آخوندزاده نه فقط رهبر کارگران بندر پهلوی بود بلکه یکی از رهبران کارگران ایرانی محسوب می شد. آخوندزاده مردی خوش قلب و زود باور بود. آقای حاجی رحیم آقا قزوینی آخوندزاده را با رضاشاه موافق کرد و او را مطمئن نمود که رضاخان طرفدار جمهوری و آزادی و استقلال است. آخوندزاده مدت کمی با رضاخان کار کرد و امیدوار بود به وسیله رضاخان قوای نظامی را به دست گرفته شاید موفق به انجام انقلاب اجتماعی شود و نفس خود را به رضاخان اشتهار کرده بود. چون رضاخان از نیت نامبرده مطلع بود پس از آنکه به سلطنت رسید دستور داد مشارائیه را به خارجه تبعید نمایند. یا اینکه دولت شوروی همگونه مسایل آسایش و راحتی را در دسترس او گذاشته بود آخوندزاده مردی خوش قلب و زود باور بود. آقای حاجی رحیم آقا قزوینی، آخوندزاده را از مذلت و بدبختی فداکاری نماید....*

* از آنجایی که يك شماره از روزنامه اراده آذربایجان ملاحظه شد (شماره ۲۰، خرداد ۱۳۳۰) احتمالاً يك بخشی از این سلسله مقالات در این مجموعه نیامده است. (و)

بخش دوم

اعتصاب خوزستان

تقلیل حقوق

منظور از تقلیل حقوق بی‌صدا این بود که نوری حقوق کارگران را کم کنند که نه تنها مورد اعتراض آنها واقع نشود بلکه بدین وسیله بتوانند کارگران را بیشتر تحت فشار قرار داده و مطیع خود سازند. بدیختی عجیبی است کارگران ساده و بی‌آلایش خوزستان با شرکتی مواجه شده‌اند که صدها سال است زحمت‌کشان اشغال نقاط دنیا را استثمار کرده و در این رشته تخصص و مهارتی تمام دارند. بازیمانی که شرکت نفت انگلیس و ایران شروع می‌کند و خوابهای شومی که برای کارگران می‌بیند مدت‌ها وقت لازم دارد تا کارگران صادق و تجیب خوزستان از معنی بازیمانی شرکت نفت مطلع و از تعبیر خوابش آگاه شوند. کفایت بازیمانی شرکت نفت برای ربودن زحمت کارگران و تحت فشار قرار دادن آنان است. حداکثر، استثمار کارگران مستلزم تجربیات زیاد است که شاید سرمایه‌داران بعضی ممالک فاقد آن تجربیات باشند، ولی سرمایه‌داران انگلستان و مخصوصاً مدیران شرکت نفت در آن قسمت مهارت خاصی دارند.

سرمایه‌داران انگلستان بروحتمترین و بی‌فکرترین سرمایه‌داران دنیا می‌باشند که به هر ملتی تنوع و تسلط پیدا کنند، آن ملت را به آتش فقر و بیچارگی می‌سوزانند، بدون این‌که عاقبت وخیم این کار را در نظر گرفته و بدانند نتیجه شوم این عمل روزی دامن‌گیر خودشان خواهد شد.

بلی خوابی که برای کارگران دیده بودند عبارت از تقلیل حقوق بی‌صدا بود یعنی طریقی که به آن وسیله کارگران را به آتش فقر و ناداری بسوزانند.

طریق فوق عبارت بود از اخراج مداوم عده‌ای از کارگران شعبات مختلف و تشکیل اردوی بیکاران و بعد از مدتی مجدداً استخدام سالمترین و قویترین آنان یا مبلغی به مراتب کمتر از حقوق سابق. شرکت نفت به بهانه این‌که کار کم شده و احتیاج به عده‌ای از کارگران ندارد، کارگران را از کارخانه اخراج کرده و آنان را به اردوی بیکاران ملحق می‌کرد. کارگران اخراج‌شده مدتی بیکار گشته، علاوه بر این‌که ذخیره‌ای را که در نتیجه مدت‌ها جان‌کندن عایدشان شده بود خرج احتیاجات

عائله می‌کردند، کلیه اثاثیه خانه را به قیمت ناچیزی به کسبه بی‌انصاف خوزستان فروخته، بالاخره مستاصل شده برای درخواست کاری مجدداً به اداره استخدام شرکت مراجعه می‌کردند. مأمورین اداره استخدام به برائت این‌که شرکت فعلاً کاری ندارد، دلیلی چون صاحب «رئیس قسمت» از شما راضی است ما می‌توانیم شما را یا حقوق کمتر استخدام کنیم به شرط آن‌که کوشش کنید همیشه رضایت و نظر صاحب را جلب کنید. منظور از جلب نظر صاحب این بود که از شدت و سختی کار و قلت حقوق شکایت نداشته باشند.)

کارگران مستاصل و درمانده شرایط غیرقابل قبول و کمر شکن شرکت نفت را ظاهراً قبول کرده برای تهیه قوت لایموت عائله‌شان یا حقوق ناچیز مشغول کار می‌شدند.

شرکت به وسیله فوق یعنی اخراج کارگران و استخدام آنان با حقوق کمتر از سابق کارگران را به قدری مرعوب کرده بود که در مقابل توهین و کتک و جریمه و انواع و اقسام ناملایمات کوچکترین اعتراض و یا مقاومتی از طرف آنان مشاهده نمی‌شد ولی این یک آتش زیر خاکستر بود که می‌دانستیم عن‌قربیب شعله‌ور خواهد شد. نقشه شرکت نفت ظاهراً بد نبود، زیرا بدین وسیله موفق شده بود حقوق کارگران را تقلیل بدهد بدون این‌که از احدی صدای نارضایتی بلند شود.

ولی شرکت نمی‌دانست این خفتان و خاموشی روزی مبدل به صدای رسا خواهد شد که آن صدا در تمام دنیا پخش خواهد گشت. شرکت نمی‌دانست که عن‌قربیب مواجه با اعتصاب عمومی کارگران شده، مجبور خواهد شد مذاکره تعدید قرارداد نفت را سه سال عقب‌انداخته و در مقابل درخواستهای مشروع و قانونی کارگران تسلیم شود.

شرکت نفت انگلیس و ایران از آرامش دنیا و سرکرمی دولت اتحاد جماهیر شوروی و وجود دیکتاتور وقت استفاده کرده. حقوق کارگران را تا حد امکان تقلیل داده بود. در سال ۱۳۵۶ حداقل حقوق کارگران ماهی شش تومان و حداکثر ۹ تومان بود. حقوق بهترین متخصص ایرانی از ماهی چهل و پنج تومان تجاوز نمی‌کرد. حداکثر حقوق یک نفر منشی و نویسنده ایرانی ماهی ۴۵ تومان بود. فقط کارمندان بیشتر از ۴۵ تومان حقوق می‌گرفتند که روابط سری با شرکت نفت داشتند. در تاریخ فوق‌الذکر اوضاع زندگی کارگران به درجه صفر رسیده بود. علاوه از قلت حقوق شرکت ماهی سلفی از حقوق ناچیز کارگران را به عنادین مختلف (جریمه و تأخیر) و غیره کسر می‌کرد. چون حقوق کارگران در پاکت‌های سر بسته تحویل می‌شد و آنها حق نداشتند جلو پاکت آن را شمرده و محاسبه نمایند، غالباً چند ریالی توی پاکت‌ها با حساب کارگران اختلاف داشت که این نیز در خوابی وضع زندگی آنان تأثیر به‌سزایی داشته است. کارگران حق اعتراض به عمل ناروای شرکت نفت نداشتند. کسانی که به عمل

شرکت اعتراضی کرده و درصدد احقاق حق می‌آمدند، فوراً از طرف شرکت به خدمت آنها خاتمه داده و گاهی برای عبرت سایر کارگران نام او در لیست سیاه قید شده، به اصطلاح خودشان «بلاک‌لیست» می‌شدند. کارگران اخراجی و بلاک‌لیست، تا عمر داشتند حق برگشت به کار شرکت نفت را نداشتند. قبل از اعتصاب ۱۳۰۸ عده کارگران بلاک‌لیست قتل در آبادان به پانصد نفر می‌رسید.

در تاریخ فوق بدبختترین و بیچاره‌ترین و مظلوم‌ترین کارگران نفت دنیا عبارت از کارگران شرکت نفت انگلیس و ایران بود. کارگران این شرکت غذا و پوشاک و مسکن کافی نداشتند، این کارگران از حداقل زندگی محروم بوده هرآن مرگه را بر زندگی ترجیح می‌دادند. عده‌ای از این بدبختها به علت نداشتن مسکن زیر سایه درخت خرما به زندگی تلخ و ناگوار خود به امید آینده بهتری ادامه می‌دادند. بعضی از آنان اطاقهایی از بوریا ساخته و زمستان و تابستان در قوی آن به حیات پرمشقت خود ادامه می‌دادند. در هر اطاق بوریايي چندین خانواد در زیست میکردند.

آقای احمد گیلانی که وقتی رئیس شهرداری آبادان بوده (در اعتصاب ۱۳۰۸ بطور مرموزی کشته شد) در کنار شهر آبادان تعداد زیادی خانه‌های بوریايي ساخته و تحویل کارگران داده بود، آن محله فعلاً معمور و معروف به احمدآباد است. آقای احمد گیلانی بسیار مورد علاقه و اطمینان اهالی آبادان و یکی از دشمنان سرسخت شرکت نفت بوده که با تحریک و دستور آن شرکت از آبادان تبعید و در اهواز مشغول کسب بود.

محله کارگران (احمدآباد) به علت نداشتن آب و مستراح به قدری کثیف و متعفن بود که اغلب امراض از آنجا شیوع پیدا می‌کرد. جمعی از کارگران در محلی نزدیک شط‌العرب زیر طاقهای بوریايي مسکن داشتند که وضع بهداشت آنان نیز بهتر از ساکنین احمدآباد نبود.

شرکت نفت تعداد کمی خانه‌های يك اطاقی و دو اطاقی ساخته تحویل کارگران متخصص و با سابقه داده بود که تعداد آن از یکصد و پنجاه باب تجاوز نمی‌کرد. برای هر يك نفر کارگر معین يك باب خانه دو اطاقی و برای شش نفر کارگر مجرد يك اطاق داده بودند. خانه‌هایی که شرکت نفت به کارگران داده بود، نسبتاً تمیز و قابل سکونت بود.

فاصله محل سکونت عده‌ای از کارگران تا تصفیه‌خانه آبادان بیشتر از دو کیلومتر بود. کارگران مجبور بودند در آن هوای گرم و طاقت‌فرسای خوزستان این راه طولانی را پیاده طی نمایند.

ظاهراً ساعت کار شرکت نفت روزی هشت ساعت بوده ولی از روی حساب دقیق روزی یازده ساعت وقت کارگران در کارخانه و بین راه تلف می‌شد. در گرمای شدید و سوزاننده خوزستان روزی یازده ساعت کارکردن بسیار مشکل و حتی از قدرت هر حیوانی خارج بود فقط انسانهای اسپر و گرفتار از روی اجبار تحمل آن شداید و سختی را می‌تمودند.

مدیران شرکت نفت هنوز تصور نمی‌کردند که روزی این انسانهای امیر و گرفتار زنجیر اسارت را که شرکت نفت به گردن آنها انداخته پاره کرده و دامپای گسترده را درهم خواهند شکست.

کارگران نفت جنوب نه فقط غذا و پوشاک و مسکن کافی نداشتند، حتی از داشتن امنیت نیز معروم بودند. هر آن‌که مسترها آزاده می‌کردند می‌توانستند کارگران را از کارخانه اخراج کرده در صورت گستاخی (یعنی دفاع از حقوق خود) وسیله حبس و تبعیدشان را نیز فراهم نمایند.

آنها هر روز نگران بودند که مسکن است مستر با اظهار جمله «شرکت به وجود شما احتیاج ندارد» بزرگترین بدبختی و سیاه‌روزی را برایشان فراهم آورد.

ذقبت و آزار و کتک‌زدن کارگر جزو کارهای عادی انگلیسیها و زیردستان شده بود. هیچ مقام صلاحیت‌داری به عرایض و شکایات کارگران رسیدگی نمی‌کردند. [به] دفعات ائتلاف افتاده بود که انگلیسیها کارگری را به ضرب مشت و لگد کشته، متأسفانه از طرف مقامات قضایی مورد تعقیب واقع نشده بودند. در کارخانجات شرکت نفت کتک و توهین طوری رایج بود که حتی ارمنه و هندیهای مورد نظر مسترها، کارگران را سخت مضروب و مجروح می‌کردند. در نتیجه عدم رسیدگی به شکایات کارگران از طرف مقامات مربوطه و مساعدت علنی آنان به شرکت نفت، کارگران بیدار شده، پی به هویت مأمورین دولتی برده، می‌دانستند که این مأمورین دست‌نشانده شرکت نفت بوده دست‌کمی از شیخ خزعل و اشرافیان او ندارند.

سلیمان‌خان رئیس شهربانی آبادان؟ رکن‌الدین‌خان مختاری رئیس شهربانی گل خوزستان و سرتیپ فرج‌الله‌خان استاندار خوزستان؟ در اجرای اوامر شرکت نفت انگلیس و ایران به قدری دقت و پافشاری و جدیت و خوش‌رقصی می‌کردند که حتی ایرانیانی که با شیخ خزعل مبارزه کرده و صدماتی دیده بودند آرزوی برگشت آنرا داشتند. فشار سیاسی و محدودیت و اختناق آزادی به اندازه‌ای زیاد و شدید بود که هرگز تصور آن برای خوانندگان میسر نیست.

عده‌ای از افسران دولت انگلیس از جنگ بین‌المللی برگشته در شرکت نفت به نام مهندس استخدام شده و حقوق گزافی دریافت می‌کردند.

این آقایان یا این‌که شوهر داشتند، اغلب خودشان رانندگی می‌کردند. آقایان افسران و یا مهندسی کندی [به] دفعات ایرانیان را زیر ماشین گرفته به حیات ناگوار و پریشقت آنها خاتمه داده و مورد تعقیب مقامات قضایی واقع نمی‌شدند. اتفاقاً اگر منسوبین مقبول سروصدائی راه انداخته و مأمورین دادگستری را مجبور به تعقیب قضیه می‌کردند، در آن صورت مرتکبین قتل شوهر ایرانی را به‌جای خود معرفی کرده، اولاً کتک می‌کردند که مجازات قاتل ساختگی خفیف باشد و ثانیاً حقوق

۳. سلیمان محترم.

۴. سرتیپ فرج‌الله آقاولی.

مدت حبس را ننداده را پرداخته پس از استخلاص از زندان ظاهراً او را ترقی داده به شهر دیگر منتقل می‌کردند، ولی دیگر اثری از آنها دیده نمی‌شد. انگلیسیها مثلی دارند می‌گویند: «مرده حرف نمی‌زند».

بدبختی ایرانیان مقیم حوزه نفت یکی و دوتا نبود که بتوان شرح داد. در گرمای جان‌فرمای خوزستان با نداشتن هیچ‌گونه وسایل زندگی حتی مسکن، روزی یازده ساعت انرژی صرف‌کردن و با ماهی شش تومان تأمین مخارج عائله کردن و مشاهده چهره‌های زرد و پژمرده آنها از تحمل بشر خارج بود.

نگارنده با این‌که کارگر فنی بوده و در قسمتهای مختلف فنی کار می‌کردم، ماهی هشت تومان حقوق می‌گرفتم. در آن تاریخ قیمت یک کیسه آرد در آبادان پنج تومان بود. چون کارگران قادر به معامله نقدی نبوده و مجبور می‌شدند نسبه معامله نمایند، کسبه بی‌مروت یک گونی آرد را که ۵ تومان ارزش داشت به آنها شش تومان حساب می‌کردند. چنانچه تذکر دادیم چون حقوق اغلب کارگران از ۶ تومان تجاوز نمی‌کرد، مجبور بودند برای پختن آن از تفاله نفت که انگلیسیها بیرون می‌ریختند استفاده نمایند.

استفاده زنان کارگر از تفاله نفت منظره اسفناگیزی داشت. زنان کارگران پتتهای نفت را یا آن مایه سیاه که معروف به تفاله نفت بود پر کرده و روی سر گذاشته برای پختن نان و سیر کردن بچه‌های صغیر و لغت و گرمینه خود به طرف اتاقهای بوریایی روانه می‌شدند. پوشاک آنها عبارت از یک پیرهن بلند و پاره‌پاره بود که قسمت کسی از بدن را مستور می‌کرد. مایه سیاهی که روی سر گذاشته بودند در اثر حرکت به صورت آنها ریخته تمام اعضای بدنشان را آلوده می‌کرد. انگلیسیها یا زنهای شیک‌پوش خود جلو زنان ستم‌دیده و صاحب‌اصلی ثروت و نفت را گرفته از مناظر رقت‌بار آنها عکس برداری می‌کردند.

عکسهایی که انگلیسیها از زنان و کارگران برمی‌داشتند منظره رقت‌انگیزی داشت. عکس اسکلت‌های نفت‌آلود و متحرک، هر بیننده را متأثر و متالم می‌کرد. متأسفانه این مناظر الم‌آور اسباب تفریح و سرگرمی و خنده زنان و مردان انگلیسیهای مأمور حوزه نفتی خوزستان شده بود. این چه مرض و یا عادت عجیب است که انسان از مشاهده اوضاع اسفناور و حزن‌انگیز دیگران خوشنود و محفوظ شود؟ در موقع عکس‌برداری خنده و تفریح و مسخره انگلیسیها در نظر زنان و مردان کارگر به مراتب زشتتر و بدتر و ناگوارتر از برهنگی و گرمگی و بدبختیهای دیگر بود. این حرکات و اطوار انگلیسیها بیشتر کارگران را عصبانی کرده و بر علیه کسانی وامی‌داشت. طبیعی است کسی که از پریشانی و بدبختی و گرفتاری هم‌توع خود متأثر نباشد، سهل است، محفوظ و مسرور شده، آن را وسیله سرگرمی و تفریح خود و خانواده‌اش قرار دهد، در نظر مردم منفور و مردود خواهد شد.

با این مایهٔ سیاه که به طریق بالا به دست می‌آوردند، سوخت ناشان به‌طور
سجانی تأمین می‌شد. اما به همان کیفیت که در بالا ذکر شد، البته مایهٔ شش تومان
حقوق که پول یک گونی آرد می‌شد، فقط نان خالی کارگران را تأمین می‌کرد.

در ظرف سال خوراکی کارگران سیاه (آنها که تخصصی نداشتند) جز نان خالی
چیز دیگری نبود. اغلب آنان از خوردن غذای گرم و گوشت و میوه حتی جای محسوم
بودند. روزی در نزدیک محل کار من (ورکشاپ) آهن روی پای کارگری بنام علی‌عباس
افتاد و پایش را شکست. دیدن این پیش‌آمد مرا بسیار متأثر کرده معدودیت و اختناق
محیط را فراموش کرده برای نجات و اعزام کارگر مذکور به بیمارستان بیشتر از حد
احساسات تشنه داده و فداکاری می‌کردم. گوشش می‌کردم. برخلاف مرسوم آن روز
شرکت نفت هرچه زودتر مصدوم را به بیمارستان برسانند. وقتی که مصدوم فداکاری
و دلسوزی مرا دید، با این‌که حالش بسیار بد بود، مرا با اشارهٔ سر نزد خود احضار
کرده گفت: «خدا عزت دهد جوان، ترس چیزی نیست، نگران نباش من نخواهم مرد،
منتها چیزی که مرا عذاب می‌دهد و پیرشانم کرده وضع بچه‌هایم است. صبح که از
خان بیرون آمدم، بچه‌هایم نان نداشتند. به آنها قول دادم که بعد از خاتمه کار چند
ریالی قرض کرده برایشان شامی تهیه نمایم. حالا که مرا به مریض‌خانه می‌برند،
ممکن است آنها در اثر گرسنگی تلف شوند.»

بدبخت مصدوم در موقعی که پایش شکسته، درحالی‌که حالش بسیار بد و
خطرناک بود، خود را فراموش کرده و در فکر نان خالی بچه‌هایش بود. وقتی که
آدرس او را گرفته و گفتم: سازمان سوری کارگران تا مدتی که شما در بیمارستان
بستری هستید نان بچه‌هایت را تأمین کرده و من هم مرتباً به ملاقات شما خواهم آمد،
معلوم شد اظهارات من برای کارگر بیچاره به قدری غیرمنتظره و تعجب‌آور بود که
محض شنیدن آن تکاتی خورده و به صورت من با تردید و عدم اطمینان نگاه کرده،
وقتی که با لیاقت جدی و اطمینان کامل اضافه کردم که علاوه بر این انتقام شما را از
خاصبین حق شما خواهیم گرفت، تردیدش برطرف شده شروع به گریه کرد.

کارگران شرکت نفت انگلیس و ایران در بهداشت نیز محروم بودند. از طرف
وزارت بهداشتی اداره‌ای به نام ادارهٔ بهداشتی در آبادان تأسیس شده بود که هیچ‌گونه
وسایل بهداشتی در آن موجود نبود. یک نفر طبیب به نام مهدی‌خان هم رئیس ادارهٔ
بهداری و هم طبیب معالج آن‌اداره بود. مهدی‌خان از بیمارانی هیادت می‌کرد که قادر
به پرداخت حق ویزیت بودند. آقای دکتر به مولدین ثروت و ولی نعمتهای خود توجهی
نداشت.

شرکت نفت بیمارستانی داشت که وضع آن از حیث دوا و طبیب رضایت‌بخشی
بود. ظاهراً این مریض‌خانه برای کارگران و کارمندان شرکت نفت ساخته شده بود.
ولی در حقیقت برای معالجه و استراحت سپیدسین و کارمندان انگلیسی تأسیس شده
بود. اولاً کارگران تا دم مرگ نرسند در این بیمارستان بستری نمی‌گردیدند. ثانیاً
کارگران به معالجهٔ انگلیسیها معتقد نبودند. به عقیدهٔ آنها کارگری که در بیمارستان

شرکت نفت بستری شود مورد آزمایش اطباء جدید و ناشی انگلیسی قرار گرفته و در نتیجه فوت خواهد کرد. در موقع شیوع بیماری و با نر آیدان، عده‌ای از بیمارانی که گرفتار مأمورین جمع‌آوری بیماران شده و از چنگ مأمورین شرکت نفت نجات پیدا کرده و در خانه‌های شخصی معالجه شدند شفاء یافته و فعلاً نیز مشغول کار هستند، ولی از کارگرانی که در بیمارستان شرکت نفت بستری بوده‌اند اثری پیدا نشده، حتی جنازه‌های آنها را نیز به کسانشان نداده‌اند. کارگران شرکت نفت می‌گویند: بیمارستان شرکت حتی برای تموت و طاعون‌سازي هم باشد کارگري را معالجه نکرده و شفاء نداده است.

در اغلب نقاط خوزستان مخصوصاً در فصل تابستان، زندگی بدون یخ و آب خنک بسیار مشکل و گاهی مناقط‌فرما می‌باشد. علی‌الخصوص برای کارگرانی که مجبورند روزی هشت ساعت زیر آفتاب سوزان برای تأمین حداقل معاش عائله خود پرمشقتترین کارها را انجام دهند. شرکت نفت انگلیس و ایران با این که در آن تاریخ کارخانه یخ داشت و می‌توانست در موقع انجام کار یخ کارگران را تأمین نماید، با این‌که دادن مختصر یخ به کارگر چندان زیانی بشرکت نفت نداشت، لیکن برای کارگران موضوع حیاتی بود. این کمپانی متعدن و بشردوست! کارگران را از آشامیدن آب خنک نیز محروم کرده بود. سهل است آب آشامیدنی را تصفیه نکرده، کارگران مجبور می‌شدند در سر کار موقع تولیدثروت آب‌گل‌آلود و نفت‌آلود بیاشامند. آب آشامیدنی کارگران علاوه بر معایب بالا گرم هم بود. کارگرانی که قادر به تهیه یک ظرف کوزه و یا یک کیسه برزنتی بودند، می‌توانستند به وسیله آن آب را نسبتاً خنک و تصفیه نمایند. عده این قبیل کارگران بسیار معدود [بود] و اکثر آنان به واسطه قلت دستمزد قادر به تهیه کوزه آبی نبودند.

کارگرانی که توانسته بودند کوزه تهیه نمایند در نظر رفقایش جزو اعیان محسوب شده و انگشت‌نما بودند. البته به وسیله کوزه و یا کیسه برزنتی وقتی می‌شد آب را خنک کرد که باد گرم معروف به باد شمال می‌وزید. در غیر این صورت یعنی در مواقعی که هوا شرجی بود، آب کوزه گرمتر می‌شد. در گرمای جان‌فرسای خوزستان محرومیت از یخ و آب خنک و تصفیه‌شده یکی از بدبختی‌های بزرگ و غیرقابل‌تحمل بود که کارگران مستعبد کمپانی نفت دچار آن شده بودند. کارگران شرکت نفت تا اعتصاب تاریخی بینظیر ۱۳۰۸ از مرخصی سالیانه نیز محروم بودند. بدون داشتن غذای کافی و مقوی دوازده‌ماه کارکردن بدون استراحت ضربه‌ای بود که هر روز به عسر کارگران فر می‌آمد.

شرکت نفت برای سوانح غیر مترقبه کارگران هیچ‌گونه پیش‌بینی نکرده بود. کارگرانی که در حین انجام کار صدمه دیده و ناقص‌الاعضاء می‌شدند، بدون دریافت دیتاری از بابت خسارت از کار برکنار شده غالباً مجبور به تکی می‌شدند. عده

زیادی گدا و سبزی فروش و دست فروش نظر هر تازه واردی را جلب می کرد که تمام آنها بدون استثناء در کار شرکت نفت ناقص شده و از کارخانه بیرون کرده بودند. اولاد کارگران شرکت نفت از فرمتگت نیز محروم بودند. در آبادان که بزرگترین ناحیه کارگری است، تنها یک دبستان به نام مدرسه پهلوی وجود داشت که آن نیز به آسانی بوجود نیامده بود. ملیون آبادان برای ایجاد این مدرسه با آقای شیخ خزعل و طرفدارانش مبارزه شدید و طولانی کرده بودند.

چون اهالی آبادان برای تأسیس این مدرسه زحماتی کشیده و خساراتی را متحمل شده بودند، لذا علاقه مخصوصی به حفظ آن نشان می دادند. متأسفانه این مدرسه تاریخی و مورد علاقه اهالی آبادان را اعضای [حزب] توده در اعتصاب ۱۳۲۵ یعنی در روز تاریخی ۲۳ تیر آتش زده کاملاً سوزاندند. این آتش قلب اهالی آبادان را سوزاند. آبادانی ها هرگز آن را فراموش نخواهند کرد. گمان می کنم در آتش زدن این مدرسه دستهای مرموزی در کار بوده و می خواستند با این عمل حامیان حزب توده را در انظار خوزستانیها منفور و رسوا نمایند. در هر صورت در ناحیه نفت، غیر از این دبستان که عده معدودی شاگرد داشت، وسیله دیگری برای تحصیل موجود نبود. ملت متمدن و مترقی انگلیسی من غیر مستقیم مانع تحصیل و ترقی اهالی خوزستان بودند. اکثر کارگران در سایه تبلیغات تشکیلات سرری کارگران متوجه شده بودند که مأمورین شرکت نفت بوسیله نوکران ایرانی صفت خود کوشش می کنند آنها را از تحصیل علم محروم نموده و از قافله ترقی بازدارند.

کلیه محرومیتها و ناکامیهایی که در مقالات گذشته شرح دادم، عدم رضایت و دشمنی و کینه کارگران را نسبت به شرکت نفت و رژیم وقت فراهم آورده بود. هر وقت کارگران دور هم جمع می شدند، صحبت از بیرحمیها و بیعدالتیها و ظلم و فساد شرکت نفت به میان می آمد. کارگران با شرکت نفت مبارزه می کردند ولی مبارزه آنها از حدود فحش و ناسزا و نفرین تجاوز نمی کرد. اکثر اوقات کارگران از خدا سسلت می کردند که انتقام آنها را از شرکت نفت گرفته و آن شرکت را به خاک مذلت نشاند. کارگران عقب مانده نمی دانستند که در دنیا تشکیلات قوی کارگری وجود دارد که با استفاده از اصول صحیح مبارزه کارگری پیشرفته و در تحصیل حقوق حقه خود موفقیتهای به دست می آورند. محیط اختناق و فشار دیکتاتور وقت و بازیهای توطئه های انتلجنت سرویس، کارگران را از اوضاع میاسی و کشمکشهای صنعتی در دنیا بی خبر گذاشته در نتیجه کمپانی نفت جنوب موفق شده بود که از جهالت و عقب ماندگی و عدم اطلاع آنان از تئوریهای علمی و فلسفه کار و سرمایه حداکثر استفاده را کرده زندگی آنان را پریشان و به درجه صفر رساند. کارگران مستعد مبارزه با شرکت نفت و دیکتاتور وقت بودند، ولی راه مبارزه را نمی دانستند. کارگران می خواستند دستگاه شرکت سرنگون شود، لیکن راه آنرا بلد نبودند. کارگران از شرکت نفت متنفر ناسزا و یا نفرین ظاهر می کردند.

در سال ۱۳۰۶ از طرف تشکیلات مرکزی کارگران به این جانب دستور دادند

که به نقاط نفتخیز عزیمت نموده و کارگران نفت را متشکل و هدایت نمایم. چون دیسپلین تشکیلات سری کارگری شدید بود و همه افراد تشکیلات آن را به میل و رغبت پذیرفته و اعتماد کامل به آن تشکیلات داشتند، لذا جز اطاعت امر چاره نبود. من نیز به محض ابلاغ دستور کمیته مرکزی در صدد عزیمت به خوزستان برآمدم. متأسفانه عزیمت به نقاط نفتخیز اشکالات زیادی داشت که از آن جمله:

۱- [کمیته مرکزی سری کارگری کاملاً از اوضاع خوزستان بی اطلاع بودند. حتی از تعداد و محل تمرکز کارگران و وضع زندگی آنان کوچکترین اطلاعات و معلوماتی نداشتند. بنابراین نمی توانستند در این قسمت معلوماتی به من داده مرا هدایت نمایند.

۲- انگلیسیها مواظب اوضاع بوده و مسافری و تازه واردین را دقیقاً تحت نظر گرفته، اگر کمترین سوءظن نسبت به آنان پیدا می کردند، فوراً توقیف و یا تبعید می کردند.

۳- ترک زبانها را ابداً استخدام نمی کردند.

۴- اوضاع مالی کمیته مرکزی کارگران خراب بوده، لذا نمی توانستند به افراد کمک مالی نمایند. افراد مجبور بودند با هزینه شخصی مسافرت نمایند. کلیه دارایی من شصت تومان بود که بایستی یا آن مبلغ از طریق شیراز و بوشهر به خوزستان عزیمت نموده، تا پیدا کردن کار یا همان مبلغ ناچیز زندگی نموده و باوجود مواظبتها و سختگیریهای انگلیسیها و مأمورین دولتی تشکیلات مختلف کارگری را در کلیه نقاط خوزستان ایجاد نمایم. دیسپلین تشکیلات سری اجازه چانه زدن و کمک خواستن را نمی داد. افراد فعال و مورد اطمینان در تشکیلات سری نمی توانند به بهانه موجود بودن اشکالات از مأموریت محوله سرپیچی نمایند. اعضای تشکیلات بایستی همه نوع اشکالات و پیش آمدهای غیرمنتظره را شخصاً مرتفع نموده، سرپا کمیته مرکزی نشوند. ما به کمیته مرکزی اعتماد کامل داشته و مطمئن بودیم اگر برای اعضای هیئت مرکزی میسر باشد، از هیچ گونه کمک و مساعدت و راهنمایی دریغ نمی کردند. بنابراین بدون این که اشکالات موجود را به کمیته مرکزی تذکر دهم، در هفتم

آذرماه ۱۳۰۶ از طریق شیراز به صوبه مأموریت حرکت کردم. تا بوشهر خاطر جمع بودم که تحت تعقیب و مراقبت جاسوسین شرکت و دولت نمی باشم، ولی از محصره در تشویش بودم. زیرا اگر در تهران استخدام شده، به نام مأمور دولت وارد خوزستان می شدم، البته اداره پلیس سوءظنی پیدا نمی کرد، متأسفانه به علت ضعف دستگاه کمیته مرکزی تشکیلات کارگری و نداشتن افراد مؤثر در دوایر دولتی، ورود به خدمت دولت در مدت کوتاهی برای من میسر نبود. بنابراین به مصداق هرچه پیش آید خوش آید عازم خوزستان شده و از بوشهر با یک کشتی مسافری انگلیسی به محصره حرکت کردم و در کشتی با عده ای از مأمورین دولت که عازم خوزستان بودند زمینه دوستی و معاشرت را ریخته، آقای سیدعباس خان بهشتی که سردهنده مأمورین اداره طوق بود و مأموریت داشت به دزفول برد و مست کرده، داستانهایی از کارهای نیک

و خیریه‌ای که برای مردم انجام داده بود نقل می‌کرد.

مأمورین دولت از وضع ظاهری من تصور می‌کردند که یکی از تاجر آذربایجان هستم و به مسافرتین مرا تاجر معرفی می‌کردند. ورود يك نفر تاجر آذربایجانی در آن تاریخ نظر جاسوسین شرکت نفت را جلب می‌کرد و ممکن بود در صدد تحقیق از سوابق من برآیند. بنابراین صلاح دیدم بطور خصوصی در این باره با آقای بهشتی مذاکره نمایم و خواهش کنم که در خوزستان وسیله استخدام مرا فراهم نمایند. به آقای سیدعباس‌خان اظهار کردم که من تاجر نیستم، احتیاج مادی مجبور کرده برای پیدا کردن شغلی به خوزستان بروم و خواهش دارم اگر ممکن است وسیله استخدام مرا فراهم آورده ضمناً تا اعواز مرا جزو مستخدمین دولت معرفی نمایند، آقای سیدعباس‌خان خواهش مرا پذیرفت. قول داد که از مساعدتهای لازمه دریغ نکند.

صبح به گمرک محمره رسیدیم. فوراً مأمورین گمرک اطراف‌کشتی را محاصره کردند. معلوم بود که در بین این عده چند نفر از جاسوسین شرکت نفت جهت اطلاع از احوال و وضع مسافرتین وجود دارد. آقای سیدعباس‌خان مرا هم جزو مستخدمین دولت به مأمورین دولت معرفی کرد. بدین وسیله از شر جاسوسین شرکت نفت جستم. روز ۲۱ آذرماه وارد اهواز شدیم با آقای سیدعباس‌خان در مهمان‌خانه اسلامی منزل کردم. آقای سید عباس‌خان یا رئیس شهربانی خوزستان آشنا بود. اصرار داشت که با هم بدیدن رئیس شهربانی برویم. من به بهانه خستگی پیشنهاد ایشان را رد کرده خود را از نظر پلیس مخفی کردم. مدت سه روز آقای بهشتی مشغول انجام کارهای اداری بود و من در سایه مصونیت ایشان مشغول تحقیقات از اوضاع کارگران خوزستان بودم. از حسن اتفاق در این مدت کوتاه با يك نفر معلم مدرسه آشنا شدم که اصلاً آذربایجانی و متیم خوزستان بود. این مرد دارای احساسات ضدانگلیسی بوده و مدتها با شیخ خزعل مبارزه کرده با عدای از افراد مبارز و وطن‌پرست که رفیق بود مرا آشنا کرد. من با دوستی و معاشرت با این مرد در مدت کوتاه استفاده‌های لازم را برای پیشرفت کار کردم و راهنماییهای این مرد برای من بسیار مفید و غیرمنتظره بود. در نتیجه تحقیقات معلوم شد محل تمرکز کارگران، تصفیه‌خانه آبادان است. بنابراین تصمیم گرفتم مرکز تشکیلات را آبادان قرار دهیم.

ورود اشخاص جدید به آبادان و مسجد سلیمان بسیار مشکل بود. دور مسجد سلیمان از طرف شرکت نفت سیم‌کشی شده، ورود به آنجا بدون تحصیل اجازه از مأمورین شرکت قدغن بود و همچنین ورود به آبادان نیز سهلتر از مسجد سلیمان نبود. تریشاپ^۷ و یا مدرسه فنی که مجله‌های سالیانه کمپانی نفت با تعریف و توصیف زایدالوصف عکس کارآموزان و کارگاه آنها گزار کرده و منتشر می‌نمودند، درواقع مدرسه فنی بوده، بلکه يك شعبه ذخیره‌ای از کارگران بود که از طرف شرکت تأسیس شده و هر شعبه‌ای که به کارگر موقتی محتاج می‌شد بدون این که از خارج کارگر جدید

۷. اصل: تریشاپ. این کلمه تحریف شده Work Shop training است.

استخدام کند، از تریشاپ عده‌ای از کارگران را به‌طور موقت به آن قسمت فرستاده، پس از خاتمه کار آنجا کارگران به تریشاپ برمی‌گشتند. شرکت علاوه بر استفاده کار از این عده استفاده تبلیغاتی نیز کرده در انظار مردم این اردوهای ذخیره را کارآموزان فنی و انبار ذخیره را مدرسه فنی جلوه‌گر می‌ساختند. وزراء و وکلاء و رجال ایران که برای دیدن تأسیسات شرکت نفت و تجدید دیدار از صاحبان قدرت و وسیله ترقی و در ضمن گردش و تفریح به خوزستان مسافرت می‌کردند قبل از دیدن هر مؤسسه‌ای به مشاهده مدرسه فنی و کارآموزان شرکت نفت می‌آمدند.

وقتی که یکی از رجال وارد تصفیه‌خانه می‌شد، از طرف کمپانی به کارگران تریشاپ افرارآلات تازه می‌دادند که هرگز آنها یا آن ابزارها کار نکرده، به‌استعمال آن آشنا نبودند. چه فایده، رجال مسخره ما که تخصص نداشته و چیزی نمی‌فهمیدند. به ابزار نو نظری انداخته و به یک عده از بچه‌های خردسال که جلو تخته‌سیاه ایستاده و با صدای بلند از یک تا صد بزبان انگلیسی می‌شمردند آفرین گفته از کارگاه خارج می‌شدند. قبل از این که کارگران عقب‌مانده تریشاپ را به تشکیلات سری جلب نمایند، به اتحاد و جلوگیری از تصدی و تجاوزات مأمورین شرکت نفت دعوتشان می‌کردم. نظر به این که افراد این کارگاه از حیث کتک‌خوردن و نامرزا شنیدن و کار زیاد بیشتر از کارگران شعبات دیگر معذب بودند، پیشنهاد مرا با کمال حسن‌نیت قبول می‌کردند. این کارگاه بوسیله ۳ نفر (۱- رئیس، ۲- فورمن، ۳- سرکارگر اداره می‌شد. رئیس آن یک نفر انگلیسی بود بنام «ماریس». این مرد بسیار حلیم و بی‌آزار و متین و به کلیه امور کارگاه با دیده بی‌اعتنائی و خونسردی نگاه می‌کرد.

«فورمن» ارمنی بود به نام باباخان که فعلاً در خیابان لاله‌زار نو مغازه ابراز-فروشی دارد. شخصی بد قلب و بدجنس [بود]. از قراری که کارگران می‌گفتند از جاسوسین کمپانی نفت بود. این مرد پست برای جلب نظر و محبت انگلیسیها از هیچ‌گونه آزار و اذیت به کارگران کوتاهی نمی‌کرد. به وسیله کتک و اخراج کارگران را بقدری مرعوب کرده بود که وقتی که برای تفریح انگلیسیها به آنها دستور می‌داد سرشان را به دیوار بکوبند! بدون اینکه آنها در مقابل عمل خلاف انسانیت این حیوان درنده مقاومت نموده و اعتراض نمایند، تسلیم شده سرشان را محکم به دیوار می‌زدند. گاهی برای تفریح انگلیسیها انواع و اقسام اذیت و شکنجه را در حق کارگران روا می‌داشت. تعجب در اینجا است که انگلیسی‌ها از دستور وحشیانه این حیوان خوششان آمده و معظوظ می‌شدند.

در مدت کوتاهی کارگران تریشاپ بدون این که از وجود تشکیلات سری اطلاع داشته باشند یا هم متعده شدند اتحاد آنها برای من بسیار مهم و ضروری بود. به‌کمک آنها من در مسامات کار دست کشیده به کلیه شعبات سرکشی کرده، دستورات لازم را به کارگران می‌دادم. کارگران تریشاپ در غیاب من علاوه بر این که کار مرا انجام می‌دادند، هر وقت باباخان علت قیبت مرا از آنها سؤال می‌کرد با جمله «الان بیرون رفت، الساعه می‌آید» ردش می‌کردند.

سرکارگر يك نفر هندی شکم‌کنده بسیار کودن بود. به علت کودنی نمی‌توانست مثل بایاخان مردم‌آزادی و خوش‌رقصی کند. سرکارگر قبل از هر چیز به حقوق‌ماهیانه خود علاقمند بود و پس.

با این‌که کارگران تریشاپ (آموزشگاه فنی) در بدو تأسیس اتحادیه کارگران نفت خوزستان عضو اتحادیه سری کارگران نبودند و اتحاد آنها ظاهری و فقط برای تخفیف فشار مأمورین شرکت ایجاد شده بود، کمک آنها به من برای غیبت از کار و ملاقات با کارگران دیگر که مشغول کار بودند فوق‌العاده مفید و ذي‌قیمت بود. زیرا که عده کثیری کارگران در يك محوطه نسبتاً کوچک که با سیم محصور شده بود تمرکز یافته، افراد فعال تشکیلات می‌توانستند در ظرف چند ساعت با کلید کارگران ملاقات نموده، دستورات لازم را به آنها ابلاغ نمایند. تمرکز کارگران در محوطه محدودی برای کارگران و ایجاد تشکیلات سری بسیار خوب و مناسب بود، ولی حفظ تشکیلات سری و دایرکردن جلسات مرتب در چنین محیطی بسیار مشکل و خطرناک بود. زیرا که شهر آبادان و کوارتار کارگران و شهر بوریائی احمدآباد که نزدیک هم واقع شده بودند وسعتی نداشتند، برای فعالیت و کشفیات پلیس زیاده از حد مناسب بود. لذا برای آنکه پلیس ایران و انگلیس متوجه جلسات کارگران نشوند، قرار گذاشتیم که حداکثر افراد هر حوزه عبارت از سه نفر منشی و تحویل‌دار و هندز حوزه می‌باشد. اعضای هر حوزه یا با هم فامیل بودند و یا کسانی بودند که مدتها با هم معاشر و دوست بودند. بنابراین اداره پلیس چندان توجهی به کارگران نداشت و هرز گمان نمی‌کرد که در حوزه نفت‌خیز تشکیلاتی ایجاد شده باشد. حوزه‌های تشکیلات‌کارگری در مهرماه ۱۳۰۶ بوجود آمد.

در این حوزه‌ها مجربترین و فعالترین و مطمئنترین کارگران شرکت نفت عضویت داشتند قبلاً کارگرانی را به اتحادیه سری جلب کردیم که با شیخ خزعل مبارزات سری و علنی کرده در طول مدت امتحاناتی داده و نسبتاً ورزیده شده بودند چون کارگران نفت و اکثریت اهالی خوزستان با شرکت نفت مخالف بوده و از آن شرکت متنفر بودند. ایجاد و توسعه تشکیلات چندان اشکالی نداشت اما اداره کردن و رهبریت و هدایت افراد به مقصد با نداشتن افراد وارد در مسائل کارگری بی‌اندازه مشکل و دشوار بود. بنابراین مجبور بودیم بیشتر اوقات جلسات را صرف میباحثات سیاسی و تشکیلاتی کرده، بدین وسیله عده کادر رهبری تهیه نماییم. به همین ملاحظه در اوایل تأسیس تشکیلات بیشتر هم خودمان را صرف تعلیمات سیاسی و آشنائی کارگران با تشکیلاتهای مختلف کارگران جهانی می‌کردیم. تشکیلات کارگران در خوزستان در يك مدت کوتاهی از انتظار ما توسعه یافت و مجبور شدیم بیشتر افراد حوزه‌ها را که در بدو تأسیس اتحادیه کارگران عبارت از سه نفر بودند به یازده نفر برسانیم. چنانچه قبلاً متذکر شدم، این کار در محیط کوچک آبادان بی‌اندازه خطرناک بوده و ممکن بود قسمتی از تشکیلات از طرف اداره پلیس کشف شود. از طرف پلیس ایران خاطر جمع بودیم زیرا اولاً اداره پلیس ایران در خوزستان بسیار ضعیف بود. ثانیاً معلوماتی در رشته سیاسی

و تشکیلاتی نداشتند که بتوانند تشکیلاتی را کشف کنند و ثالثاً چون پلیسهای خوزستان از طرف شرکت نفت پشتیبانی می‌شدند و آلت دست کمپانی نفت بودند، بدون ذره‌ای احتیاط و خوف مشغول غارت اهالی بیچاره خوزستان بودند، وقت خودشان را صرف کشتیای نمی‌کردند. شرکت نفت فقط برای ارباب مخالفین و سرکوبی آنها، اداره پلیس ایران را در خوزستان تقویت می‌کرد فقط خطر کشف احتمالی تشکیلات از طرف پلیس‌های سری و علنی شرکت نفت بود.

بالاخره به‌طور اجبار عده افراد هر حوزه را از سه نفر به یازده نفر رساندیم برای این‌که از نظر پلیسهای شرکت نفت دور باشند، تصمیم گرفتیم جلسات هفتگی حوزه‌ها در خارج شهر و نخلستانها تشکیل شود. اعضای يك حوزه افراد حوزه‌های دیگر را نمی‌شناختند. فقط بعضی از رابطین حوزه‌ها ممکن بود اعضای چندین حوزه را صورتاً بشناسند، اعضای تشکیلات سری کارگران خوزستان در دفتر به اسم حقیقی خود ثبت نشده بودند. برای آن‌که پلیس با کشف دفتر کمیته ایالتی پی به هویت اعضای تشکیلات نبرد، آنها برای خود اسمی مخصوصی انتخاب کرده بودند، قالب اعضای کمیته ایالتی فقط از تعداد نفرات و اسمی قلابی آنها مطلع بوده، از اسمی حقیقی آنها بی‌خبر بودند. نظر به این‌که اتحادیه کارگران جوان بود، اعضای آن‌طوریکه لازم بود امتحان نداده و خودشان نیز اصرار نداشتند اسمی حقیقی و محل کار افراد را بدانند. اعضا حق نداشتند بدون اخذ اجازه از کمیته ایالتی اتحادیه کارگران راجع به موضوع تشکیلات و جلب اشخاص جدید با احدی مذاکره نمایند. آنها دستور داشتند که کارگران لایق و مورد اطمینان را بدون این‌که اسمی از سازمان کارگران برده باشند تبلیغ کرده و آنها را برای ورود به تشکیلات و مبارزه دستجمعی آماده نمایند. پس از آن‌که در خارج از تشکیلات از آنها امتحانات لازم به عمل آمد، برای مذاکره جهت دخول آنها به تشکیلات به وسیله رابط و یا رابطین حوزه‌ها از کمیته ایالتی اجازه بخواهند. سازمان ایالتی به وسیله رفقای مطلع و مورد اطمینان در اطراف اشخاص جدید تحقیقات لازم را به عمل می‌آورد و در صورتی‌که ورود شخص معین را به تشکیلات مقتضی می‌دانست، به حوزه مربوطه دستور می‌داد که با شخص جدید مذاکره نموده و او را به عضویت بپذیرند. از فرد و یا افراد فقط رابط حوزه و شخص جلب‌کننده اطلاع داشت. اعضای دیگر از این موضوع بی‌خبر بودند. رابط و جلب‌کننده حق نداشتند راجع به ورود رفقای جدید به تشکیلات به افراد حوزه اظهاراتی نمایند.

روی این اصل بود که در موقع دستگیری اعضای اتحادیه پلیس خوزستان نتوانست پی به ماهیت تشکیلات ببرد. در آن موقع پلیس کسانی را دستگیر کرد که یا در احتساب ۱۳۰۸ شرکت کرده بودند و یا عضو هیئت مؤسسه کلوب کاره بودند. پلیس غافل بود از این‌که ممکن نیست کلویی که در شرایط سخت و ارتجاع به‌طور علنی تشکیل می‌شود، هیئت مؤسس آن معلوم هستند، کلیه اعضای آن عضو تشکیلات سری باشد.

چون پلیس آبادان از کشف تشکیلات سری عاجز بود. لذا کلیه اعضای هیئت مؤسسه کلوب کاوه را به نام مسببین اعتصاب ۱۳۰۸ توقیف و تبعید کرد. در صورتی که اکثریت آنها از وجود تشکیلات سری بی اطلاع بودند.

آری تشکیلات سری را طوری به وجود آورده بودیم که اگر رزوی قسمتی از تشکیلات کشف شود، به اساس تشکیلات لطمه وارد نیاید. ترتیبات سازمان کارگران خوزستان درست نقطه مساوی ترتیبات تشکیلات مرحوم ارانی (۵۳ نفر) بود. در تشکیلات سری مرحوم دکتر ارانی کلیه اعضاء همدیگر را شناخته و از اعمال هم مطلع بودند. بنابراین وقتی که در خوزستان پلیس از آقای شورشیان مظنون شد و نام پرده را به اتهام جاسوسی توقیف کرد شورشیان برای این که اتهام جاسوسی را از خود رد کند حاضر شد در مرکز اصل قضیه را اعتراف کند. مشارالیه را تحت الحفظ بمرکز آوردند. مجبور شد چند نفر از رفقای خود را از آن جمله فقید دکتر ارانی را گیر دهد. چون اعضای سازمان همدیگر را به خوبی می شناختند، کلیه اعضاء کشف و دستگیر [گشته] و اسرار آنها قاش شد.

افراد تشکیلات به جای اینکه پس به نقص تشکیلات سری بپردازند، همدیگر را در زندان متهم به خیانت و جاسوسی کردند و تحت ریاست آقای خلیل ملکی در فلکه توقیف گاه محکمه تشکیل داده مرحوم دکتر ارانی را به خیانت محکوم کردند. (محرک آنها آقای کامبخش بود) بیچاره دکتر ارانی در این محکمه از خود دفاع نکرده ظاهراً محکوم به خیانت شد. نام پرده را رفقایش بایکوت کردند. مدتی با ایشان حرف نزدند. پس از چندی یاور نیرومند رئیس خیانتکار زندان قصر کلیه مجوسین سیاسی را به هشت اول زندان قصر احضار کرده در حضور آنها پوزنده ۵۳ نفر را قرائت کردند. معلوم شد که به استثنای فقید دکتر ارانی و چند نفر دیگر، کلیه اعضاء تشکیلات قضایا را در حضور پلیس اعتراف کرده و همدیگر را لو داده اند، سهل است چند نفر از آنها پلیس را برای کشف تشکیلاتهای سری هدایت و یاری کرده اند. پس از قرائت پرونده ها، مرحوم دکتر ارانی روسقید و رفقایش روسیاه به گریه در زندان برگشتند. متأسفانه مدتی طول نکشید که رفقای دکتر از صداقت و درستی سوءاستفاده کرده، آن مرحوم را به کشتن دادند.

تشکیلات سری کارگران خوزستان برای این که خود را از نظر پلیس مخفی کند، مجهز بوده و کلیه پیش بینیهای لازم را کرده بود. لذا جلسات حوزه ها در نخلستان ها و بعضی خانه ها مرتباً تشکیل و دستورات لازم به افراد ابلاغ و از نتیجه عمل و اقدامات افراد اطلاعات کامل بعمل می آمد.

تشکیلات با سرعتی عجیب توسعه یافته بود که اداره گردنش با نداشتن کادر و سخنگویان و ارگانیزاتورهای کافی بی اندازه دشوار و ممکن بود در آتیه مبارزه طبقاتی کارگران دچار اخلال و کندی شود. لذا هیئت ایالتی اتحادیه کارگران صنعت نفت

تصمیم گرفت به هر طریقی باشد محل معین و امنی برای تمرکز و ملاقات کارگر باشد تهیه نماید. در ۱۳۰۷ درحند برآمدیم باشگاهی به نام کلوب ورزش کاوه دایر نمائیم. برای آنکه کلیه اعضای سری در تأسیس کلوب مشارکت کرده و مورد سوءظن پلیس واقع نشوند، نظر چند نفر از کارمندان شرکت نفت و کارمندان دولت و عده‌ای کارگران بیطرف را به لزوم و فداکاری برای تأسیس کلوب ایرانی جلب کردیم.

اخذ اجازه تأسیس کلوب از مأمورین دولت از قبیل سرتیپ فرج‌الله‌خان و رکن‌الدین‌خان ممکن نبود. زیرا محقق بود که نامبرده‌گان بدون اجازه شرکت نفت عملی انجام نخواهند داد و شرکت نفت نیز با تأسیس و تشکیل کلوب ایران جداً مخالفت خواهد کرد. یگانه کسی که ممکن بود بدون سروصدا اجازه بگیرد رئیس اداره فرهنگ آبادان بود. این جوان بی‌آلایش هنوز مثل سایر رؤسا به کمپانی نفت ارادت کامل نرسانده بود و به نظر ما بهترین مرجع صلاحیت‌دار جهت دادن اجازه تأسیس کلوب بود. عده‌ای از اعضای مؤسسين کلوب به نامبرده مراجعه و تقاضای اجازه تأسیس باشگاه ورزش نمودند. رسماً اداره معارف بدون اینکه با اداره شهربانی و کمپانی مشاوره نماید از درخواست هیئت مؤسسين باشگاه حسن‌استقبال کرده و کتباً اجازه تأسیس کلوب را به نام کلوب ورزش کاوه دادند. ما فوراً از اجازه کتبی رئیس فرهنگ استفاده نمودیم. محل کلوب را اجاره کرده از کلیه اهالی آبادان برای جشن افتتاح اولین کلوب ایرانی در آبادان دعوت کردیم. دیگر کوشش اداره شهربانی جهت بستن کلوب و مسدود کردن راه مدعوین بی‌فایده بود. زیرا کارگران میل‌وار به کلوب هجوم آورده، راه مردم را برای ورود به محوطه کلوب باز می‌کردند. افتتاح رسمی کلوب به عمل آمد. از طرف اصناف مختلف سخنرانیهای سپیج شد که تا آن روز در خوزستان بی‌سابقه بود. بلافاصله شرکت نفت دستور بستن کلوب ورزش کاوه را داد و مأمورین دولت برای اثبات عبودیت خود نسبت به کمپانی نفت، کلیه خوش‌رقصیها را برای بستن کلوب کارگران کردند. ولی کارگران مدت دو ماه در مقابل فشار و تضيیقات مأمورین دولت مقاومت کرده از بستن کلوب جلوگیری کردند. این باشگاه بهترین محل برای توسعه تشکیلات سری و ملاقات کارگران بود. بعد از دو ماه کمپانی نفت با تمام قوا کوشید تا اینکه سرتیپ فرج‌الله‌خان آقاوی^۹ و رکن‌الدین‌خان جانی کلوب ایرانیان را بست.

برای تعلیمات و آشنا کردن کارگران با علوم و تئوری کارگران بعین از کلوب به مدرسه نیز نیازمند بودیم. در آن تاریخ دایر کردن مدارس جهت کارگران در محیط ایران مخصوصاً در محیط مغرب خوزستان علی‌الخصوص آبادان غیرممکن بود. از طرف دیگر اداره کردن تشکیلات وسیع کارگری عملی نبود. بنابراین با کمک مادی کارگران یک باب عمارت بزرگی اجاره کرده ظاهراً چند فامیل کارگری را در آن سکونت دادیم.

۹. اصل: بگیرد.

۱۰. اصل: آقاوی.

آنجا را برای تعلیمات سیاسی کارگران از هر حیث آماده کردیم. هر روز صبح و عصر عده‌ای از کارگران طرف اعتماد تشکیلات در این مدرسه سری مشغول تحصیل زبان مادری و نظریه سیاسی بودند. دوره مدرسه سری شش ماه بود. بهترین معلمین در این مدرسه به‌طور مجانی تدریس می‌کردند. شاگردان مدرسه فوق‌الذکر بسیار جدی و باایمان بودند. عده‌ای از آنان اکنون هم مشغول مبارزه صنفی و نبرد یا طبقه‌مشت‌خور می‌باشند.

تا اواخر ۱۳۰۷ شرایط خوزستان سخت و اختناق آزادی به‌وسیله دیکتاتور جدیدالولاده مانع از تشکیل کنفرانسها و کنگره‌های تشکیلات کارگری شده بود. در تاریخ فوق‌الذکر کمیته ایالتی اتحادیه کارگران که تقریباً انتصابی بود. تصمیم گرفت به هر نحوی باشد وسیله تشکیل اولین کنفرانس تشکیلات کارگران خوزستان را فراهم آورد. پس از انتخاب هیئت ایالتی تصمیمات جدیدی برای پیشرفت آینده تشکیلات و مبارزه با شرکت نفت و رژیم دیکتاتوری اتخاذ نماید.

تشکیلات کنفرانس در خارج از محیط خوزستان خطراتی را دربر داشت که ممکن بود تحصیل اجازه مرخصی در یک روز معین و مسافرت عده‌ای از کارگران سرشناس از خوزستان موجب بیداری و سوءظن پلیس شرکت را فراهم آورد. زیرا در آن روز بی‌سابقه بود که در فصل زمستان کلیه کارگران زینده در یک موقع معین مسافرت نمایند و معینان بودند که مسافرت کارگران سرشناس پلیس مختلف انگلیس و ایران را به تجسس و تفتیش وادار خواهد کرد. از طرف دیگر تشکیل کنفرانس و تمرکز عده‌ای از کارگران در محیط خوزستان نیز خالی از اشکال نبود، زیرا اداره پلیس که کلیه اهالی را تحت نظر داشت احتمال می‌رفت از غیبت کارگران در روزهای معین مظنون شده درصدد تعقیب و کشف قضیه برآید. لذا هیئت ایالتی اتحادیه کارگران تصمیم گرفت که:

۱- کنفرانس در یک روز تعطیلی تشکیل شود.
۲- پروگرام کنفرانس طوری تنظیم شود که مدت آن از ۱۲ ساعت تجاوز نکند.

۳- محل کنفرانس در خارج از شهر باشد.

۴- به استثنای اعضای کمیته ایالتی. کلیه نمایندگان تا موقع حرکت از محل کنفرانس بی‌اطلاع باشند.

در ماه رمضان در یکی از روزهای تعطیلی در ساحل رود بهمن‌شیر توی یکی از نخلستانها اولین کنفرانس اتحادیه کارگران خوزستان با حضور ۴۸ نفر نماینده کارگران تشکیل گردید.

صدر اتحادیه کارگران پشت یکی از درختهای کوتاه نخل که بجای تریبون کارگران بود قرار گرفته پس از عرض تبریک و مسلمات اتحاد موفقیت کارگران پروگرام کنفرانس اتحادیه کارگران را بشرح زیر توضیح داد:

۱- گزارش صدر کمیته ایالتی راجع به عملیات ۱۸ ماهه کمیته ایالتی و بحث

در اطراف آن.

۲- گزارش مدیر تشکیلات.

۳- گزارش مدیر تبلیغات و مدیر مالی سازمان.

۴- تنظیم و تصویب مرام‌نامه و نظام‌نامه جدید.

۵- بحث در اطراف مسائل جاری و انتخاب کمیته ایالتی.

پس از تشریح پروگرام کنفرانس اضافه کرد که هر یکی از نمایندگان حاضر از طرف چندین حوزه انتخاب شده‌اند و کاریت آنها را به لحاظ حوزه‌ها هستند که طرف امینان کارگران بوده و کارگران همه آنها رأی داده‌اند. کمیته ایالتی در موقع انتخابات دقیقاً مراقب جریان انتخابات بوده است.

صدر اتحادیه ضمن بیانات و مغلل خود اضافه کرد که عده‌ای از اعضای اتحادیه کارگران از ارتیاط کمیته ایالتی کارگران یا تشکیلات بین‌المللی کارگران جهانی بی‌اطلاع می‌باشند. لذا خواهشمندم تصویب فرمایید کفیه‌های اتحادیه را از ارتیاط تشکیلات خوزستان با اتحادیه‌های بین‌المللی کارگران مطلع نمایند. سرمایه‌داران با هم ارتیاط کامل دارند لذا کارگران ایران نمی‌توانند از تشکیلات بین‌المللی کارگران جدا شوند. نطق صدر اتحادیه با گذردن نمایندگان خاتمه یافت.

مسئولین تشکیلات گزارش ۸ ماهه را به عرض نمایندگان رسانده پس از ذکر نواقص کار از طرف نمایندگان، نطق‌های اشیرین بر علیه رژیم دیکتاتوری شروع شده و مباحثات در اطراف طرز عملی مبارزه با شرکت نفت و رژیم دیکتاتوری به میان آمد بالاخره کلیه عملیات هیئت موقتی اتحادیه کارگران سری شرکت نفت مورد قبول و تمجید و تقدیر نمایندگان واقع گردید. ضمن مباحثات و این‌که چگونه باید با شرکت نفت و نمایندگان ایرانی‌صفت آن شدیدترین مبارزه عملی را شروع کرد و ضربه مهلکی به آن شرکت وارد ساخت. صدر اتحادیه اظهار داشت که ما در ظرف یک سال و نیم با عدم وسایل و مساعدت از مرکز تشکیلات توانسته‌ایم عظیم‌ترین تشکیلات کارگری را در خوزستان ایجاد کرده. بزرگترین سرمایه‌داران انگلستان را که مهارت از سهام‌داران نفت جنوب است اغفال نموده، سوختن آنها را به طرف تشکیلات موهوم لیون محطوف کرده. شر پلیس را از تشکیلات واقعی کارگران دور سازید.

در این کنفرانس مسائل جاری به قدری در محیط صمیمیت و بسا دقت کامل نمایندگان کارگران حل می‌شد که موجب حیرت و تعجب ازگانی‌زاتوره‌های مجرب شده بود.

در این کنفرانس که به واسعه ضیق وقت کلیه مسائل یا شتاب‌زدگی و عجله حل می‌شد، مرام‌نامه و نظام‌نامه اتحادیه کارگران خوزستان به تصویب نمایندگان رسید و تیز عده‌ای از کارگران مبارز و کارآزموده در کنفرانس به عضویت کمیته ایالتی اتحادیه کارگران انتخاب شدند.

با این‌که از بدو تشکیل اتحادیه کارگران خوزستان رهبران اتحادیه با اتحادیه بین‌المللی کارگران مربوط بوده و خود را وابسته تشکیلات بین‌المللی کارگران

می‌دانستند. کنفرانس روش سابق هیئت ایالتی را در این باره تأیید کرده و به هیئت جدید دستور داد که کلیه اعضای اتحادیه را طوری تربیت و تبلیغ نمایند که از روز ورود به اتحادیه خود را عضو و تابع اتحادیه بین‌المللی کارگران بدانند و همچنین در کنفرانس دستور داده شد که موضوع ارتباط با اتحادیه بین‌المللی به دفعات در جلسات مفتگی کارگران مورد بحث و حل‌جی شود، تا این‌که کارگران با منطق و فهم و شعور پی به اهمیت ارتباط با سازمان جهانی کارگران ممالک مختلف بپسندند. در اولین کنفرانس نمایندگان کارگران تصمیمات شدیدی برضد عملیات کمپانی نفت جنوب و رژیم دیکتاتوری اتخاذ کردند.

ضمناً به هیئت جدید دستور داده شد که به منظور موفقتیت و شله بر دشمنان صنفی و آزادی با احزاب و سازمانهای سری در تماس و ارتباط باشند. رسواکردن و پرده از روی ریا و عوام‌فریبی عمال کمپانی نفت برداشتن، جزو دستور کنفرانس به هیئت ایالتی بود.

تأسیس مدرسه سری جهت تعلیمات سیاسی کارگران مورد تأیید و تمجید نمایندگان واقع شد. نمایندگان بنیاد مدرسه سری را کافی ندانسته به هیئت جدید توصیه کردند برای افزایش معلومات سیاسی و طبقاتی کارگران وسایل تحصیل و اعزام عده‌ای از کارگران را به خارج از خوزستان فراهم نمایند.

مدت کنفرانس دوازده ساعت بود. بزرگترین و مهمترین جلسه کارگران بدون سوءحادثه خاتمه یافته، نمایندگان یا خوشحالی و موفقتیت بمنازلشان مراجعه کردند. در اولین کنفرانس مرام‌نامه و نظام‌نامه کارگران مطرح و به تصویب نمایندگان رسید. برای این‌که وقت قارین ضییع نشود، از ذکر کلیه مرام‌نامه و نظام‌نامه صرف‌نظر نموده بعضی از مواد آن را که در آن تاریخ کمال اهمیت را داشت، به‌طور اختصار از نظر خوانندگان می‌گذرانند.

ماده ۲ مرام‌نامه - شناساندن شخصیت حقوقی اتحادیه کارگران خوزستان. در آن موقع تشکیل اتحادیه کارگران بدون این‌که قانوناً قدغن باشد، از طرف اداره شهرپائی ممنوع شده، اعضای اتحادیه را اگر کشف می‌کردند، بدون رعایت قانون توقیف و به سیاه‌چالها می‌انداختند. غالب دستگیرشدگان در اثر بدرفتاری مأمورین و خرابی و تاریکی و رطوبت مسکن و نداشتن غذای کافی و عدم وسائل حفظ‌الصحه در سیاه‌چالها جان می‌پسردند. بنا براین تشکیلات به آزادی عمل و دارا بودن شخصیت حقوقی اتحادیه بسیار اهمیت می‌داد.

چنانچه در مقالات گذشته سخی زندگی و معیشت کارگران را تذکر دادیم و نوشتیم که اکثر کارگران از حداقل زندگی هم محروم بودند، به همان مناسبت ماده ۵ مرام‌نامه می‌گوید: «ببارزه جهت بهبود وضع اقتصادی و زندگی کارگران خوزستان». ماده ۷ مرام‌نامه - وادار نمودن شرکت نفت به ایجاد بیمه کارگری از حیث بیکاری، پیری، حوادث و غیره.

ماده ۹ مرام‌نامه - شناساندن حق اعتصاب و نمایشات کارگران.

ماده ۱۲ - سعی و کوشش برای تأسیس باشگاههای ورزشی و تفریحی و اجتماعی کارگران.

نظامنامه اتحادیه کارگران

شرایط عضویت:

۱- کلیه اشخاصی که با دسترنج و زحمت خود زندگی کرده، مستقیماً و یا من غیر مستقیم از زحمت دیگران استفاده نمی کنند، می توانند عضو اتحادیه باشند.

۲- مرام نامه و نظامنامه اتحادیه را بپذیرند.

۳- سوء سابقه نداشته باشند.

نظامنامه، افراد اتحادیه را متحد می کنند به این که در جلسات اتحادیه مرتب شرکت نموده، حق عضویت خود را طبق مقررات نظامنامه پرداخته و برای پیشرفت اتحادیه کوشا بوده، اسرار اتحادیه را حفظ نماید.

نظامنامه اتحادیه کارگران خوزستان کلیه اشخاصی را که از دسترنج دیگران استفاده کنند از عضویت در اتحادیه محروم کرده است. به موجب نظامنامه، انتخابات اتحادیه ها یا رای علنی بوده است. اعضای اتحادیه، تابع رای اکثریت بوده، رای نصف اعضای حاضر در جلسه به علاوه یک نفر قابل اجرا بوده است.

پس از تصویب مرامنامه و نظامنامه و تعیین خط مشی اتحادیه که قسمتی از آن ذکر شد، انتخاب هیئت مدیره اتحادیه کارگران شروع گردید و کارگران زیر با رای اکثریت به عضویت کمیته ایالتی انتخاب شدند:

۱- موسی جنوبی کارگر لوکوشاپ ۲- شعبان کارگر جراثقال ۳- رمضان کارگر برق ۴- حسن علی ثابتی کارگر کارهای سنگین ۵- سیدخلیل پیغمبرنژاد سوهانکار ۶- رحیم خوئی سوهانکار ۷- یوسف افتخاری کارگر تریپوشاپ ۸- غلام رواتی ۹- غلام سام.

اعضای هیئت جدید اتحادیه بلافاصله پس از انتخاب شدن جلسه هیئت را تشکیل داده مدیران کمیسیونها را انتخاب و نیز کمیسیونها را تعیین و نتیجه را به شرح زیر به اطلاع نمایندگان رساندند:

۱- کمیسیون تشکیلات ۲- کمیسیون تبلیغات ۳- کمیسیون یازمی ۴- کمیسیون تشویقات ۵- کمیسیون اجرائیه ۶- صدارت.

مدیران کمیسیونها مسئول اعمال کمیسیون خود بوده و بایستی اعضای کمیسیون را از افراد فعال و مورد اطمینان اتحادیه تعیین نمایند. صدر اتحادیه مسئول کلیه عملیات اتحادیه است. تا آن موقع کمیسیون اجرائیه معنی و مضمومی نداشت، لیکن در خوزستان شرایط محل و موقع ایجاب می کرد که علاوه بر کمیسیونها که تا آن روز معمول بود کمیسیتی به نام کمیسیون اجرائیه تشکیل گردد.

پس از خاتمه اولین کنفرانس اتحادیه کارگران خوزستان و انتخاب تصمیمات جدید و تعیین خط مشی اتحادیه، کارگران شروع به فعالیت بی نظیری کرده، نظر تشکیلات کارگران جهانی را متوجه پیشرفت درخشان خود ساختند. در سال ۱۳۰۸ تشکیلات کارگران خوزستان بزرگترین و فعالترین تشکیلاتهای ایران محسوب می شد. در ظرف دو سال کار و فعالیت نمایندگان مرکز تشکیلات به قدری بزرگت و عظیم و مؤثر شده بود که بعضی از اعضای هیئت مرکزی گمان نمی کردند که تشکیلات این اندازه موفقیت بدست آورده باشد. تشکیلات خوزستان با حق عضویت کارگران اداره می شد، دیناری از مرکز دریافت نمی کرد.

در اوایل سال ۱۳۰۸ آقای سرجان کدمن منشی کل شرکت نفت انگلیسی و ایران برای مذاکره در خصوص تمدید مدت قرارداد داری وارد ایران شده با دولت وقت و نمایندگان مجلس شورای ملی و متنفذین ایران مشغول مذاکره شده و به پیشرفت های مهمی نائل شده بود. اشخاص فوق الذکر یا از ترس دیکتاتوری وقت و یا در اثر تطمیع به سرجان کدمن روی خوشی نشان داده بودند و بعضی از متنفذین، اگر مخالف تمدید قرارداد بودند، در آن روزهای اختناق آزادی جرئت نمی کردند علناً با انگلیسیها مخالفت نمایند.

تشکیلاتهای کارگران ایران به استثنای اتحادیه کارگران خوزستان به قدری ضعیف و ناتوان بودند که قادر به هیچ گونه تظاهر و اقدام بر علیه تمدید قرارداد نبودند. در این موقع اتحادیه کارگران خوزستان تصمیم گرفت که با تمام قوا بر علیه تمدید قرارداد نفت قیام نماید و اولین بیانیه را که با ژیلاتین چاپ کرده بود با وجود مواظبت و دقت کامل پلیس به ۱۲ اغلب دیوارهای شهر الصاق نموده و یا به وسیله پست شهری به مردم فرستادند.

متن بیانیه

مواطنان گرامی: تجار و کسبه و ملاکین و کارگران و زارعین زجر دیده و ستم کشیده از وقتی که داری نام انگلیسی از سستی و بی اطلاعی و عدم علاقه سلاطین قاجار سوء استفاده کرده امتیاز نفت جنوب را برخلاف میل و صلاح ملت ایران گرفت، یگانه امید ما، ایران را که بهترین یادگاری تیاکار ما است مورد تاخت و تاز ملت انگلیس قرار گرفته آنها از هیچ گونه غم و تعدی و بی عدالتی و غارت و چپاول دریغ نکرده در کلیه شئون کشور ما دخالت نموده با انتریک و تحریک و اقدامات مزورانه ما را از بهترین نعمتهای دنیا که عبارت از آزادی زبان و مطبوعات و تشکیلات است محروم کرده، در این موقع که دنیا چهاراسبه به طرف ترقی می رود ما را از ترقی و تمائی بازداشته و چنانچه بر کسی پوشیده نیست ایران روز به انحطاط و بدبختی و زوال می رود.

ما دولت فعلی را تقویت کردیم و با شیخ خزعلها [در] سایر خائنین کشور مبارزات و مخالفت کردیم و امیدوار بودیم که دولت فعلی نماینده افکار و منافع ملت بوده و ما را از چنگال اجانب و مخصوصاً کمیانی خوتخوار نشت نجات خواهد داد. متأسفانه تمام سعی و کوشش و فداکاریهای ما بیهوده و تصورات ما پوچ و اشتباه و خطا بوده است.

دولت فعلی که ابتدا دم از آزادی و وطن پرستی می زد پس از آن که مقام خود را تثبیت کرد، ماسک وطن خواهی و آزادی خواهی از چهره اش برداشته شد. قیافه حقیقی و واقعی دولت جانی و آزادی کش با تشکیل دیکتاتوری و تهدید آزادی و تشکیلاتها ظاهر گشت.

الیته هموطنان گرامی فراموش نکرده اند و در خاطر دارند که با چه ذوق و شوقی انجمن کاپیتولاسیون را به حمدیگر تبریک و تهنیت گفته، معتقد بودیم که با انجمن کاپیتولاسیون زنجیر اسارت ایران و ایرانیان پاره شده و بعد از این یک ایران آزاد و مستقل و خوشبخت و سعادت مند خواهیم داشت. متأسفانه آرزوهای ما جز تصورات و تخیلات و خوابهای خوش چیز دیگر نبوده است. چنانچه مشاهده می کنید آزادی محدود شده و مملکت رز به انحطاط گذاشته و انگلیسها فعال مایشام این مملکت شده و از هیچ گونه فجایع و جنایات و دخالت در کار کشور ما خودداری نمی کنند. از قرار معلوم انجمن کاپیتولاسیون برای کوتاه کردن دست یگانه حریف دولت انگلیس در ایران دولت شوروی بوده است.

هموطنان گرامی: سرجان کدمن ششی کل کمپانی نفت جنوب برای تمدید قرارداد منحوس و منفور داری وارد تهران شده و کلیه نوکران وفادار و مارکشداز دولت انگلیس را که فعلاً زمامدار مملکت شده اند با عقیده شوم خود موافق کرده و می خواهند با تمدید قرارداد داری زنجیر اسارت را که به وسیله سلاطین قاجار بگردن ما انداخته اند محکمتر و سنگینتر نمایند.

کلیه ملت ایران با تمدید قرارداد مخالفند. لیکن ما بدخوبی می دانیم که دولت دست نشانده انگلیس به افکار عمومی کمترین توجهی نکرده قرارداد تمدید خواهد شد. به نظر ما یگانه راه برهم زدن تمدید قرارداد داری راندن و بیرون کردن سر جان کدمن از ایران است. سرجان کدمن از ایران دست خالی بر نمی گردد مگر این که حواجه با قیام عمومی شود. قیام بر علیه تسلط انگلیسها بر ایران، قیام بر علیه دیکتاتوری و اختناق آزادی و قیام برای به دست آوردن استقلال واقعی ایران.

ما کلیه طبقات ملت ایران، مخصوصاً کارگران و زارعین ایران را دعوت می کنیم که در این قیام مقدس و به موقع با ما همصدا شده و در این موقع بحرانی که وطن عزیز ما مورد تاخت و تاز انگلیسها واقع شده است، از فداکاری و جان بازی دریغ نمایند ما به دولت دست نشانده گوشزد می کنیم که ملت نجیب ایران با مذاکره تمدید قرارداد مخالف بوده اگر این مذاکره ادامه پیدا کند دولت پوشانی ایران با قیام مقدس ملت مواجه خواهد شد. احرار خوزستان.

بعد از ورود سرچشم کدمن منشی کل کمپانی نفت انگلیس و ایران و آغاز مذاکره در اطراف تمدید مدت قرارداد نفت و انتشار بیانیه کارگران به نام احرار خوزستان، مأمورین غفیه شرکت نفت و اداره شهربانی خوزستان سخت دست‌پاچه شد و مأمورین شهربانی به سخت‌گیری و بگیروبیند و تفتیش عتاید مشغول شدند. عده زیادی از تجار و کسبه را که دارای احساسات ملی بودند بدون مجوز قانونی توقیف [و] از آبادان تبعید کردند.

تبعید دسته‌جمعی از وطن‌پرستان خوش سابقه پیش از پیش حرکت احساسات مردم شده اهالی با وجود سخت‌گیری‌های شهربانی علناً مخالفت خود را بنا تصدیق قرارداد اظهار داشته و از تبعیدشدگان دفاع کرده، بر علیه رفتار قانون‌شکانه دولت اعتراض کرده و برگشت تبعیدیها را جداً خواستار شدند.

توقیف و تبعید تجار و پیشه‌وران از آبادان تأثیر بیانیه اتحادیه کارگران را چند برابر کرده بود. همه‌جا صحبت از شبنامه احرار خوزستان بود. اهالی بی‌طرف و کسانی که از جریان‌های سیاسی دور بودند در اثر انتشار بیانیه اتحادیه کارگران تشویق شده علناً از احرار خوزستان طرفداری کرده، با حمل ظالمانه دولت وقت مخالفت می‌کردند.

در این موقع اسمعیل نامی از اهالی دوان با احمد دوانی کارگر کمپانی نفت و عضو اتحادیه کارگران مناقشه لفظی می‌کنند. از قرار معلوم اسمعیل احساس کرده بود که احمد داخل در جریانی است که از نام‌برده مخفی می‌کند. اسمعیل برای اینکه از احمد انتقام بگیرد، پیش محمد کرمانی منشی «لیبرافیس»^{۱۳} رفته قضیه را به او اطلاع می‌دهد.

محمد کرمانی از شنیدن این خبر بسیار خوشحال شده با آقای مترویل رئیس پلیس شرکت نفت در آبادان ملاقات کرده ایشان را از جریان مطلع می‌کند. بالاخره شرکت نفت به آقای سلیمان‌خان رئیس شهربانی آبادان دستور دستگیری احمد و رفقاییش را می‌دهد که از ایشان بازجویی شده و صحت و سقم اظهارات اسمعیل معلوم شود.

شهربانی ضمن تفتیش منازل کارگران از خانه سید خلیل پیغمبرنژاد يك جلد مرام‌نامه موقتی اتحادیه به دست می‌آورد که در واقع اهمیت‌نداشت و قبل از کنفرانس اتحادیه کارگران تنظیم شده بود.

آقای رکن‌الدین مختاری به محض شنیدن کشفیات شهربانی آبادان، از اهواز به آبادان می‌آید. در ملاقات اول سید خلیل را اغفال می‌کند که اگر عین جریان را اعتراف کنند، آقای رئیس شهربانی وسیله سعادت و خوشبختی سیدخلیل و خانواده‌اش را فراهم خواهد کرد.

۱۳. اصل: سخت‌گیری.

۱۴. اداره کار

بیچاره سید در اثر تهدید و تطمیع رئیس کل شهرستانی خوزستان مجبور به اعتراف می‌شود، چون عده‌ای را که می‌شناخت اقوام خودی بودند و غیر از آنها کسی را نمی‌شناخت که خدمتی به رئیس شهرستانی نماید، ناگزیر به مختاری توصیه می‌کند که اگر اعضای هیئت مؤسین کلوب کاهه را توقیف نمایند و دو نفر از آنها که یکی آقای شعبان و دیگری رحیم خونی بود تحت شکنجه و عذاب قرار گیرند، خیلی از قضایای مبهم به شهرستانی روشن خواهد شد. چون اسامی و منازل هیئت مؤسین کلوب معلوم بود، با دستور مختاری کلیه اعضای هیئت مؤسین کلوب را دستگیر و بازجویی می‌کنند.

دستگیری عده‌ای از مؤسین کلوب ورزش بیشتر موجب تشنج شهر شده و عصیانیت اهالی آبادان را فراهم می‌کند.

چون مردم احساس می‌کردند که این همه بگیر و ببندها برای عملی کردن تمدید مدت قرارداد است از عمل شهرستانی فوق‌العاده متنفر شده و هر کسی پوشیده نبود که دولت وقت آلت دست نمایندگان سیاسی دولت انگلیس بود و در این موقع حساس خوزستان را از وجود مخالفین انگلیس پاک می‌کنند.

در اثر حبس و تبعید رجال خوش سابقه و مورد علاقه و اطمینان اهالی خوزستان حتی موافقین دولت وقت، از دولت سلب عقیده کرده، در ردیف مخالفین دولت و شرکت نفت قرار گرفتند. عدم رضایت مردم از مذاکره با سرجان کدمن در خصوص تمدید نفت به حد اعلا رسیده و بهترین موقع و فرصت برای برهم زدن مذاکره فراهم شده بود.

در این موقع عده‌ای از اعضای هیئت ایالتی در زندان آبادان با رفقای بیرونی ارتباط پیدا کرده دستور صادر نمودند که کارگران از موقعیت و عدم رضایت اهالی بی‌صرف استفاده نموده اعتصاب عمومی اعلام نمایند.

در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۰۸ کلیه کارگران تصفیه‌خانه آبادان که عده آنها عبارت از چهارده هزار نفر بود اعتصاب کردند. روز دوشنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۰۸ کارگران تصفیه‌خانه آبادان دست به اعتصاب عمومی زدند.

شرکت نفت برای آنکه اعتصاب به جاهای دیگر سرایت نکند دستور داد که کارخانجات مسجد سلیمان به بهانه اینکه عید فرنگیها است، روز دوشنبه تعطیل شود. (در آن موقع تمرکز کارگران در آبادان و مسجد سلیمان بود، هفتگل و گچساران و غیره از لحاظ تعداد کارگران چندان سهم نبودند.)

اعتصابیون جلو تصفیه‌خانه متمرکز شده، تقاضا می‌کردند که:

۱- کلیه محبوسین که به اتهام تشکیل اتحادیه و به جرم مبارزه با ورود سرجان کدمن و مخالفت با مذاکره در خصوص تمدید مدت قرارداد داری توقیف شده‌اند آزاد شوند.

۲- به کارگران بقدری حقوق بدهند که تکافوی حداقل معیشتشان را نمایند.

- ۲- کارگران مالتی يك ماه مرخصی با استفاده از حقوق داشته باشند.
- ۴- کلیه جرایم نقدی ملغی گردد.
- ۵- برای عموم کارگران متأهل و مجرد خانه تهیه شود.
- ۶- برای ایاب و ذهاب کارگران از منزل به کارخانه و برعکس وسایط نقلیه تهیه شود.
- ۷- آب آشامیدنی تصفیه کرده در دسترس عموم کارگران بگذارند.
- ۸- اخراج بدون علت کارگران که به میل انگلیسیها انجام می شود موقوف گردد.
- ۹- موضوع اخراج ابد از کار و لیست میاه (بلا تکلیفی) از بین کارگران بلا تکلیف به کار گمارده شوند.
- ۱۰- وضع بیمارستان شرکت اصلاح شود و بایستی کلیه کارگران بیمار به حساب شرکت معالجه شوند.
- ۱۱- کتک زدن و تعدی و بی احترامی به کارگران ملغی گردد.
- ۱۲- آزادی و شخصیت حقوقی اتحادیه کارگران به رسمیت شناخته شود.
- ۱۳- به معلولین که بدون پرداخت دیناری از کار برکنار شده اند نسبت به سنوات خدمت و میزان صدمه ای که دیده اند مبلغی به عنوان خسارت پرداخت گردد.
- ۱۴- کارگران از حیث حوادث و پیروی بیمه شوند.
- ۱۵- در فصل تابستان ساعات کار از هشت ساعت به هفت ساعت تقلیل یابد.
- ۱۶- عائله کارگران در مریضخانه شرکت بستری و به طور مجانی معالجه شوند.
- ۱۷- برای جلوگیری از اجعافات و گران فروشی تجار و به منظور بهبود زندگی کارگران شرکتی به نام شرکت تعاونی مصرف کارگران با سرمایه کمپانی تأسیس شود که کارگران در آن نظارت داشته باشند.
- چون به کارگران اطلاع رسید که آقای سرجان کدمن بنشی کل شرکت نفت (که برای عقد قرارداد به تهران آمده بود) محض اطلاع از اعتصاب عمومی کارگران با هواپیمای مخصوص به لندن مراجعت کرد و مذاکرات در خصوص تمدید مدت قرارداد داری قطع گردید، لذا کارگران در اطراف عزیمت و مذاکره سرجان کدمن با مقامات مسئول درباره تمدید قرارداد پیشنهاداتی دادند.
- چون در آبادان ساختن نظامی نبود و تعداد پلیس و پاسبان بسیار کم و برای جلوگیری اعتصابیون کافی نبود، در ظرف يك ساعت کلیه شهر آبادان به تصرف کارگران درآمد.
- آقای آسایش حکمران آبادان در صدد برآمد که به وسیله نطق و دروغ پردازی از اعتصاب آسای و پرشور کارگران جلوگیری نماید. یکی از ورزشکاران به نام استاد حاجی چنان کشیده ای به صورت آقای حکمران نواخت که چرخ خورده پا به قرار گذاشت. رکن الدین مختاری به قصد سخنرانی بالای نیمکتی رفت. کارگران نیمکت

را از زیر پایش کشیده. با صدای دردها و عمال و نوکران کمپانی نفت از محوطه بیرونش کردند. پلیس آبادان که برای جلوگیری از پیشرفت کارگران بطرف شهر راه را مسدود کرده بودند و شاید بمنظور حفظ بانک انگلیس بود در مقابل حمله کارگران مجبور به عقب‌نشینی شده و به عمارت شهربانی پناهانده شده و درب شهربانی را بست پشت‌بام سنگربندی کردند. عمارت محقر شهربانی از طرف کارگران محاصره گردید. آقای مختاری که ادعای فرعون می‌کرد، به رهبران کارگران متوسل شده و التماس و استغاثه می‌کرد که از ورود کارگران به شهربانی جلوگیری نمایند.

شرکت نفت به قصد تخريب و افتضاح کارگران حیل‌های اندیشیده‌ای که او باشان شهر را تحریک به غارت دکاکین مردم نمایند. کمیته اعتصاب از تصمیم شرکت آگاه شده دستور داد که عده کثیری از کارگران چوب به دست برای حفاظت بانک انگلیس و دکاکین مردم گمارده شوند. چون انگلیسیها از تشنه مزورانه خود طرفی نداشتند، دستور دادند که پلیسهای آتش‌نشانی به کمک پلیسهای شهربانی بشتابند. کمپانی نفت غافل بود که کلیه ایرانیها در هر لباس و فورمی باشند، از اعمال ناروای آنها متنفر هستند و تصور می‌کرد که چون پلیسهای آتش‌نشانی فورم پوشیده‌اند و تحت دیسیپلین هستند در راه حفظ منافع کمپانی فداکاری خواهند کرد.

چون اکثریت پلیس آتش‌نشانی مرام و دیسیپلین تشکیلات کارگران را پذیرفته بودند، بلافاصله به اعتصابیون ملحق شدند. در این موقع يك قرون کشتی انگلیسی به آبادان رسید. کارگران آن که ایرانی و اهالی بوشهر بودند (بعضی از کشتیهای انگلیسی که در خلیج فارس آمد و رفت دارند باربران دائمی از خود دارند) کشتی را ترک کرده به اعتصابیون ملحق شدند.

کلیه سکنه خوزستان طرفدار اعتصابیون بوده و آنها را تقویت می‌کردند. انگلیسیها از ترس، کارگران آبادان را ترک کرده در واقع شهر از وجود آنها تصفیه شده بود، فقط يك عده کلاه چوب‌پنبه‌ای از آنها باقی مانده بود که وسیله تفریح و سرگرمی اعتصابیون را فراهم آورده بود. کارگران کلاه چوب را مثل توپ فوتبال به هوا پرت کرده، تفریح و خوشحالی می‌کردند. از سؤده مراجعت سرجان کسمن از ایسرا و موفقیت کارگران عموم اهالی خوزستان به استثنای چند نفر جاموسهای شرکت خوشنود بوده و به صدیگر تبریک می‌گفتند.

زنان کارگر در اعتصاب ۱۳۰۸

در تصفیه‌خانه‌ها و کارخانجات دیگر شرکت نفت، زنان کار نمی‌کردند بنابراین تشکیل اتحادیه زنان برای ما میسر نبود برای آنکه از قدرت عظیم زنان در تشکیلات

۱۵. اصل: اندیشید.

۱۶. اصل: کلیه ایرانی در هر لباس و فورمی باشد.

استفاده شود. به افراد اتحادیه دستور دادیم که منسویین و معارم خود را با افکار و عقاید و روش اتحادیه و مبارزه طبقاتی آشنا نموده نتیجه عمل و تاثیر گفتارشان را به اتحادیه ایالتی کارگران خوزستان گزارش نمایند. کارگران دستور اتحادیه را اجرا نموده، از این آزمایش نتایج خوبی بدست آمد که در موقع اعتصاب موجب حیرت اداره پلیس و مخصوصاً رکن‌الدین مختاری گردید.

عائلة کارگران در اثر تبلیغات نان‌آوران خانه به اتحادیه کارگران گرویده و اکثر آنها در جلسات حوزه‌های خانوادگی کارگران شرکت کردند.

چون در اثر تبلیغات طولانی و شرکت زنان در بعضی از حوزه‌ها افکار آنها نسبتاً باز و روشن شده بود، لذا در موقع اعتصاب زنهای کارگران کمپانی نفت تحت رهبریت بانو زهرا خانم محمدصادق، به یاری کارگران مشتاقه و در تحریک و ترغیب کارگران و زده‌خورد یا پلیس رل بزرگی را بازی کردند. زهرا در ضمن تعلق بر علیه عملیات ظالمانه کمپانی نفت و حرکات غیرمطمئن مأمورین دولت، رئیس کل شهربانی خوزستان را تقبیح کرده و در حضور جمعی از پاسبان‌ها و صاحب‌منصبان شهربانی با صدای رسا ثابت کرد که اولیای شهربانی آلت‌دست کمپانی نفت بوده به ملت ایران خیانت می‌کنند. رکن‌الدین مختاری در مقابل حرف حسابی و متعلق محکم بانو زهرا مثل این که هیپنوتیز شده بود، اصلاً یارای خوف‌زدن نداشته و سکوت اختیار کرده بود بانو زهرا با عده‌ای از زنان هرآن کارگران را به مبارزه شدید و گرفتن حق خود ترغیب می‌کرد.

حرارت و عصبانیت و احساسات زنان بیشتر از مردان بود، زیرا عمل مردها ۱۷۸ با منطلق توأم بوده و مواظب بودند از دستور تشکیلات خارج نشده به روش عاقلانه تشکیلات لطمه وارد نیاورند. زنان برعکس کاملاً تابع احساسات شده، دائماً کارگران را به تصرف شهربانی و استخلاص زندانیان تحریک می‌کردند. زنهای به اصول آنارشی بیشتر مایل بودند و اجباراً دیسیپلین تشکیلات را قبول داشته و اوامر تشکیلات را اجرا می‌کردند. عده‌ای از پاسبانان شهربانی از زنان کارگر مصلحت‌گرا خورده و بعضی از مأمورین به قدری مرعوب شده بودند که در قضیه شهریور ۱۳۲۰ آن‌اندازه وحشت‌زده نبودند.

زنهای می‌خواستند به معمره رفته، مجسمه دیکتاتور وقت را سرنگون نمایند. ساختاری نظامی خرمشهر از قضیه مطلع شده، عده‌ای سریاز برای محافظت مجسمه گذاشتند. از طرف دیگر هیئت اعتصاب دستور دادند که از این عمل خودداری نمایند. چنانچه ذکر شد، در این موقع آبادان از وجود انگلیسیها تصفیه شده بود. آنها به محله خود که معروف به بریم بود پناهنده شده، عده‌ای از سریازان که از ساختاری معمره فرستاده بودند، با سلسله‌های سبک محله انگلیسی‌نشین را محافظت می‌کردند. غروب آن روز رئیس شهربانی به اعتمادیون پیشنهاد کرد که موقتاً اعتصاب

را متوقف نمایند تا در اطراف خواستهای آنها مذاکره شود، ولی کارگران اصرار داشتند که شهربانی توقیف‌شدگان را مرخص نماید، تا این‌که آنها تا خاتمه مذاکره و حصول نتیجه مشغول کار شوند. بالاخره غروب رئیس شهربانی کارگران را راضی کرد تا فردا مهلت بدهند با حاکم ایالت مذاکره شود تا فردا جمع رفقایشان مرخص شوند. کارگران به حرف پلیس اطمینان کرده شهر را به شهربانی سپرده به خان‌هایشان برگشتند.

برای آن‌که شبانه کارگران زندانی را از آبادان خارج نمایند، کمیته اعتصاب جمعی از کارگران را مأور جادهٔ اهواز نمود که ماشینها را تفتیش نمایند، بیاداً محبوسین را به‌طور مخفیانه از اهواز ببرند. متأسفانه جادهٔ اهواز منحصر به‌فرد نبود. انگلیسیها جادهٔ مخصوصی داشتند که معروف به جادهٔ بریم بود، از این جاده جز انگلیسیها و مقربین و طرف اطمینان آنان کسی دیگر حق عبور و مرور نداشت. مدتی کثیری از سربازان تازه‌وارد و پاسبانان نصف‌شب محبوسین را از راه بریم به محمره و از آنجا به اهواز منتقل نمودند.

روز چهارشنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۰۸ خیر ورود گشتیهای جنگی دولت انگلیس به آبهای ایران جهت جلوگیری از اعتصاب منتشر گردید. صبح همان روز به قدر هشتصد نفر پاسبان و چندهزار نفر سرباز ایران وارد آبادان شده، یلاقاضیه خانه‌های کارگران را محاصره کرده، سیصد نفر از کارگران را توقیف و بقیه را به‌زور سرنیزه روانه تصفیه‌خانه نموده اجباراً به کارکردن وادار نمودند. در همان موقع عده‌ای زن و بچه کارگران را توقیف و فوراً به اهواز گسیل کردند که دو نفر از اطفال شیرخوار در بین راه از شدت گرما جان سپردند. دولت وقت از ترس مخالفت مردم و برای تسکین افکار عامه، محضی وزود زنان به اهواز، آنها را آزاد نموده و التزام گرفته که به آبادان برنگردند. کلیه کارگران توقیف‌شده را همان روز به زندان اهواز منتقل نموده، چون زندان اهواز گنجایش این اندازه زندانی را نداشت، عمارت شهرداری اهواز را تخلیه و محبوسین را در آن عمارت جا دادند. همان روز عده‌ای از کارگران مسجد سلیمان را توقیف و بدون اینکه از آنها بازجویی به‌عمل آید، از خوزستان تبعیدشان کردند. و نیز عده‌ای از تجار و کارمندان آبادان را توقیف و به شهربانی اهواز فرستادند.

شهربانی تصور می‌کرد اشخاصی که عضو باشگاه کارگران بودند یا عضو سازمان کارگری هستند و یا لاقلاً از سازمان آنها اطلاع دارند. در صورتی‌که این تصور کاملاً بی‌مورد و اشتباه بود، درست است باشگاه کارگران به وجود آورده و از طرف سازمان کارگری اداره می‌شد و ما عده‌ای از اشخاص بی‌طرف از قبیل آقایان سلحشور و علی‌یاشی و غیره که کارمند دولت و شرکت بودند در باشگاه عضویت داشته و از وجود تشکیلات سری کارگران اطلاعی نداشتند. چند روز پس از توقیف و تبعید کارگران و تجار از آبادان آقای آسایش حاکم آبادان اعلامیه بلندبالایی انتشار داده و ضمن اعلامیه تذکر داده بود که اشرار دستگیر شدند و آبادان از وجود

اشاره تسویه گوید. با این که مسئولین امور شرکت نفت صراحتاً اقرار می‌کردند که حق با کارگران بوده و از نیای امور کمپانی غفلت کرده و مژوری که لازم بوده حق کارگران را ادا نکرده‌اند. کابنه گرمتر از آتش بوده و آقای آسایش کارگران ستم‌دیده کمپانی نفت را اشاره می‌نماید.

چو باید مصر نهضت کارگران ایران را تمجید کرده، اعتصاب کارگران آبادان را اولین نهضت ضد استعماری در شرق و بیدارکننده ملل شرق می‌دانستند. روزنامه حبل‌المعین چاپ هندوستان از اعلامیه آقای آسایش اظهار نظر و انزجار کرده و ثابت می‌کند که کارگران باسرف آبادان در نتیجه خرابی وضع زندگی و بهداشت و کثرت فشار مأمورین شرکت دست از کار کشیدند. چون آسایش و امثال آن‌ها دست کمپانی نفت بودند، برای خوش‌آیند کمپانی نفت و حفظ منافع استعمارطلبان آنان را حبس و تبعید می‌کنند. چو باید عراق ضمن دفاع از شرکت نفت و دولت بریطانی کبیر نهضت کارگران را نهضت حزب اشتراکی نامیده و می‌نوشتند که کارگران ۱۸ در نظر داشتند تصفیه‌خانه آبادان را آتش زدند. چو باید اتحاد جماهیر شوروی از اعتصاب کارگران طرفداری کرده و در کنگره سندیکای جهانی، نمایندگان کارگران ایران و اتحاد جماهیر شوروی، نمایندگان کارگران انگلستان را مورد انتقاد قرار داده و تذکر دادند که از کمک به کارگران آبادان قصور کرده‌اند. به جای حمله به دولت انگلیس سکوت اختیار کرده‌اند.

توقیف کارگران مخصوصاً زنان در خوزستان عکس‌العمل شدیدی بخشیده. کلیه اهالی نسبت به دولت وقت بدبین شده و علناً اظهار انزجار و نارضایتی می‌کردند. دولت برای تسکین افکار عمومی و برای آن که خود را بی‌طرف جلوه دهد، عده کثیری از جاسوسین کمپانی را که مردم می‌شناختند دستگیر کرده و از خوزستان تبعید کرد. آقای محمد کرمانی را که گزارش سازمان کارگران را داده بود با پرداخت پانصد تومان انعام کمپانی نفت به عراق فرستاد که بعد از مدتی به ایران مراجعت کرده، در کمپانی با شغل بهتری مشغول کار شد.

اعتصایبون و کارگرانی که قبل از اعتصاب توقیف شده بودند، مدت دو ماه در آبادان زندانی و تحت بازجویی شهربانی بوده، با وجود فشار پلیس با کمال شهامت و شجاعت از حق خود دفاع کرده، با تشریح فجایع کمپانی ثابت کردند که حق با اعتصایبون بوده و دولت حق توقیف و تبعید کارگران را نداشته است.

پس از خاتمه بازجویی، کلیه محبوسین را به استثنای رحیم خوئینی و یوسف افتخاری برای مجازات به زندان خرم‌آباد فرستادند که تحت نظر آقای سپهبد احمدی به اعمال شاقه وادار کنند. کارگران باشهامت و مبارز خوزستان مدتی در خرم‌آباد به گاه‌وگلی‌کشی و آجرکشی و مستراح‌شوری و غیره مشغول بوده در سختترین شرایط زندگی می‌کردند.

نظر به این که سربازان و پاسبانان در دستگیری زن‌ان و مردان کارگر فداکارینها و از خودگذشتگی‌های بی‌ظنیری نشان داده بودند، اولیای کمپانی نفت مقرر کردند در ازای خدماتشان، به هر نفر پاسبان ده تومان پول و یک دست لباس فورم و به هر یکی از سربازان ده تومان پول به عنوان انعام بدهند. پاسبانان از شنیدن این خیر دز پوست خود نمی‌کنجیدند. مدتی طول نکشید که خوشی پاسبانان مبدل به یأس گردید، زیرا از قراری که پاسبانان اظہار می‌داشتند کلیه انعامی که کمپانی نفت در ازای زحمات و خدمات به آنها اعطا فرموده بود، (طبق پیشنهاد افسران شہریانی اولیای کمپانی موافقت کردند که پول لباس را نیز نقداً پردازند) افسران کلیه عطایای کمپانی را به جیب زده، به هر نفری پنج تومان پرداخته و دستور دادند که در این باره اظہاراتی نکنند.

در هر صورت محبوسین مدتی در زندان خرمشہر به آجرکشی و غیره مشغول بودند. روزی آقای سیمید احمدی آنان را احضار کرده پس از سخنرانی دستور می‌دهد از زندان آزاد کرده و تبعیدشان کنند.

متن سخنرانی امیراحمدی

آقایان، کارگران - من در نظر داشتم کلیه محبوسین را که در اعتصاب شرکت کرده بودند اعدام نسایم. زیرا شما سبب شده بودید که روابط ایران و انگلیس را تیره نموده و مملکت ما را بسخاطره بیاندازید. الحمدلله در سایه سعی و کوشش و مراقبت افسران و سربازان وظیفه‌شناس به کمپانی خسارتی وارد نیامد. از آنجائی که اعلی‌حضرت همایونی رئوف و مہربان و رعیت‌پرورند، با وجود خلاف‌کاریها از تقصیر شما گذشته و شما را عفو فرمودند. لذا من دستور دادم شما را از خرمشہر تبعید نمایند. بایستی ملتزم شوید که به خوزستان مراجعت ننمایید. پس از خاتمه سخنرانی امیراحمدی، کارگران را از زندان آزاد کرده با یک وضع رقت‌بار با کامیونہای ارتش به نقاط مختلف ایران تبعید کردند. عده‌ای از تبعیدشاکان پس از مدتی بی‌کاری در مرکز و شہرستانها مشغول کار شدند.

قایدہ اعتصاب

- ۱- سرجان کدمن منشی کل کمپانی نفت در اثر اعتصاب عمومی کارگران مجبور شد قطع مذاکره نموده و به لندن مراجعت نماید.
- ۲- حقوق کارگران از پانزده درصد الی پنجاه درصد اضافه شد.
- ۳- کلیه کارگران بی‌کار در آبادان به‌کار گمارده شدند.
- ۴- عموم بلاک‌لیستینها (اخراج‌شدگان) به‌کار گمارده شدند.
- ۵- کارگران مصدوم و معلول را که بدون پرداخت خسارتی از کار برکنار شده بودند، از اطراف احضار کرده و با پرداخت مبلغی رضایت گرفتند.

۶- شروع به ساختن مساکن جهت کارگران با سابقه نمودند.

۷- کتک و بی‌احترامی و اخراج بدون علت و جرایم کارگران ملغی گردید.

۸- از طرف اولیای کمپانی به ادارات مربوطه دستور دادند که دقیقاً به عرایض شکایات کارگران رسیدگی کرده و رضایت خاطر آنان را جلب نمایند.

۹- عده‌ای از مهندسين و مأمورین انگلیسی که مورد تنفر و انزجار کارگران واقع شده بودند، به زور از کار برکنار شدند.

۱۰- تبعیدشدگان در اغلب نقاط ایران مخصوصاً در مازندران و تهران شروع به فعالیت تشکیلاتی کرده نتایج فراوانی از عمل آنان عاید تشکیلات سری کارگران گردید.

۱۱- کارگران امیدوار شدند که می‌توانند بوسیله میارزات طبقاتی به اوضاع اسف‌آورشان بهبودی بخشند.

خسارت اعتصاب

۱- عده‌ای از تبعیدشدگان طوری خسارت دیدند که هنوز هم به آتش فقر و پریشانی می‌سوزند.

۲- عائله محبوسین و تبعیدشدگان متحمل صدمات فوق‌العاده شدند که در نتیجه، رشته زندگی‌شان طوری پاشیده شد که جبران آن برای آنها تا امروز ممکن نشده است.

۳- دو نفر از اطفال شیرخوار در موقع تبعید زنان کارگر بین راه آبادان و اهواز در اثر گرما و فشار مأمورین فوت کردند.

۴- دو نفر از رهبران اتحادیه کارگران را (آقایان رحیم خوشی و یوسف افتخاری) مدت سیزده سال بیلتکلیف در زندانهای ایران حبس کرده و از هیچ‌گونه فشار و تعدی درباره آنها کوتاهی نکردند.

پس از توقیف و تبعید کارگران، تشکیلات سری آبادان کاملاً از بین رفته، کارگران مشغول فعالیت تشکیلاتی بودند و عده‌ای از تبعیدشدگان نیز به آبادان برگشته با اسم عوضی در تصفیه‌خانه مشغول کار شده و سر و صورتی به تشکیلات داده بودند. تنها به علت دوری رهبران تشکیلات رونق سابقش را از دست داده واقع دست از فعالیت برداشته و عمل مؤثری انجام نمی‌داد و چند ماه بعد از تبعید کارگران مجدداً در آهن فنیسی و جاهای دیگر اعتصابات تشکیلی دادند که از لحاظ تشکیلاتی اعتصابات مهم نبودند.

شاید خوانندگان محترم تعجب کنند از این که تاکنون اسمی از نهضت کارگران مرکز و سایر شهرستانهای بزرگ و صنعتی پرده نشده است. چون تا سال ۱۹۲۰ صنایع ماشینی در ایران کم بود و کارگران ایران مثل امروز در کارخاتجات بزرگ متمرکز نشده بودند، در آن تاریخ مهم‌ترین مرکز کارگری در ایران آبادان و سایر شهرهای نفت‌خیز خوزستان بود و به علت معاملات تجارتي با دولت اتحاد جماهیر شوروی، عده کثیری پارپر و گرجی‌بان و غیره نیز در بندر پهلوی متمرکز یافته و همشکل شده بودند، بنابر اهمیت محل و فعالیت کارگران قبلاً توجه خوانندگان را

بداین دو شهر (آبادان و بندرپهلوی) جلب کردم. اکنون که از شرح نهضت کارگران این دو شهر کوچک و کاری غارغ شدیم، مختصری از چگونگی تشکیلاتهای کارگران مرکز و شهرستانها را به عرض خوانندگان رسانده و بعد خوانندگان را با نهضت کارگران ایران بعد از شهریور ۱۳۲۰ آشنا خواهیم کرد.

بخش سوم

فعالیت‌های کارگری پس از شهریور ۱۳۲۰

۱- تهران

در سال ۱۳۲۰ در تهران کارخانجات عمده وجود نداشت. کارگران در کارگاه‌های کوچک از قبیل کفاشی و آهنگری و نجاری و خبازی و غیره مشغول انجام کارهای یدی بودند. عددی قلیلی از کارگران در کارخانه چراغ‌برقی و جوراب‌بافی و کش‌بافی و چاپخانه و غیره با ماشین سروکار داشتند. لذا احساسات ضد استعمار و مبارزه طبقاتی کارگران تهران کمتر از کارگران سنگین صنعت نفت بود. کارگران کارگاه‌های یدی تهران غالباً با کارفرمایان خود در تماس و معاشرت بوده. با هم در یک ظرف غذا می‌خوردند. ظاهراً زندگیشان شبیه هم بود گاهی علاوه بر مناسبت کارگری و کارفرمایی چه‌بسا که کارگر با کارفرما مناسبت دوستی پیدا کرده و بعد از خاتمه کار نیز با هم به گردش رفته و اکثر با هم زندگی می‌کردند.

با وجود مراتب فوق عده‌ای از حساسترین و فہمیدہ‌ترین کارگران تهران از قبیل: آقایان عظام‌اللہ آرش سکانیک و رضاقلی آرش و حجازی کارگر چاپخانه و مهدی حقیقت کارگر کفاشی و محمد اخوند زاده موفق شدند کارگران تهران را متشکل کرده روزنامه حقیقت را که مدافع حقوق کارگران بود منتشر نمایند. آقایان فوق‌الذکر اتحادیہ‌ای تشکیل دادند کہ اغلب کارگران شہرہ‌اری و کفاشی و چاپخانه و غیره در این تشکیلات نیمه‌آزاد عضویت داشتند. تشکیلات تهران تا اوایل سال ۱۳۰۶ بہ حیات خود ادامه دادہ و گاهی نمایندگان بہ اصطلاح دست‌چپ را در مجلس شورای ملی تقویت کرده با سلیمان میرزای اسکندری و امثال آن کہ معروف بہ سوسیالیست بودند تماس می‌گرفتند.

در اول ماه مه سال ۱۳۰۵ آقای سلیمان میرزا (دو زیر معارف چہل ہزار سرنیزہ) با آقای حسابی کہ یکی از رہبران کارگران تهران بود قرار گذاشته کہ کارگران تهران در خارج شیر بہت‌امبت اول ماہ بہ جشن بگیرند و بعد از ظہر تظاهرکنان بہ باشگاہ سوسیالیستہا بیایند و بنا بود آقای حسابی از طرف کارگران و آقای سلیمان میرزا از طرف سوسیالیستہا راجع بہ اهمیت اول ماہ مه سخنرانی نمایند. متأسفانہ آقای سلیمان میرزا قبل از خاتمه سخنرانی آقای حسابی احساس

مخاطره کرده و کارگران را به مغایره انداخته و جلسه را ترک کرد. سوسیالیستها اینجا هم به کارگران خیانت کردند. پلیس عده‌ای از کارگران مبارز را توقیف نمود. ولی موفق به بازداشت حسابی نگردید. حسابی شهران را ترک کرد و کارگران از آن روز به ماعت حزب سوسیالیست پی برده و جدا با تشکیلاتهای چپ‌نما مخالفت و مبارزه کردند. از آن تاریخ دولت وقت به اهمیت تشکیلات کارگری پی برد و در صدد تعقیب رهبران آن برآمد.

آقای حجازی را که یکی از رهبران کارگران چاپخانه بود توقیف کرده و در زندان با شکنجه کشتند. فوت حجازی در زندان در اثر شکنجه پلیس، غوغای عظیمی در جراید اروپا برپا کرده و دیکتاتور وقت مجبور شد که به رئیس پلیس دستور بدهد از شکنجه‌ای که منجر به فوت شود، درباره دست‌چپیها خودداری نماید.

تا اوایل سال ۱۳۰۶ اتحادیه کارگران تهران مشغول فعالیت بود. در همان سال به علت تمید عده‌ای از رهبران آن به خاک اتحاد جماهیر شوروی و اختلافات داخلی تقریباً منحل شد. البته در سال ۱۳۰۶ تشکیلاتهای مختلف از قبیل اتحادیه محصلین و غیره بوجود آمده بود ولی تشکیلات کارگری رونق اولی را از دست داد و افراد فعال آن پراکنده شده و در واقع اتحادیه منحل شده بود.

اتحادیه کارگران تبریز

عده‌ای از عناصر انقلابی تبریز از قبیل آقایان مشیدی جعفر کازیانی، حسین معلم، حسین اتکا، آرداشر آوانسیان و غیره موفق شده بودند در تبریز چند نفر از کارگران کفاشی و قالی‌بافی را متحد نمایند، ولی اولاً عده این کارگران به قدری قلیل بود که قابل ذکر نیست و از طرف دیگر چون کارگران فوق‌الذکر دارای مراسم نامه و نظام‌نامه نبودند، فقط اعضای آن از عناصر انقلابی پیروی می‌کردند. لذا از نقطه نظر تشکیلاتی این جمعیت را نمی‌شد اتحادیه کارگری نامید. این تشکیلات کار مسمی انجام نداده و فقط کارهایش منحصر به پخش بیانیه‌های سری بر علیه دولت بود. در سال ۱۳۱۰ این تشکیلات کشف گردید و رهبران آن از طرف اداره پلیس تبریز توقیف شدند و در ۱۳۱۰ کمیته سازمان انقلابی در تبریز منحل گردید.

اتحادیه کارگران اصفهان

بعد از انحلال اتحادیه‌های کارگران شهران، انقلابیون ایران در صدد برآمدند که در کلیه شهرهای کارگری ایران اتحادیه سری کارگر را برقرار نمایند. لذا آقایان سیدمحمد تنها و کامران برای ایجاد تشکیلات کارگری عازم اصفهان شدند. نام‌برندگان در مدت قلیلی موفق شدند عده‌ای از کارگران را متحد و متشکل نمایند. متأسفانه دیری نیامید، موضوع کشف شد و آقایان فوق‌الذکر از طرف اداره پلیس اصفهان توقیف شدند. در نتیجه [در] سال ۱۳۱۰ اتحادیه کارگران اصفهان منحل گردید.

آقای کامران را که پلیس تحت‌الحفظ از اصفهان به تهران می‌آورد، در شهری

پلیس را اغفال کرده و از دست پلیس فرار کرد. سیدمحمد تنها مدت دو سال در زندان قصر بلا تکلیف توقیف بود. نامبرده در سال ۱۳۱۱ در اثر گرمسنگی و بی‌دوایی در زندان قصر درگذشت.

اتحادیه کارگران مشهد

مهدی طهماسبی تحت شکنجه پلیس در زندان مشهد درگذشت. در مشهد کارگران قائل به باقی تحت رهبری پش نثر کارگر به نام اسمعیل متشکل شده بودند. این تشکیلات هنوز عملیات قابل‌ذکری انجام نداده بود که از طرف پلیس کشف شد و در سال ۱۳۰۹ منحل گردید.

بعد از انحلال تشکیلات مشهد، آقای طهماسبی که یکی از رهبران دانشمند و بامایه کارگران بود، برای ایجاد سازمان کارگری عازم مشهد شد. چون آقای کتم‌بخش (یکی از پنجاه و سه نفر) از محل ایشان مطلع بود و پلیس هم دنبال طهماسبی می‌گشت و محل و آدرس نام‌برده را به آقای جوانشیر رئیس شعبه تحقیقات اداره سیسی شهرستانی داد. شهرستانی کل به اداره سیاسی مشهد دستور داد که طهماسبی را توقیف و هرطور باشد از او کشفیاتی کنند. طهماسبی اقرار نکرد و تحت شکنجه در زندان مشهد درگذشت.

در دوره دیکتاتوری عده کثیری از آزادی‌خواهان و عناصر مبارز طبقه کارگر در زندانها و تبعیدگاهها با حال زار بدسر می‌بردند. پس از شهریور ۱۳۲۰ زندانیان از زندانها آزاد شده و یا تبعیدیها به مرکز بازگشتند. در اثر ورود قوای متفقین به ایران، زمامداران وقت به قدری روحیه خود را باخته بودند که جز نقشه فرار به چیز دیگری فکر نمی‌کردند. لهذا کسانی که مدتهای مدید در زندانها و تبعیدگاههای ایران زجر و شکنجه فراوانی دیده بودند، پس از ورود به مرکز در اثر غفلت زمامداران باز هم سرگردان و بی‌کار می‌گشتند.

عناصر زجر دیده در دوره دیکتاتوری متشکل از دو تیپ متعین و بی‌چیز بودند. کسانی که متعین و صاحب املاک بودند از اوضاع هرج و مرج استفاده کرده، مجدداً املاک از دست‌رفته خود را تصاحب کردند. لیکن تیپ بی‌بضاعت باز هم دچار مضیقه و فقر و بی‌کاری شده، وضع زندگیشان به مراتب بدتر از زندان و تبعیدگاه گردید. متفقین که وارد ایران شده بودند سعی و کوشش می‌کردند که در ایران آرامش کامل برقرار شود تا بتوانند با خاطر آسوده از خطوط ایران برای حمل و نقل مهمات استفاده نمایند. از این رو برای آن که تأخیری در کار حمل و نقل مهمات پیش نیاید و نظم کاملی در ایران برقرار شود، شروع به تقویت رجال و زمامداران سابق و نظامیان فراری کردند.

در این صورت ممکن بود تیپ ناراضی که مدت‌ها زجر کشیده‌اند و بیش از پیش از اوضاع ناراضی شده به دشمنان متفقین پیوندند لهذا برای ترضیة خاطر زجر دیدگان دوره دیکتاتوری حزبی به نام حزب توده تشکیل دادند. از قراین این‌طور

استنباط می‌شود [که] دیپلماتهای انگلیسی به محض اشغال قسمتی از ایران متوجه بالا بوده و حتی نقشه زمامداری آقای قوام‌السلطنه و شرکت عددهای از رهبران حزب توده را در کابینه مشارالیه پیش‌بینی کرده بودند.

مدرک اظهارات فوق به قرار زیر است: آقایان مصطفی‌خان فاتح و ایرج اسکندری و دکتر یزدی، آقای بزرگ علوی را که هنوز از زندان مرخص نشده بود ملاقات می‌کنند و به نام برده مژده می‌دهند که غزقرب کلبه محبوسین سیاسی آزاد شده و آقای قوام‌السلطنه زمام‌دار می‌شود و عددهای از اعضای حزب جدیدالتأسیس توده ۲۵ در کابینه قوام شرکت خواهند کرد. از ملاقات آقای فاتح معاون شرکت سابق نفت با آقای بزرگ علوی و مژده زمامداری آقای قوام و شرکت توده‌ایها در کابینه نامبرده معلوم می‌شود که این موضوع قبلاً از طرف دیپلماتهای انگلیس پیش‌بینی شده بود. چه‌طور شد که اعضای حزب توده در اولین کابینه بعد از شهریور آقای قوام شرکت نکردند بعداً معلوم خواهد شد.

آقای علوی با خوش‌حالی و سرور کامل مژده مذکور را به رفقای خود در زندان ابلاغ می‌کند. لکن برخلاف انتظار اظهارات مشارالیه موجب خشم و غضب زندانیان سیاسی و انقلابی را فراهم آورده، آنها نسبت به کارکردن ۲۱ با قوام مخالفت می‌کنند. بالاخره برای آن‌که با احساسات فاشیستی در ایران مبارزه شود و در ضمن تراضیها به جبهه فاشیستی ملحق نشوند، حزب توده تشکیل شد و مؤسسين آن حزب دستور داشتند کلبه تراضیها را از کارگر و کارفرما و مازک و دهقان به عضویت حزب بپذیرند.

این حزب روزنامه‌ای به نام روزنامه مردم ارگان حزب توده را منتشر کرد. صاحب‌امتیاز روزنامه مردم آقای صفر توعی بود که با کمک آقای مصطفی‌خان فاتح امتیاز روزنامه را گرفته بود. این روزنامه در اوایل انتشارش با سرمایه شخصی آقای فاتح منتشر می‌شد و نام‌برده در انتشار آن مداخله کامل داشت. آقای صفر توعی پیرمردی بود حلیم و مسلول و در اداره‌کردن روزنامه کمترین مداخله‌ای نمی‌کرد. آقای عباسی تراقی که یکی از پنجاه و سه نفر بود و مورد احلمینان و علاقه آقای فاتح بود روزنامه را اداره می‌کرد. مشارالیه از کاشان به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد. ۲۲

بنا بود رضاشاه پهلوی از طریق بندرعباس از ایران خارج شود. لذا شهرداری بندرعباس دستور داشت که تا خروج پهلوی از ایران ما را در زندان نگاه دارد. در اواخر آبان‌ماه ۱۳۲۰ محبوسین سیاسی و بلا تکلیف بندرعباس (آقایان: حسین معلم، محمد شورشیان، رحیم حمدا، آرداش اوآنسیان [و] یوسف افتخاری) از زندان آزاد شدند. احتمال می‌رفت بندرعباس نیز از طرف قوای انگلیس اشغال شود و در این

۲۰. اصل: حزب توده.

۲۱. اصل: آنها از کارکردن.

۲۲. عباس تراقی در دوره پانزدهم مجلس شورای ملی به وکالت رسید.

صورت باز هم ممکن بود در چنگ انگلیسیها گرفتار شویم. لذا من منتظر دریافت هزینه سفر از شهرهائی نشده، بلفی از آقای علیزاده نامی قرض کرده با ایشان فوراً عازم تهران شدم.

وارد تهران شده در مسافرخانه محقری واقع در سهراه امینحضور منزل کردیم. اول کسی که به دیدنم آمد آقای رضا روستا بود. از اظهارات آقای روستا معلوم می شد که رفقای تهران از تأخیر آزادی ما نگران بوده و برای نجات محبوسین زندان پندرعباس بسیار فعالیت کرده اند. البته از زحمات رفقا و مخصوصاً آقای روستا بسیار ممنون و از دیدار من فوق العاده مسرور بودم. آقای روستا نیز از آزادی ما بسیار خوشوقت بود. آقای روستا صحبت می کرد و من و آقای علیزاده مستمع بودیم. نام برده در وسط هر چند کلمه داد می کرد، رفقا حزبی تشکیل دادیم جای نشستن نیست و باید فعالیت کرد.

بالاخره حرفهای بیپوده روستا را قطع کرده، از آقای متکلم الوحدی راجع به چگونگی و موضوع حزب جدیدانولاده سؤال کردم.

اظهار کرد که: حزبی به نام حزب توده ایران تشکیل دادیم، متفقین با روش این حزب موافقت دارند، لذا پیشرفت حزب حتمی است. رفقای مرکزی منتظر شما بودند. بنا است از کلیه عناصر ناراضی دعوت بعمل آید که عضویت حزب را بپذیرند. و اظهار داشت که مقصود اساسی حزب فعلاً مبارزه با فاشیسم و تقویت متفقین خواهد بود. اضافه کرد که آقای شاهزاده سلیمان میرزا اسکندری سوسیالیست معروف رهبریت حزب را قبول کرده است. روستا با صدای مخصوص به خودش داد می کشید که اکثر افراد رفقای دکتر ارائی عضویت حزب را پذیرفته اند. بالاخره روستا از وراجی خسته شده گفت: رفقا برویم حزب که برای وضع کار و زندگی شما هم هرچه زودتر تصمیم بگیریم که مشغول کار شوید.

طبیعت چه قدر ظالم است. پس از این همه ذلت و شکنجه و گرفتاری حالا باید برای رفع بی کاری و بدست آوردن لقمه نانی به درگاه سلیمان میرزای یازبگر پناهنده شویم.

دیگر سکوت جایز نبود و لازم بود رفیق ساده لوح را متوجه اشتباهش کرده و مورد سرزنش و انتقاد قرار داد. خطاب به آقای روستا گفتم شما از خیانتهای بی شرمانه رفقای دکتر ارائی کاملاً مطلع بودید و بهتر از همه می دانستید که عده ای از آنان محض رفع توقیف به مسلک و تشکیلات و مخصوصاً دانشمندترین و صحیحترین رفیقشان آقای دکتر ارائی خیانت کرده، بالاخره آن مرد شریف را به گشتن دادند. خودت در زندان می گفستی که اینها پروکاتور هستند، شما تحصیل کرده ای و خوب میدانستی که در حزبی که عناصر مختلف از قبیل مالک و دهقان و کارگر و کارفرما جمع شوند، چون آنها منافع مشترکی ندارند و عاقبت یک چنین حزب چه خواهد شد. شما سلیمان میرزای سوسیالیست را می شناسی و می دانی که در ۱۳۰۵ چه خیانتی به ما کرد. به جای این که این قبیل عناصر خائنی را به جامعه معرفی نمایی با آنها سازش

کرده و حزبی بوجود آورده‌اید که به وسیله آن حزب حماسه‌ترین و فرمیده‌ترین طبعه زحمتکش را سرگردان و منحرف نمایید. اما شما حق نداشتید قبل از مراجعت مجریترین و مبارزترین و باسابقه‌ترین رفقا از زندانها و تبعیدگاههای شهرستانها و مشاوره با آنها حزبی تشکیل دهید.

بایستی تصمیم به تشکیل و یا انحلال حزب با نظر و موافقت اکثریت رفقای باشد که قبل از شهریور ۲۰ در ردیف ما بر علیه رژیم دیکتاتوری و بی‌عدالتی مبارزه می‌کردند و اضافه کردم که مرکز بیکاری و گرمگی من و رفقای مرا نمی‌تواند مجبور کند که با عناصر خائن و با روشهای غلط و خطرناک موافقت نمائیم.

آقای روستا ظاهراً از کرده خود نادم شد و تقصیر حزب اش شوله قلمکار را به نام حزب توده به‌گردن دیپلماتهای خارجی انداخت و گفت مطمئن باشید حزب توده عن‌قربیب منحل خواهد شد. لذا قوای فاشیسم آلمان در خاک اتحاد جماهیر شوروی پیشرفت سریعی کرده و به سرحد قفقاز رسیده است. از پیشرفت قوای فاشیسم در خاک شوروی سلیمان‌میرزا بسیار مرعوب شده و چند روز است تمارض کرده و به حزب نمی‌آید و رفقایش نیز عقب‌نشینی کرده و فعالیت نمی‌کنند. بنابراین بدون اقدام و مخالفت ما حزب توده منحل شده. نظر رفقا تأمین خواهد شد. بنا شد که پس از انحلال حزب توده از رفقای مطیم مرکز دعوتی به عمل آورده و در تشکیل انواع تشکیلاتهای پرولتاری با آنها مشورت شود. آقای علی‌زاده در مذاکرات حضور داشته و با من موافق بود.

حالت مخالفت دیپلماتهای شوروی با اتحادیه‌های مستقل کارگری

پس از آن که مذاکرات با آقای روستا راجع به انحلال حزب توده به نتیجه مثبت نرسید، من و عده‌ای از رفقا عضویت حزب توده را قبول نکرده و تنفر خود را از حزب علناً ابراز داشتیم و بعد از آن که اعضای حزب توده از همکاری ما با آنها کاملاً مأیوس شدند، شروع به یک‌سلسله تبلیغات دامنه‌داری بر علیه رفقای ما نمودند. موضوعی که حزب توده انتخاب کرده بود و می‌خواست با انتشار آن دیپلماتهای شوروی را بر علیه ما پراکنیزد در آن زمان بهترین و برگزیده‌ترین موضوع بود که غیرممکن بود در مأمورین دیپلماتی و نظامی دولت شوروی در ایران بی‌تأثیر باشد. پرواکاسیون حزب توده با جمله زیر شروع می‌شد: «دسته «ت» در زندان». یک‌سلسله مقالات در روزنامه مردم تحت عنوان بالا منتشر می‌شد و منظور از دسته «ت» در زندان دسته تروتسکی معروف وزیر جنگ سابق اتحاد جماهیر شوروی بود. این مرد در سال ۱۳۰۷ از خاک اتحاد جماهیر شوروی به علت مخالفت با کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه به خارج تبعید شده و مرکز خود را در مکزیک قرار داده و جداً با رهبر احزاب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی مبارزه می‌کرد. حزب کمونیست روسیه و دولت اتحاد جماهیر شوروی تروتسکی را بزرگترین و خطرناکترین دشمن رژیم سوسیالیستی روسیه می‌دانستند.

تروتسکی را در مکزیک کشتند و با رفقا و طرفداران تروتسکی در داخل و خارج روسیه جدا مبارزه می‌کردند. ثنأ جمله طرفداران و دسته تروتسکی برای برانگیختن مأمورین شوروی بر علیه ما بهترین و برگزیده‌ترین موضوع بود که ممکن نبود به هدف اصابت نکند. حزب توده می‌نوشت که اینها طرفدار تروتسکی بودند، یعنی خطرناکترین دشمنان دولت شوروی سوسیالیستی می‌باشند و این موضوع را به نمایندگان لشکری و کشوری دولت شوروی تلقین می‌کردند.

در صورتی که زندانیان سیاسی به علت عدم ارتباط یا خارج از زندان و معروف بودن حتی از خواندن روزنامه‌های گزایی ایران از نظریه و مخالفت تروتسکی با دولت اتحاد جماهیر شوروی کاملاً بی‌اطلاع بودند. پس در این صورت چگونه ممکن بود آنها طرفدار تروتسکی و مخالف استالین باشند؟

پروواکاسیون حزب توده به هدف اصابت کرد. بعضی از مأمورین شوروی جدا با ما آغاز مخالفت کردند، حتی از تبلیغات بر علیه ما خودداری نمی‌کردند. نظر به این که ما قصد ارتباط با دیپلمات‌های خارجی نداشتیم و اساساً با مداخله دیپلمات‌های خارجی در امور داخلی و تشکیلاتی مخالف بودیم، به حال رفقا فرق نمی‌کرد که دیپلمات‌های شوروی تحت تأثیر پروپاگاندا اعضای حزب توده واقع شده، یا آنها مخالفت نمایند و یا طرفدار آنها باشند. رفقا ته از موافقت دیپلمات‌ها می‌خواستند استفاده نمایند و ته به قدری جیون بودند که از مخالفت بی‌جهت آنان باکی نداشته باشند. رفقا در مقابل دروغ‌پردازهای حزب توده کوچکترین اقدامی بعمل نمی‌آوردند.

این سبب شد که مأمورین شوروی در ایران بیشتر به اشتباه دچار شده یا رفقا مخالفت نمایند. پایه و اساس مخالفت مأمورین شوروی در ایران با رفقای ستم‌دیده ما از این‌جا سرچشمه گرفت که بعداً شدت پیدا کرده و در روزنامه ایزوستیا و دوست ایران و رادیوهای شوروی نیز بر علیه کارگران زچودیده به وسیله مقالات روزنامه‌های حزب توده و در رادیوهای شوروی شدیداً تبلیغات کردند.

شعله‌های آتش جنگ جهانی دنیا را کم و بیش دچار عسرت و بدبختی ساخته بود. تأثیر خرابیهای جنگ در کشور ایران بی‌طرف به واسطه نداشتن تشکیلات صحیح و رجال دلسوز بیشتر از کشورهای جنگنده محسوس می‌شد.

قیمت اجناس به‌طور سرسام‌آوری بالا رفته ولی حقوق کارگران و کارمندان از میزان قبل از جنگ تجاوز نکرده بود. کارگران ایران بعد از شهریور ۲۰ به قدری دچار عسرت و بدبختی شده بودند که شاید تا آن تاریخ بی‌سابقه باشد.

تحصیل خواربار علی‌الخصوص نان گزائی سیلو برای طبقه بی‌بضاعت مخصوصاً برای کارگرانی که مجبور بودند از صبح تا غروب در کارخانجات و کارگاهها و غیره کار کنند بسیار مشکل و گاهی غیرممکن بود. کارگران، تشکیلاتی نداشتند که بتوانند به وسیله آن، با بدبختی‌هایی که پیش‌آمد کرده مبارزه نمایند، رعیت و ترمس دوره دیکتاتوری نیز هنوز از آنان ضایع نشده بود که بدون کمک و راهنمایی دیگران در صدد ایجاد سازمان کارگری برآیند. امید کارگران به حزب جدیدالولاده توده و

کارگران مبارزی بود که تازه از زندان دیکتاتوری نجات یافته بودند. بنابراین کارگران تهران هم‌روزه به کارگران زندانی دوره دیکتاتوری و توده مراجعه کرده و از آنها استمداد می‌کردند.

حزب توده مخالف و مانع ایجاد سازمان کارگری در ایران بود و دلایلی که برای مخالفت با سازمان کارگری اقامه می‌کرد، ظاهراً صحیح و منطقی بود. اعضای حزب توده می‌گفتند که فعلاً باید از تشکیل اتحادیه کارگران خودداری کرد، زیرا ممکن است نمایندگان دیپلماتی انگلیس و آمریکا در ایران تصور نمایند که نمایندگان شوروی در تشکیل اتحادیه کارگران نظر و مداخله دارند. در این صورت دولت انگلیس و آمریکا از دولت شوروی که متفق آنهاست رنجیده، شاید در تحویل مهمات و کمکهای دیگر به شوروی مشکلاتی ناشی نمایند.

به نظر رفقای ما این منطقی و استدلال بسیار ضعیف و بی‌معنی بود، زیرا اولاً متفقین در مقابل حملات برق‌آسای دولت آلمان با اندازه‌ای محتاج همدیگر بودند که ممکن نبود در نتیجه تشکیل اتحادیه کارگران که به نظر آنها بسیار بی‌اهمیت بود و نتیجه عمل ما هم که منجر به بهبودی اوضاع زندگی کارگران می‌شد که در واقع برای متفقین یا تولید می‌کردند و یا مشغول حمل مهمات بودند از همدیگر بترسند و این رنجش موجب وقفه در تحویل مهمات به شوروی گردد. در ثانی متفقین وقتی که مشاهده کردند که اتحادیه و اعضای آن یا دیپلماتهای شوروی هیچ‌گونه ارتباطی ندارند و مطمئن شدند که مأمورین شوروی در ایران در امور تشکیلاتی ما مداخله‌ای ندارند، چه دلیل دارد که ایجاد تشکیلات کارگری در ایران یا دست کارگران ایرانی که در دوره دیکتاتوری سیاه که نه قوای شوروی در ایران بود و نه ارتباطی با مأمورین شوروی داشتند شدیدترین مبارزه را با مرتجعین مخصوصاً با شرکت نفت کرده بودند انگلیس و آمریکا از دولت شوروی بترسند.

ما نمی‌توانستیم در مقابل بدبختی و گرفتاری کارگران دست رد به سینه آنها بزنیم. لذا در اثر تقاضا و فشار کارگران در صدد تشکیل اتحادیه کارگران برآمدیم. در اوایل سال ۱۳۲۱ اتحادیه کارگران را در منزل آقای میدعیسی حسینی واقع در خیابان ری کوچه آیشاز تشکیل دادیم. مرامنامه اتحادیه را آقای علینقی حکمی با نظر اینجانب تنظیم کردند.

در کنفرانسی که در منزل آقای حسینی تشکیل گردید، اغلب کارگران کارخانجات تهران شرکت کرده بودند. در این کنفرانس مرام‌نامه و نظام‌نامه اتحادیه مطرح و کلیه مواد آن تصویب گردید. نمایندگان تصویب کردند که اتحادیه جدید با اسم «اتحادیه کارگران و بزرگان» نامیده شود که بتواند از حقوق زارعین ایران نیز دفاع نماید. در کنفرانس اشخاص زیر به عضویت کمیته مرکزی اتحادیه کارگران و بزرگان ایران انتخاب شدند.

۱- آقای رضا خیاط

۲- انصاری کارگر تسلیحات

۳- سید عیسی حسینی کارگر چاپخانه

۴- مهرداد عتیقه‌چی

۵- یوسف افتخاری کارگر سابق نشت جنوب

۶- خلیل انقلاب قاضی عدلیه

۷- عباس حسینی

نمایندگان دستور دادند که هرچه زودتر عده‌ای از افراد فعال اعضای اتحادیه به شهرستان‌ها جهت تشکیل اتحادیه اعزام گردند. کنفرانس از صبح تا غروب ادامه داشت. کلیه نمایندگان تعهد نمودند که برای پیشرفت مقاصد اتحادیه کارگران و بزرگان ایران فداکاری نمایند.

اتحادیه کارگران و بزرگان آذربایجان و مازندران

طبق دستور کنفرانس شهری و تصویب هیئت مرکزی موقت اتحادیه کارگران و بزرگان ایران، آقایان: خلیل انقلاب و یوسف افتخاری برای تشکیل اتحادیه در شهرستانها اولی اعزام آذربایجان و دومی اعزام مازندران گردید.

در مازندران تا آن تاریخ حزب توده اتحادیه کارگری نداشت، سهل است چنانچه در گذشته تذکر دادیم حزب توده اساساً مخالف تشکیل اتحادیه کارگری بود. لذا کارگران داخل در تشکیلات حزب توده نشده، عده قلیلی از کارگران شاهی و بهشهر و معدن زغال‌سنگ سزیرآب عضویت حزب توده را پذیرفته بودند.

چنانچه در گذشته ذکر شد، کارگران که تازه از فشار دوره دیکتاتوری نجات یافته بودند اثر ترس و واهمه رژیم دیکتاتوری در آنان باقی بود که جرئت نمی‌کردند اسمی از سازمان کارگری به زبان برانند و کارگران هرگز تصور نمی‌کردند که زمان عوض شده و دیگر کارفرمایان نمی‌توانند با یک تلفن به کلانتری و یا اداره سیاسی طرف خود را زندانی کرده و مدت‌ها در گوشه محبس گرسنه و برهنه و بی‌تکلیف نگاه دارند.

همان‌طوری که کارگران مرحوب کارفرمایان و مأمورین دولت بودند، مأمورین دولت و کارفرمایان نیز در اثر پیش‌آمد شهریور ماه ۱۳۲۰ روحیه خود را باخته باطلنا در خوف و هراس بودند.

عده کارگران راه‌آهن مازندران به علت پیش‌آمد جنگ و حمل مهمات از جنوب به شمال به مراتب بیشتر از کارگران کارخانجات مازندران بودند. از طرف دیگر عده کثیری از کارگران راه‌آهن، مخصوصاً رانندگان لوکوموتیو در اتحاد جماهیر شوروی کارگر بوده، با کارگران روسیه تماسی داشتند. بنابراین در مسائل سازمان‌گیری و مبارزه طبقاتی واردتر از کارگران دیگر بودند. لذا نویسنده تصمیم گرفتم قبلاً کارگران راه‌آهن شمال را متشکل نموده و بعد با کمک و مساعدت آنان کارگران کارخانجات و معادن و غیره را متشکل نمایم.

به‌علت خرابی اوضاع زندگی و فشار پلیس و ژاندارم باقی‌مانده دوره

دیكتاتورى. كارگران مستعد مبارزه بودند. فقط لازم بود كه ترس و واهمه را از آنان ضايع نمود. ما قبل از همه تصميم گرفتيم ترس را از كارگران دور سازيم. لذا به واسطه تشكيل كنفرانسها و سخنرانيتها و تشریح اوضاع كارگران را تشجیع و ترغیب کرده و اول كارگران پل سفید و بعد كارگران كارخانجات شاهی حاضر شدند. عضویت اتحادیه كارگران را پذیرفته و اوامر هیئت مرکزی اتحادیه را اجرا نمایند. در مدت قلیلی کلیه كارگران رادان شمال از گرمسار و بینکوه تا پندر شاه متشکل شده در طول رادان شمال تابلوی اتحادیه و باشگاه كارگران رادان نظر هر مسافری را جلب می کرد.

بعد از متشکل شدن كارگران رادان، اتحادیه كارگری در معدن ذغال سنگ زیر آب تشكيل گردیده و دامنه توسعه تشکیلات در ظرف چند ماه به گرگان و گنبد کاووس کشیده شد. هر قدر قدرت تشکیلات كارگری بیشتر می شد، ترس نمایندگان دولت و كارفرمایان افزوده می گردید و از جلوی كارگران عقب نشینی می کردند. این عقب نشینی كارفرمایان موجب تشویق كارگران می شد. تشکیلات كارگری را كه در شهرها و دستگاههای مختلف ایجاد شده بود به استثنای چند نفر روشن فكر خود كارگران اداره می کردند. برای نمونه، اسامی بعضی از رهبران كارگران مازندران را ذیلا ذكر می كنم:

در گرگان آقایان بابایی و علوی و كلای دادگستری. در پندر شاه كارگران، در ساری آقایان دكتر جاوید دندان پزشك و نوروزی. در شاهی آقای حمدالله و عده ای دیگر. در معدن ذغال سنگ زیر آب آقای سید سلیمان. در پل سفید آقایان سفرچی و حكیمی راننده لوکوموتیو. در فیروزکوه آقایان حضرتقلی آزموده و احمد راننده لوکوموتیو. در بینکوه آقای حسینی. در بعضی از ایستگاهها و كارخانجات رهبریت با خود كارگران بود كه اسمی از آنان برده نشد.

در تبریز نیز آقای خلیل انقلاب موفقیتی حاصل کرده و اکثریت كارگران تبریز را متشکل و به فعالیت وادار می کند. توسعه و ترقی اتحادیه كارگران و بزرگان ایران در تبریز استاندار و كارفرمایان و مخصوصاً حزب توده را به وحشت انداخته، آنها در صدد برمی آیند كه به هر نحوی شده از پیشرفت اتحادیه جلوگیری نمایند. پیشرفت غیرمنتظره اتحادیه مازندران و تبریز كه به هیچ مقام داخلی و خارجی بستگی نداشت، كمیته مرکزی حزب توده را متوحش کرده، تصمیم می گیرند با تشكيل اتحادیه جدید وابسته به حزب توده یا تشکیلات كارگری مبارزه نمایند.

حزب توده از پیشرفت اتحادیه كارگران و بزرگان ایران وحشت زده شده برای مخالفت و ایجاد شكاف در صفوف كارگران در اواخر ۱۳۲۱ اتحادیه ای به نام شورای اتحادیه های كارگران تشكيل داده به وسیله اهلیمیه از كارگران دعوت می کرد كه با اسم نویسی در اتحادیه مذکور تحت نظر حزب توده برای دفاع از حقوق صنفی خود متحد شوند.

در صورتی كه در آن تاریخ قسمت عمده كارگران كارخانجات ایران متحد شده

بودند و تا آن روز غیر از اتحادیه کارگران و پرزگران ایران اتحادیه دیگری در ایران تشکیل نشده بود.

لذا تشکیل اتحادیه جدید از طرف حزب توده مقدمه شکافی بود که حزب توده به نام حزب دستچپ در صفوف و تشکیلات کارگران ایجاد می‌کرد. این اعلامیه و اعلامیه‌های دیگر حزب توده، کوچکترین تزلزلی در اراده و عقیده کارگران ایجاد نکرده و همچنین با کمال صمیمیت در مازندران و آذربایجان برای توسعه و تحکیم تشکیلات خود از هیچ‌گونه فداکاری دریغ نمی‌کردند. مخصوصاً در پرداخت حق عضویت و کمکهای مالی کمترین قصوری از آنان مشاهده نمی‌شد، در نتیجه دائماً به قدرت مالی ما افزوده می‌شد.

حزب توده وقتی که از انتشار اعلامیه نتیجه‌ای نگرفت و کاملاً مأیوس شد، ناچار دست به دامن مأمورین شوروی در ایران و دولتهای وقت گردید. مأمورین شوروی در بحبوحه جنگ نمی‌توانستند با خواهش حزب توده یا کارگرانی مبارزه نمایند که زحمت حمل مهمات از جنوب به شمال به دوش آنها بود. در صورت مخالفت با کارگران، ممکن بود به حمل مهمات لطمه وارد شود، لذا به تحریکات حزب توده ترتیب اثری ندادند، ولی آنها دست‌بردار نشده، در شهرستانها کمنداشهای شوروی را خسته کرده، دائماً تقاضا می‌کردند که اتحادیه فاشیستی! در ایران بسته شود. با کمال تأسف در اوایل سال ۱۳۲۲ تلگراف زیر از تبریز رسید: «عده‌ای از اوباش با تحریک استاتدار غفلتاً به اتحادیه هجوم آورده [خلیل] انقلاب را مضروب و مجروح کرده، اثالبه را شکسته و غارت کردند، با دستور استاتدار انقلاب تبعید گردیده. نامه دیگری از تهران به من رسید که از مضمونش پیدا بود در مرکز نیز بین رفقا اختلافاتی ایجاد شده.

اگر به تهران مراجعت نمی‌نمودم ۲۲ ممکن بود اتحادیه مرکزی منحل می‌شد. این نامه و تلگراف، موقعی به من رسید که تشکیلات مازندران به اوج قدرت رسیده و کارگران مازندران قادر بودند مستقلاً از عهده اداره آن برآیند، لذا قوراً به تهران حرکت کردم.

مراجعت به مرکز به موقع بود، زیرا اختلافات شدیدی مابین اعضای هیئت مرکزی ایجاد شده و عده‌ای از اعضای اتحادیه مرکزی کناره‌گیری کرده و چند نفر از آنان به‌جای امور اتحادیه و راهتمایی کارگران به‌جای هم‌دیگر افتاده، از هیچ‌گونه بدگویی و تحریکات پرعلیه هم خودداری نمی‌کردند. مسبب اختلافات آقایان سیدعیسی حسینی و خلیل انقلاب بودند. علت، اختلافات شخصی و منبع آن خودیسندهی آقایان بود.

کارگرانی که بعد از مدتی تازه قدم به اجتماعات گذاشته با یتک امید درصدد احقاق حق خود برمی‌آمدند و بیشتر امید آنان به رهبریت صحیح هیئت مرکزی بود،

نصب تابلو عبارت بود از: يك ميز شكسته عسلی كه عباس حسینی داده بود و شش عدد ميز مستعمل كه به مبلغ چهل تومان خریداری کرده بودیم و يك كوزه و يك لیوان آبغوری.

هیئت مرکزی جدید با برنامه صحیح به توسعه تشکیلات تهران پرداخته موقعیت قابل توجهی به دست آورد. اوضاع کارخانجات تهران و رفتار کارفرمایان یا کارگران بسیار متفاوت و متضاد بود. در کارخانجات تسلیحات ارتش که در آن تاریخ برای متفقین کار می‌کرد یا کارگران بسیار بد رفتاری می‌شد. در حقیقت کارخانه‌ها تبدیل به سربازخانه شده و کارگران در حکم اسرای جنگی به‌شمار می‌رفتند. شاید رفتار دول غرب با سربازان مغلوب و گرفتار به این سختی نمی‌بود. رؤسای کارخانجات فوق‌الذکر کارگران را با کوچکترین بهانه، چندین روز در کارخانه توقیف و زجر می‌دادند. اگر از طرف آنان مختصر اعتراضی به این عمل خلاف انسانیت می‌شد، فوراً معترض را حبس و از ملاقات به عائله‌اش محروم و بعداً از کارخانه اخراج می‌کردند. شاید برای خوانندگان قابل قبول نباشد که کارگران را حتی از ادرار که عمل طبیعی است مانع می‌شدند. ساعت محیی برای رفع حاجت کارگران تعیین کرده بودند و در غیر این موقع آنان مجاز نبودند از کارگاه خارج شوند.

وقتی که به آنان اجازه می‌دادند برای رفع حاجت از کارگاه خارج شوند، چون عده آنان زیاد و تعداد مستراح کم و وقت کافی نداشتند، لذا غالب آنان موفق به رفع حاجت نمی‌شدند. فجایع و سختگیری‌های رؤسای کارخانجات تسلیحات ارتش را از چند مثال فوق می‌توان به‌خوبی فهمید.

در برخی از کارخانجات برعکس رفتار کارفرمایان و مدیران کارخانه‌ها یا کارگر نسبتاً خوب و در حدود امکان خواستهای آنان را رد نکرده و از بعضی کمک و مساعدت در حق آنان مضایقه نمی‌کردند.

توده‌ایها در کارخانجاتی نفوذ کرده بودند که نسبتاً اوضاع زندگانی کارگران آن خوب بوده و مخالفت مدیران کارخانه با تشکیلات کمتر بود. حزب توده کارخانه سیمان را ستاد شورای اتحادیه‌های کارگران وابسته به حزب توده می‌دانستند. در آنجا نفوذ کامل داشته و در سیلو نیز عده‌ای از کارگران را متشکل کرده و در دخانیات کارگران را کاملاً به تشکیلات جلب کرده، تا ممکن بود آنان را قریب داده و همراه کرده بودند.

هیئت مرکزی اتحادیه کارگران و پرزگران ایران تصمیم گرفت که تمام قوای خود را صرف متشکل کردن کارگران يك کارخانه کرده پس از تحکیم مبنای تشکیلات آن کارخانه به سازمان کارخانه دیگری بپردازد. اهمیت سیلو در آن تاریخ از هر حیث برای اتحادیه کارگران مهم بود. اولاً با جلب کارگران سیلو، اتحادیه تقویت شده و حزب توده تضعیف می‌شد و ثانیاً حساسترین نقطه صنعتی تهران به دست اتحادیه می‌افتاد که اتحادیه مرکزی می‌توانست در آن موقع قحطی و بحرانی، هرآن دولت را به تعطیل کارخانه تهدید نموده، به گذشت وادار نماید. در سیلو موفق شدیم که

در اثر اختلافات مابین اعضای کمیته مرکزی و ناسزاگویی آقایان خلیل انقلاب و سید عیسی حسینی و عدم توجه آنان به امور تشکیلات و منافع طبقاتی کارگران- مجدداً از تشکیلات و اجتماعات مایوس شده به گوشه خانه‌هایشان پناهنده شده بودند. تشکیلات که در باب‌همایون واقع شده بود، به کلی بسته شده، مدتی گرایه آن عقب افتاده، کارگران جلساتی تشکیل نداده و حق عضویت نیز پرداخته و در حقیقت تشکیلات مرکزی در حال انحلال بود. حزب توده از اختلافات و خودپسندی رفاً کاملاً استفاده کرده برخلاف شهرستانها در تهران تشکیلات وابسته به خود را تقویت کرده، با جلب عده کثیری از کارگران به اتحادیه جدید سر و صورتی به شورای اتحادیه‌های کارگران داده بودند. با وجود مشکلات زیاد، اصلاح و جبران باخت‌های کمیته مرکزی اتحادیه کارگران و بزرگان ایران به نظر ما سهل و آسان ولی اصلاح و آشتی مابین آقایان حسینی و انقلاب میسر نبود.

لازم بود کمیته مرکزی جدیدی انتخاب شود و در این انتخابات یکی از آقایان فوق‌الذکر دعوت نشود.

چون آقای انقلاب در تشکیل اتحادیه کارگران آذربایجان زحمت کشیده و موفق شده بود جمعی از کارگران را متشکل نماید. لذا رفاً تصمیم گرفتند در انتخاب کمیته مرکزی از حسینی دعوت به عمل نیاید. اکنون که می‌خواهیم کمیته مرکزی را انتخاب کنیم اتحادیه کارگران مازندران قوی شده، سازمان کارگران آذربایجان را به آینده خویش نوبه می‌داد.

متأسفانه در مرکز نه محلی داریم جلساتی تشکیل بدیم و نه پولی داریم محلی اجاره نمائیم و مبلغی نیز از بابت گرایه محل سابق اتحادیه مرکزی مترومیم. بعضی از رفاً پیشنهاد می‌کنند که از تشکیلات مازندران کمک مالی بگیریم ولی من عقیده مندم به هر طریقی شده کارگران تهران مخارج سازمان را بپردازند. زیرا مطالبه کمک مالی از کارگران مازندران ممکن است موجب یاس آنان را فراهم آورد. رفاً پیشنهاد مرا پذیرفتند و بنا شد فعلاً کمیته مرکزی انتخاب شود تا بعد راجع به امور مالی فکر کنیم.

از عده اعضای سابق اتحادیه دعوت به عمل آمد، اشخاص زیر به عضویت کمیته مرکزی انتخاب شدند:

یوسف افتخاری صدر و مدیر تشکیلات، خلیل انقلاب مدیر تبلیغات، عباس حسینی مدیر امور مالی، انصاری و مهندس عتیقه‌چی منشی.

چون محلی برای جلسات نداشتیم، لذا به وسیله سرایدار شرکت مقاطعه‌کاری معتمدی از عمارت واقع در مقابل بانک مرکزی استفاده می‌کردیم. هیئت‌مدیره شرکت از این موضوع بی‌اطلاع بودند. بالاخره بعد از يك ماه موفق شدیم کارگران پراکنده را جمع‌آوری نمائیم (بعد از يك ماه تشکیل جلسات سوری)، يك باب اطلاق از آقای قری‌پور در لاله‌زار اجاره کردیم، تابلوی اتحادیه مرکزی را در اسفند ماه ۱۳۲۱ کارگران تهران با تجلیل و کفن‌زدن بالای اتحادیه زدند. اثاثیه اتحادیه مرکزی موقع

اکثریت کارگران را جلب نموده، حزب توده را در اقلیت بگذاریم. برای اداره کردن تشکیلات جنوب تهران و تجمع کارگران عمارتی در چهارراه مختاری از آقای سرهنگ مظهری اجازه کرده، در اختیار کارگران گذاشتیم. عده‌ای از آکتورهای یازوق آذربایجان در ازای استفاده‌ای که در موقع تعطیل از عمارت اتحادیه می‌کردند، روزهای تعطیلی را با دادن نمایشات اخلاقی و سنجانی کارگران و عایله آنان را معظوظ می‌کردند.

پس از متشکل کردن کارگران سیلو ارگانیزاتورهای اتحادیه دستور داشتند که در کارخانجات تسلیحات ارتش که کارگران آن فوق‌العاده در فشار بودند سازمان کارگری را برقرار نمایند. تشکیل اتحادیه علنی در کارخانجات ارتش عملی نبود. برای برقراری تشکیلات در آن کارخانجات ابتدا لازم بود با ایجاد سازمان مخفی، عده‌ای از کارگران را تربیت کرده، بعداً به وسیله آنان اکثر کارگران را به تشکیلات جلب کرد. لذا قبلاً در کارخانه تخشایی و بعداً در مسلسل‌سازی عده‌ای از کارگران را به وسیله آقایان انصاری، حسن‌کندی، آشوری، محمدعلی و چند نفر دیگر به طور مخفی به تشکیلات جلب کردیم. با این که اکثر کارگران کارخانجات بسالاً عضویت اتحادیه کارگران را پذیرفته بودند، مرتباً حق عضویت خود را پرداخته و تحت تعلیمات هیئت مرکزی انجام وظیفه می‌نمودند، هنوز رؤسای شعبات کارخانجات از ظلم و تعدی و گرفتن رشوه از کارگران و توقیف و اخراج آنان دست‌بردار نبودند.

تحمل [رفتار] رؤسای شعبات یا کارگران برای اعضای هیئت مرکزی و فعالین تشکیلات غیرممکن بود. برای جلوگیری از عمل ناپسند رؤسای شعبات لازم بود کارگران را به اعتصاب وادار کرد. متأسفانه تشکیل اعتصاب در آن تاریخ ایداً به صلاح تشکیلات نبود، زیرا کارخانجات تسلیحات برای متفقین کار می‌کرد. در صورت وقوع اعتصاب، محققاً کارگران را به طرف‌داری فاشیزم متهم می‌کردند. با وجود این هیئت مرکزی اتحادیه کارگران تصمیم گرفت به هر طریقی باشد، کارگران تسلیحات را از این وضع ناگوار و غیرقابل تحمل رهایی بخشد. لذا طبق تصمیم و دستور هیئت مرکزی اتحادیه، کارگران مجاز بودند هر یکی از رؤسای شعبات مزاحم آنان شود، در خارج از کارخانه با سختترین وضعی مجازات نمایند. یکی از رهبران اتحادیه در سال ۱۳۲۲ تصمیمات هیئت مرکزی را به رؤسای شعبات ابلاغ نموده، ضمناً اعضای هیئت محلی اتحادیه کارگران قورخانه و مسلسل‌سازی را به آقایان معرفی کرده، دستور داد که بعد از این با کارگران خوش‌رفتاری کرده، بدون نظر مدیران هیئت محلی اتحادیه کوچکترین اقدامی در مورد کارگران به عمل نیاید. از آن تاریخ کارگران علناً شروع به تبلیغات نموده و در مدت کوتاهی، بقیه رفقایشان را به تشکیلات جلب نموده و کارگران کارخانجات تسلیحات از آن روز بزرگترین نیروی اتحادیه کارگران و بزرگان را تشکیل می‌داد.

در سال ۱۳۲۲ در سایر کارخانجات تهران نیز اتحادیه تشکیل شد. سازمان برای تشکیل جلسات عمومی به محل وسیعتری محتاج بود، لذا خانه آقای سپید شاه‌بختی

را واقع در خیابان استخر کوچه خواجو ماهیان به مبلغ چهارصد تومان به اسم آقای خلیل انقلاب اجاره کرده، تابلوی روزنامه گیتی از گلن اتحادیه کارگران و پرزگران ایران را بالای آن عمارت نصب کرده و جلسات عمومی اتحادیه در آن عمارت تشکیل می‌شد.

در اوایل سال ۱۳۲۲ اتحادیه‌ای که حزب توده موفق به تشکیل آن در مازندران شده بود عبارت بودند از شورای اتحادیه‌های زیرآب و شاهی و بهشهر. در بهشهر چون اتحادیه کارگران و پرزگران تشکیل نشده بود، لذا کلیه کارگران، بهشهر تحت نفوذ حزب توده بودند. در شاهی کارگران حزب توده اکثریت داشتند. در زیرآب چند نفر اوباش و بدسابقه عضویت حزب توده را پذیرفته بودند. این اشخاص مورد تنفر کارگران معدن و زغالسنگ زیرآب بوده، اهالی نسبت به آنان به قدری بدبین بودند که حتی سرقه‌هایی که در آنجا می‌شد، اهالی از طرف اعضای حزب توده می‌داشتند. بعضی از اشخاص فوق‌الذکر بعدها مرتکب قتل و جنایت نیز شدند. با وجود عضویت چنین افراد در حزب توده، کارگران صالح ایداً حاضر نبودند عضویت آن حزب را قبول نمایند. بنابراین خاطر ما از طرف اتحادیه و کارگران معدن زیرآب ناراحت نبود، همیشه منتظر پیش‌آمدی بودیم که از آن استفاده کرده کارگران شاهی را از چنگال افراد نادان حزب توده رها نماییم. این پیش‌آمد بدون زمینه‌سازی و به‌طور ناگهانی ظاهر شد و رفقای ما حداکثر استفاده را از این پیش‌آمد کرده و اکثریت کارگران شاهی را به اتحادیه کارگران و پرزگران شاهی جلب کردند. این پیش‌آمد عبارت از رقص عین‌الله پهلوان در یکی از روزهای سوگواری بود. تفصیل آن یقیناً زیر است:

یکی از ایام سوگواری مسلمین با یکی از روزهای جشن اتحاد جماهیر شوروی تصادف می‌کند. پهلوان که کارگر نساجی‌شاهی و نماینده حزب و رهبر شورای اتحادیه کارگران وابسته به حزب توده بود، به رفقای خود دستور می‌دهد که برای استماع سخنرانی در میدان شاهی حاضر شوند. عده کثیری از اهالی نیز که در آن روز بی‌کار بودند برای تماشا در آن مکان حاضر می‌شوند.

پهلوان مختصر توضیحی در خصوص جشن داده، بلافاصله عده‌ای شروع به کف‌زدن کرده و پهلوان دست دخترش را گرفته، شروع به رقص می‌کنند. این عمل پهلوان و دخترش و کف‌زدن عده‌ای مهاجر، نه فقط اهالی را از حزب توده متنفر کرد، حتی بومیهای مازندران را نیز بر علیه قوای نظامی شوروی در آن ناحیه وادار کرد. زیرا پهلوان روزی چندین بار به کمندان شوروی واقع در میدان شاهی رفته و بعد از آن که از پیشی کمندان بیرون می‌آمد چنین شایع می‌کرد که کلیه عملیاتی که انجام می‌دهد طبق دستور کمندان است. از روز رقص پهلوان، رفقای ما در شاهی بیشتر محبوبیت پیدا کرده، بنای اتحادیه کارگران و پرزگران شاهی را مستحکم کردند. ولی بومیها جداً بنای مبارزه و مخالفت را با حزب توده و عمال آن را گذاشته، سخت‌ترین مبارزه را با حزب و حامی آن آغاز کردند.

بعد از تبعید خلیل انقلاب از تبریز اتحادیه کارگران تبریز به دستور استانداری آذربایجان بسته شد. مدت شش ماه احدی حق نداشت حتی برای سوگشی و رمبندگی به اثاثیه نیز به اتحادیه وارد شود. بعد از شش ماه در نتیجه اقدامات اتحادیه مرکزی و فشار کارگران تبریز استانداری اجازه داد که اتحادیه مجدداً دایر شود ولی به شرط آن که يك نفر کتابفروش به نام هلال ناصری صدر و رهبر اتحادیه شود. یا اینکه کارگران زیر بار نمی رفتند، به دستور استانداری، هلال ناصری اتحادیه را افتتاح و موفق می شود چند نفر از تپ خودش به عضویت هیئت مدیره ایالتی منصوب نماید، و ضمناً نامه ای به اتحادیه مرکزی نوشته و تقاضا می کند هیئت مدیره جدید از طرف هیئت مرکزی به رسمیت شناخته شود.

در این موقع کارگران ارتباط خود را از هیئت مرکزی قطع ننموده، مرتباً جریان کار را به مرکز اطلاع می دادند. کارگران به طور انفرادی و دسته جمعی به مرکز می نوشتند: «اتحادیه ای که هلال ناصری افتتاح کرده، فقط اثاثیه آن متعلق به ما است، اتحادیه مال ما نیست و ما به این اتحادیه رفت و آمد نخواهیم کرد. هلال ناصری آلت دست استانداری آذربایجان است و با دستور او می خواهد کارگران را اغفال نماید.» در تاریخ ۲۲/۲ هیئت مرکزی اتحادیه کارگران و بزرگان ایران تصمیم گرفت که یوسف افتخاری را برای رهبری اتحادیه کارگران از چنگال هلال و سرانگیز مقدم استانداری آذربایجان به استان ۳ عزیمت دارد. لذا احکام زیر از طرف هیئت مرکزی صادر گردید:

«اتحادیه کارگران آذربایجان»

آقای یوسف افتخاری صدر اتحادیه مرکزی کارگران ایران از طرف هیئت مرکزی اتحادیه کارگران و بزرگان ایران مأموریت دارد اتحادیه ایالتی آذربایجان را دقیقاً تفتیش کرده و نتیجه را به هیئت مرکزی گزارش دهد. کلیه کارگران موظفند در پیشرفت و تسهیل کار نامبرده کمال مساعدت و همراهی نمایند.

«اتحادیه کارگران و بزرگان آذربایجان»

آقای یوسف افتخاری صدر هیئت مرکزی اتحادیه کارگران و بزرگان ایران مأموریت دارند که با کمک و مساعدت کارگران آذربایجان اتحادیه را از هیئت مدیره فعلی تحویل گرفته. به هیئت منتخب از طرف کارگران تحویل نمایند. چون نامبرده نمایندۀ اتحادیه مرکزی در آذربایجان می باشند، کلیه کارگران موظفند تحت رهبریت و هدایت ایشان انجام وظیفه نمایند.

منظور از صدور حکم بازرسی این بود که کمیته مرکزی پیش بینی می کرد که اگر هلال ناصری متوجه شود که اتحادیه از دست او خارج خواهد شد، ممکن است به کمک استانداری اسباب مزاحمت مأمور مرکز را فراهم آورد، ولی اگر تصور نمایند که نمایندۀ مرکز فقط به منظور بازرسی به آذربایجان آمده، احتمال دارد کمتر مزاحمت فراهم آورد و از طرف دیگر نمایندۀ مرکز در مدت بازرسی وقت خواهد داشت که کارگران را به دور خود جمع کرده و به کمک آنان اتحادیه را از تصرف

هلال خارج سازد.

یوسف افتخاری عازم تبریز شد، اعتبارنامه اولی را که بموجب آن حق تفتیش داشت به آقای استاندار و هلال ناصری ارائه داد. آقایان فوق‌الذکر به تصور این که پس از بازرسی، نماینده مرکز اتحادیه قلابی را به رسمیت خواهد شناخت، نماینده مرکز را با خوش‌رویی پذیرفته و اجازه دادند که تفتیش لازمه را به عمل آورد. هلال ناصری و سرلشکر مقدم در نظر داشتند اتحادیه کارگران آذربایجان را از اتحادیه کارگران ایران جدا سازند. این مطلب را سرلشکر مقدم صراحتاً اظهار نمی‌کرد، ولی هلال ناصری با کمال وضوح می‌گفت که اتحادیه کارگران آذربایجان باید از مرکز جدا شده و مستقل گردد، ولی به واسطه انزجار عمومی کارگران از هیئت‌مدیره جدید، ناچار شد تسلیم شود که نماینده اتحادیه مرکزی با اقتدار تمام اتحادیه را تفتیش نموده و از هیئت‌مدیره جدید تحقیقات لازمه را به‌عمل آورد. هلال ناصری اصرار داشت، اتحادیه مرکزی، هیئت جدید اتحادیه تبریز را به رسمیت بشناسد و به‌وسیله این شناسایی کارگران را به اتحادیه جلب نماید و در نظر داشت اتحادیه کارگران آذربایجان را مستقل سازد.

پس‌الآن بازرسی شروع شد و برای نظارت در بازرسی هیئت‌مدیره جدید، عده‌ای از نمایندگان کارخانجات مختلفه نیز دعوت به‌عمل آمد.

بازرسی اتحادیه نظر به درهم‌ریخته بودن کارها چندین روز طول کشید و در بین هیئت‌مدیره جدید جز آقای محمد خانیان کارگری وجود نداشت، همه کاسب و مقاطعه‌کار و غیره بودند. از یک‌کنز مهاجر که عینک دودی به چشم داشت و لباس کارگری پوشیده بود سؤال گردید که نماینده و منتخب کدام کارخانه می‌باشید؟ پاسخ داد که قالی‌بافم، و نماینده کارگران قالی‌بافی هستم. می‌رمجید حسیتی که متخصص در قالی‌بافی بوده و در تبریز معروفیت داشت و ضمناً نماینده کارگران قالی‌بافی نیز بود داد کشید که آقا شما کارگر کدام کارگاه هستید؟ عده‌ای از کارگران قالی‌باف را که در اطاق مجاور جمع شده بودند احضار کرد و معلوم شد که این شخص نه این که قالی‌باف نیست و حتی کارگر هم نمی‌باشد. قضیه با این‌که جدی بود در عین‌حال وضع مضحکی به‌خود گرفت. کارگران اتصالاً داد می‌کشیدند بفرمائید ببینیم کارگر کدام کارگاه هستید؟ یا‌الآخره نماینده قلابی قالی‌بافها از کثرت شرمندگی به پنهان‌های از اطاق خارج شد و دیگر این نماینده را ندیدیم.

از کلیه اعضای هیئت‌مدیره بازجوشی شد. ضمناً سؤال گردید که آیا اعضای هیئت‌مدیره نظام‌نامه اتحادیه کارگران و بزرگان ایران را مطالعه کرده‌اند و آن را قبول دارند یا نه؟ کلیه اعضای هیئت‌مدیره اظهار داشتند که نظام‌نامه اتحادیه را مطالعه کرده و تمام مواد آنرا قبول دارند. به موجب نظام‌نامه اعضای هیئت‌مدیره چون کاسب و مقاطعه‌کار و کارچاق‌کن و غیره بودند، نمی‌توانستند عضو اتحادیه باشند. نظام‌نامه ورود این قبیل اشخاص را به اتحادیه منع کرده بود. با این‌که استاندار طرفدار اتحادیه هلال ناصری بود و تصور می‌رفت که کمک مالی نیز به

اتحادیه کرده باشد، ولی در بازرسی معلوم شد استاندار به اتحادیه کمک مالی نکرده است. از وقتی که هلال ناصری اتحادیه را افتتاح کرده بود، کرایه عمارت، پول برق و تلفن [و] غیره پرداخت نشده بود. فقط مبلغی برای تهیه گل جهت تقدیم به استاندار خرج کرده بودند که از قرار معلوم وجه آن را آقای هلال ناصری از کیسه خود پرداخت کرده بودند.

از دفاتر معاشیاتی نوزده خلیل انقلاب نیز چیزی مفهوم نمی‌شد. آقای خلیل انقلاب ظاهراً در موقع تصدیق مبلغ سه هزار تومان به اتحادیه خرج کرده بود، متأسفانه نه محل درآمد مبلغ فوق‌الذکر روشن بود و نه هزینه‌اش. کارگرانی که به اتحادیه اعانه داده و یا حق عضویت پرداخته بودند، قبض رسید دریافت نکرده بودند. خلاصه اوضاع اتحادیه بسیار بد و یأس‌آور بود. چون هیئت‌مدیره صلاحیت عضویت اتحادیه را نداشتند، لذا کارگران به اتحادیه نمی‌آمدند. در این صورت معلوم است حق عضویت نمی‌دادند و اتحادیه دیناری درآمد نداشت. مدت هشت ماه بود کرایه عمارت و غیره پرداخت نشده بود.

چون صاحب‌خانه شنیدیم بود نماینده‌ای از موکزی وارد شده، به تصور این‌که پول کزافی آورده هر روز برای مطالبه کرایه خانه‌اش به من مراجعه می‌کرد. بدتر از همه مخارج تمام شده بود. در صورتی‌که خرابی به قدری زیاد بود که چند ماه وقت لازم داشت تا اصلاح گردد.

اشکالات خارج کمتر از مشکلات داخلی اتحادیه نبود. استاندار هلال ناصری را تقویت می‌کرد از اینرو هلال ناصری حاضر نبود اتحادیه را به‌امانی تحویل نمایندگان واقعی کارگران نماید. حزب توده تبریز و تشکیلات به اصطلاح مبارزه یا فاشیسم به وسیله عده‌ای از مهاجرین و مقامات دولتی تا ممکن بود کارشکنی می‌کردند. یگانه امید ما، کارگران کارخانجات بودند که می‌بایستی در مدت کوتاهی آنان را جمع‌آوری کرده، به قدرت آنها اتحادیه را از چنگ هلال و رفقاییش خارج سازیم. در طول مدت بازرسی موفق شدیم نمایندگان کارگران کلیه کارخانجات تبریز را یا عده‌ای از کارگران متعصب به اتحادیه جلب نماییم. نمایندگان جسورتره از ساعت شش بعد از ظهر در اتحادیه حاضر شده در امور بازرسی نظارت می‌کردند. این کارگران با کمال خلوص نیت و مانند سرباز قداکار از دستور نماینده اتحادیه مرکزی پیروی می‌کردند. جدیت و حرارت کارگران در استخلاص اتحادیه از چنگ غاصبین قابل تمجید و تحسین و موجب کمال امیدواری بود. با این‌که در آذربایجان بعد از شهریور ۱۳۲۰ سازمانهای چپ‌نما بسیار بود، خوشبختانه کارگران ابدأ به آنها توجهی نداشتند، فقط به فکر استخلاص اتحادیه بودند که به وسیله بیانیه‌ها و نامه‌ها و نطقها و غیره کارگران به تشکیلات‌های به اصطلاح چپ دعوت می‌شدند، ولی کارگران با تنفر و انزجار دعوت آنان را رد می‌کردند. یکی از سازمانهای چپ‌نما موسوم به «تشکیلات ضد فاشیست» بود. گردانندگان این تشکیلات از هیچ نوع انتریک و تحریک برعلیه اتحادیه کارگران خودداری نمی‌نمودند. این تشکیلات در حقیقت امانزاده‌ای شده بود

که هرگز تعنی شد بر علیه آن اقدام کرده. زیرا هر کسی با چنین تشکیلاتی درمی افتاد به جرم فاشیستی مدتها در زندانهای اراک و گیلان به سر می برد. در رأس این تشکیلات رحیم ولایتی قرار گرفته، رحیم در اتحاد جماهیر شوروی عضو اتفاق جوانان کمونیست بوده به علت داشتن افکار تروتسکی در آنجا زندانی و به ایران تبعید شده، پلیس ایران به مناسبت این که رحیم عضو اتفاق جوانان کمونیست بوده، مشارالیه را زندانی کرده بود. پلیس کاری نداشت که رحیم طرفدار تروتسکی بود یا نه. چون عضو اتفاق جوانان کمونیست بوده، می بایستی زندانی شود. رحیم ولایتی مسبب کلیه گرفتاریها و بدبختیهای خود را کمونیستهای روسیه می دانست. لذا کمونیست دیروزی دشمن کمونیستهای امروزی بوده و امم لنین را لوله هنگ گذاشته بود. اکنون که قوای نظامی شوروی وارد ایران شده، ورق برگشته مخالف کمونیسم دیروز صد در صد تظاهر به کمونیستی [کرده] و تشکیلات ضد فاشیست را اداره می نمود. آیا می شود یا رهبر تشکیلات ضد فاشیست آذربایجان مبارزه کرده؟

این امام زاده در جنب اتحادیه کارگران واقع شده از طرف آن تشکیلات همه گونه آنتریک و تحریکات بر علیه اتحادیه کارگران به عمل می آمد. با وضعیت بخصوصی که برای ما ایجاد شده بود مبارزه با این تشکیلات کار ساده ای نبود. به خصوص تشکیلات کاملاً چپ حزب ثور آذربایجان نیز مرتباً مزاحمتی برای ما فراهم می کرد.

این تشکیلات با پول کلان و همه نوع وسایل کاری که در اختیار داشت به وسیله عده ای از قبیل آقایان علی امیرخیزی و آرداشس آواتسیان و بی ریا و پادگان مهاجر و غیره اداره می شد. این افسران بی سپاه و رهبران بدون افراد به جای انجام کارهای مفید مشغول نقشه تخریب بر علیه اتحادیه کارگران بودند. ما هم با این که سرگرم استخلاص اتحادیه بودیم ولی مصمم شدیم پس از فراغت خاطر از طرف هلال نامبری و چاوشی پاداش شایسته ای به مخالفین اتحادیه بدهیم.

مبارزه با مردان بد سابقه و مفتضح بسیار سهل و آسان است. سر کرده این آقایان علی امیرخیزی است. این شخص به جرم جاسوسی در ۱۳۱۵ با ملا توفیق حرب و علی ترک زندهانی شد. ملا توفیق و علی ترک پیش بازپرس اعتراف کردند که به وسیله علی امیرخیزی به کارهای جاسوسی اشتغال داشته اند. در آن زمان جاسوسها را به اعدام محکوم می کردند. مخصوصاً در مواقعی که اعتراف سریع کنند. لذا خطر اعدام برای امیرخیزی حتمی بود. از طرف دیگر آقای سرلشکر ایرم رئیس شهربانی وقت کار این قبیل اشخاص را آسان کرده بود، ایرم می گفت اسرار تشکیلاتی را که در آن عضویت داشتید به من بگویید و حاضر بشوید در خارج یا پلیس سیمانه هم کاری کنید، من به جای دادگاه نظامی شما را به خانه هایتان روانه کرده و وسایل زندگی شما را تأمین می کنم و انصافاً سرلشکر ایرم آن چه می گفت، عمل می کرد. به عقیده کلیه زندانیان سیاسی آقای امیرخیزی پیشتره آقای ایرم را پذیرفته از مجازات دادگاه نظامی نجات یافت. پس مبارزه با جاسوس دیروز و پلیس امروز بسیار آسان بود. - منعباً ما منتظر فرصت مناسبی بودیم.

رهبران حزب توده از قبیل آرداشس و علی امین‌خیزی و بی‌ریا دارای سوابق ننگین و رسوایی بودند که اکثر اهالی تبریز و آزادیخواهان ولجعی به خوبی به ماهیت واقعی آنها آشنا بودند و از این جهت مبارزه با این تهپ افراد دغل و کثیف و دزد و هیاشی چندان کار مشکلی به نظر نمی‌رسید. ولی ما ناچار بودیم قبلاً اتحادیه را از کف آنها خارج و بعد به طرد و معرفی مدعیان آزادی بپردازیم.

قراموش نمی‌کنم وقتی که به یکی از زندانیان سیاسی اعتراض کرده و گفتم چرا شغل جاسوسی شهربانی را پیدا کرده‌ای؟ گفت: راست‌آینست که من از جاسوسی پدم می‌آید ولی علاجی نداشتم، زپرا به تازگی به یک دختر ماه‌رویی دل داده‌ام و چون موسم به ازدواج هستم، ناگزیر برای استخلاص از زندان تسلیم پیشینه‌ها سرلشکر آمیم شده و بر علیه رفقا فعالیت می‌کنم. واقع قضیه هم چنین بود.

اینها که به اتهام کمونیستی گرفتار شده بودند، اکثرآ افراد بی‌پرنسیب و بی‌مسلك بوده و دهها نقطه ضعف داشتند که شهربانی با استفاده از ضعف آنها سایرین را آزار و اذیت می‌کرد.

مثلا همین آرداشس که خیلی دم از آزادی‌خواهی و مساوات می‌زد، عاشق دختری عمویش شده و مهالنی که در اختیار نام برده گناشته شده بودند، همه را خرج سیاحت و گردش و هوی و هوس دختر عموی خود کرد، و در نتیجه عدۀ زیادی از زندانیان تلف شده و هیچ‌گونه از این رجوع به آنها کمکی نشد. هر وقت که بی آرداشس ابراه می‌گرفتند می‌گفت: «اگر شما چشمهای دختر عموی مرا می‌دیدید نه تنها پول و مسلك بلکه جان خودتان را هم فدا می‌کردید!»

این، طرز تفکر و منطبق رهبران حزب توده بود و هرکدام به يك عنوان تسلیم مقامات مؤثر روز شده و بر علیه یکدیگر به جاسوسی و سخن‌چینی مشغول می‌شدند و ناچار کتک و فشار این جاسوسها متوجه ما می‌گردید، کله رهبران حزب توده از این قماش بودند.

بی‌ریا که حتی در زمان «باش وزیری» پیشه‌وری به مقام وزارت فرهنگ هم رسید، با این عمل مدعیان روشنفکری و آزادی‌خواهی معنای واقعی تحول و انقلاب! را به آذربایجانیان فهماندند. بی‌ریا يك نفر رقاص پیش نبود که عصرها در باغ گلستان به مطربی مشغول می‌شد و در اوائل شهریور ۴۰ یا ماهی ۱۲۰ ریال نامه‌بر اداره شهرداری شده و گاهی توت سرپرستی سپورها به عهده او واگذار می‌شد. مقصود از اشاره این نکات اینست که اصولاً حریفهای ما و مخالفین ما نه تنها آدمهای مترقی و فهمیده و آشنا به اصول تشکیلات کارگری نبودند، بلکه دارای سوابق ننگینی بودند که از نظر هیچ‌کس مجبول نبود. منتسبی سیاست روز و تقویت مقامات خارجی این عدۀ بی‌حیثیت و عامی را بازیگر و گرداننده حزب توده تبریز قرار داده بود. پس از ورود قشون مبرخ به ایران بی‌ریا رهاست تشکیلات «ضدفاشیستی» و بعدها «صدر اتحادیه کارگران» گردید و اشعار فکاهی در مذمت فاشیسم و تحریف از استالین و لنین می‌گفت.

بیشتر حامیان حزب توده و چنانچه دارهای امیرخیزی و بی‌ریا و غیره، یک عده کثیری مهاجر بودند.

اینها که در زمان شاه سابق از روسیه به ایران تبعید شده بودند، به واسطه تربیت بد و اخلاق نادرستی که داشتند، از روز ورود، به دزدی و تقلب و جاسوسی و اموالی مشغول شدند و با ورود قشون سرخ هرکدام یکی تکه پارچه سرخ به بازوی خود چسبانده و به غارت و تیدید اهالی تجیب و متعصب شهر پرداختند. البته در بین مهاجرین، ایرانیان پاک‌تهدای نیز بودند که به شغل کاسبی و تجارت مشغول بوده و از این تیپ اظهار نارضایتی می‌کردند و بی‌متأسفانه اکثریت آنها را افراد خبیث و بدذات و مودی تشکیل می‌داد و کار تعدیات به جان و مال و ناموس مردم از طرف مهاجرین به جایی رسید که مأمورین شوروی ناچار به جلوگیری از فعالیت و مداخلات مهاجرین گردیدند. در هر صورت صف مخالف ما را این تیپ تشکیل می‌داد و متأسفانه از طرف بعضی مقامات داخلی نیز تقویت می‌شدند.

به موجب نظام‌نامه اتحادیه کارگران منصوبین آقای سرلشکر مقدم صلاحیت عضویت اتحادیه را نداشتند. علاوه بر این هیئت‌مدیره معترف بودند به این که با نماینده طبقه حاکمه (استاندار) ارتباط داشته و از او التهام می‌گرفتند. صرف‌نظر از مراتب بالا، هیئت‌مدیره فاقد افراد و اعضاء بوده و کارگران با آنها ارتباطی نداشته و ابداً صلاحیت آنان را تصدیق نکرده بودند.

نماینده اتحادیه مرکزی به آقای هلال ناصری دستور داد که اتحادیه را تحویل نمایندگان کارگران کارخانجات نماید که تا انعقاد کنفرانس کارگران تحت نظر نماینده اتحادیه مرکزی انجام وظیفه نمایند. هلال از تحویل اتحادیه خودداری کرده اظهار می‌داشت که چون اتحادیه را آقای استاندار تحویل من داده، نمی‌توانیم بدون اخذ اجازه از مشارالیه اتحادیه را تحویل نمایم. بهانه هلال این بود که ممکن است از اثابته اتحادیه چیزی کسر شده و در مقابل استاندار مسئول واقع گسردد. ولی کارگران تصمیم گرفته بودند در همان جلسه به هر نحوی باشد اتحادیه را پس بگیرند. برای آنکه استاندار را در مقابل عمل انجام‌شده قرار دهند، کارگران در پی اتحادیه را بسته و هیئت‌مدیره هلال ناصری را مجبور کردند که اتحادیه را تحویل نموده و صورت‌جلسه را امضا نماید. بالاخره هلال در مقابل خشم و عصبانیت و تصمیم قطعی کارگران دایر به تحویل اتحادیه، نتوانست مقاومت نماید و در عین حال برای این که پیش استاندار نیز مورد مؤاخذه واقع نشود، کلیدهای اتحادیه را به کشوی میزی ریخته و گفت من اتحادیه را تحویل شما نمی‌دهم. حالا هرکس جرئت دارد کلیدها را بردارد و اتحادیه را تصاحب نماید.

دیگر مانعی برای خروج هلال و رفقایش نبود. نمایندگان کارگران با کف‌زدن و هورا غاصبین اتحادیه را بدرقه کردند. فردای آن‌روز استاندار نماینده اتحادیه مرکزی را احضار کرده و اظهار داشت که من نمی‌خواهم در امور کارگران مداخله نمایم. منظور من حفظ آرامش و انتظامات است. تا زمانی که کارگران مخالف انتظامات

رفتار ننمایند، من از تشکیلات آنان حمایت خواهم کرد. نماینده اتحادیه مرکزی ضمن تشکر از دیپلوماسی آقای استاندار گفت:

«طبقه کارگر و زارع منظمترین طبقات اجتماع هستند. تا زمانی که منافع آنان به مخاطره نیفتد و مورد ظلم و تعدی طبقه حاکمه واقع نشوند مرکز از آنان بی‌نظمی سر نمی‌زند.» نمایندگان کارخانجات تبریز پس از راندن غاصبین اتحادیه، به فعالیت پرداختند. خواه در داخل خواه در خارج کارخانجات اوقات بیکاری را صرف تبلیغ و متشکل کردن کارگران می‌کردند.

در بعضی از کارخانجات نفوذ ما مشکل بود، زیرا با مختصر فعالیت کارگران در فشار کارفرماها قرار می‌گرفتند. از جمله کارخانه پشمینه که مدیریت آن با آقای جورابچی بود، کارگران را تحت فشار گذاشته و اگر احساس می‌کرد که یکی از کارگران عضویت تشکیلات کارگری را پذیرفته و یا با اتحادیه ارتباطی دارند فوراً از کارخانه بیرون می‌کرد. هیچ قدرتی آن روز قادر نبود کارگران اخراجی را به کارخانه برگرداند. به خصوص که آقای جورابچی با دولت شوروی قرارداد تجارتي داشت و به آن دولت جنس تحویل می‌داد. بنابراین اگر کارگری در صدد احقاق حق برمی‌آمد، یقیناً متهم به داشتن عقاید فاشیستی! می‌شد. آقای جورابچی از این موقعیت استفاده کرده با کمال بی‌رحمی مشغول استعمار کارگران بودند. رفتار آقای کلکته‌چی با کارگران بدتر از آقای جورابچی بود. نام‌برده کارگران فهمیده و با احساسات را قبل از این‌که در صدد احقاق حق برآیند از کار برکنار کرده در خارج از کارخانه ماهیانه چند تومانی بابت حق‌السکوت به آنها می‌داد. کارخانه نیریزی ایران که تحت نظر آقای حاجی یوسف قزوینی اداره می‌شد با این‌که نام‌برده حسن‌نیت داشت و گاهی نیز به اتحادیه آمده و خواستهای مشروع کارگران را بدون کشمکش و چانه زدن قبول می‌کرد باز هم چند نفری را بدون تقصیر از کارخانه اخراج کرده و مرکز به‌آسانی حاضر نمی‌شد اخراجیها را به کار بگمارد. کارگردانان کارخانه کبریت‌سازی ممتاز با کارگران بهتر از کارخانجات دیگر رفتار کرده و ظاهراً با عضویت آنها در اتحادیه مخالفتی نشان نمی‌دادند. لیکن مغفیان در توطئه‌ها بر علیه تشکیلات کارگری شرکت می‌کردند. تنها کارخانه‌ای که با کارگران با حسن‌سلوک رفتار می‌کرد کارخانه بافتندگی شمس بود.

کارخانه چرم‌سازی ایران که برای شورویها کار می‌کرد علاوه بر مواد چرمی کفش دوخته نیز تحویل می‌داد. با این‌که از معامله با شورویها ماهیانه مبالغ هنگفتی استفاده می‌کردند، آقای بافته‌ای که گرداننده این کارخانه بود، حاضر نمی‌شد کوچکترین تقاضای مشروع کارگران را بپذیرد. کارخانه چرم‌سازی خسروی نیز سرگرم مجادله یا چند نفر مهاجر بوده و لذا فکر ما از خرف کارشکنیهای رؤسای آن راحت بود.

با وجود مراتب بالا در بعضی از کارخانجات تبریز متشکل کردن کارگران به‌منور علی‌هذا بسیار مشکل و غیرعملی بود. زیرا به محض این‌که کارفرمایان اطلاع حاصل می‌کردند که کارگری عضویت اتحادیه کارگران و بزرگان را پذیرفته است، فوری

مشارالیه را از کار اخراج می‌کردند. تعداد اخراجیها روز به روز زیاد شده و این بی‌کارها از صبح تا آخر وقت، اوقات رهبران را اشغال می‌کردند، بنابراین کوشش می‌کردیم تا زمانی که اتحادیه قدرت کاملی پیدا نکرده، احدی را به نام عضویت در اتحادیه از کار برکنار نسازند. و برای این که کارگری را بی‌جهت از کار برکنار و سرگردان نسازند مجبور بودیم در تیریز و به قول مرحوم خیابانی در مرکز آزادی‌مستان تشکیلات سری برقرار نسازیم. از این‌رو در کارخانجات پشمینه و کلکته‌چی و کبریت‌سازی توکلی، تشکیلات کارگری به‌طور سری بوجود آمد و بعد از آن که اکثریت کارگران کارخانجات مذکور عضویت اتحادیه را پذیرفتند، اتحادیه در کارخانجات فوق‌الذکر به‌طور علنی شروع به فعالیت کرد. پس از مدت کمی کارگران کارخانجات به قدرت تشکیلات کارگری موفق شدند رفقای بی‌کارشده خود را به سر کار اولیه برگردانند، خسارات ایام بی‌کاری را نیز از کارفرمایان بازستانند.

در اثر سعی و کوشش و فعالیت خستگی‌ناپذیر و استفاده از خرابی اوضاع زندگی کارگران و فشار طاقت‌فرسای کارفرمایان بر کارگران؛ موفق شدیم کلیه کارگران کارخانجات و شهرداری و راه‌آهن و غیره را به تشکیلات جلب نسازیم.

حزب توده از پیشرفت روزافزون سازمان کارگری وحشت‌زده شد، در صدد تشکیل اتحادیه کارگری برآمد. بی‌ریا نامی مأمور تشکیل اتحادیه گردید. پس از مدت کمی بی‌ریا و رفقایش متوجه شدند که در تشکیل اتحادیه اشتباه کرده‌اند. زیرا نه تنها کارگران مایل به همکاری با حزب توده نبودند، بلکه آماده همه‌توع مبارزه با دشمنان دوست‌نمای کارگران بودند. اعضای اتحادیه وابسته به حزب توده عبارت بود از آقایان بی‌ریا و پادکلن و رحیم ولایی که هیئت ایالتی را تشکیل می‌دادند و چند نفر از کارگران کارخانه چرم‌سازی خسروی و عده قلیلی در راه‌آهن و هفت هفت نفر مهاجر یاریر. با وجود قلت اعضای اتحادیه، حزب توده در خیابان ستارخان عمارت مجلی اجاره کرده و یک تابلو مریض و طولیل به بالای در آن الصاق کرده بود.

این اتحادیه به‌صورت انزجار و تنفر کارگران و بزرگان نمی‌توانست با اتحادیه کارگران و پرزگران ایران رقابت نماید. لذا فکر رفقا از طرف این اتحادیه راحت بوده و هیچ‌گونه نگرانی نداشتند.

چیزی که بیشتر ما را نگران می‌کرد، خرابی اوضاع زندگی کارگران بود. وضع زندگی کارگران آذربایجان در ۱۳۲۲ مرحله تأسفه‌آوری را طی می‌کرد.

در اثر شروع جنگ بین‌المللی و اشغال ایران از طرف متفقین، قیمت اجناس به‌طور سرسام‌آور ترقی کرده و یا تورم اسکناس پول ایران ارزش واقعی خود را از دست داده ولی حقوق کارگران به‌میان میزان قبل از جنگ بود. اکثر کارگران با فروش اثالیه منزل به زندگی فلاکت‌بار خود ادامه می‌دادند. اشکال زندگی کارگران آذربایجان تنها قلت حقوق ماهیانه نبود. این مستم‌دیدگان اگر پولی از راه فروش اثالیه و غیره بدست می‌آوردند، تلازه قادر نبودند نانی تحصیل نمایند، زیرا موقعی آنها دست از کار می‌کشیدند که نان تمام‌شده و دکان نانواییها تعطیل می‌شد. اکثر

اوقات کارگران با وجود تپیه پول نمی‌توانستند نان یومیه خود را به دست آورند، لذا شب را گرسنه می‌گذراندند.

صاحبان کارخانجات تبریز از پیش‌آمد جنگ استفاده کرده و از فروش محصول کارخانجات صد در صد سود می‌بردند. با وجود این حاضر نبودند کمترین تجدیدنظری در میزان حقوق کارگران به عمل آورند. لذا ما ناچار بودیم برای بهبود زندگی کارگران، شدیدترین مبارزه را با کارفرمایان آغاز کنیم.

متأسفانه اقدام جدی جهت بهبود زندگی طبقه مولدین ثروت و محروم از مزایای زندگی بسیار خطرناک بود. حزب توده که از تشکیل اتحادیه کارگری شکست خورده بود شروع به تهمت‌زدن کرده و اقدامات کارگران را عمل «فاشیستی» می‌نامید. البته در آن روزها این اتهام هم خطرناک و هم چسبناک بود. ملت ایران که سالها بود از جور و ستم مأمورین دولت انگلیس در ایران علی‌الخصوص کمپانی نفت خسته شده و همیشه مترصد انتقام از انگلیسیها بودند از پیشرفت قوای آلمان خوشحال شده و با وجود سخت‌گیری دولت و مأمورین خارجه کلیه در و دیوار شهرهای ایران را با علامت صلیب شکسته که علامت حزب فاشیست بود ترسیم می‌کردند. کارگران مجامیل به حزب فاشیست نبودند، ولی چون حزب فاشیست با انگلیسیها در جنگ بود، لذا علی‌رغم انگلیسیها فاشیستها را تقویت می‌کردند. در چنین وضعی اگر کارگران برای بهبود زندگی خود اقدام به اعتصاب می‌کردند، مخصوصاً در کارخانجاتی که به شورویا جنسی می‌فروخت، اگر کارگری متهم به داشتن عقاید فاشیستی می‌شد، در این صورت مرکز نمی‌توانستیم نمایندگان دولت شوروی را قانع کنیم، به این‌که این حرکت کارگران نهضت فاشیستی نبوده، بلکه کارگران به حکم تنازع یقا با کارفرمایان مبارزه می‌نمایند. علی‌الخصوص که اعضای حزب توده از کوشش خود که نگارنده را به داشتن عقاید تروتسکی متهم نمایند، نتایج مطلوبه حاصل نکرده و در صدد بودند که اتیکت فاشیستی را به پیشانی من بچسبانند.

با وجود مراتب بالا، خرابی اوضاع زندگی کارگران طوری نبود که بتوان از آن صرف‌نظر کرد. ما مجبور بودیم یهر قیمتی شده برای بهبود اوضاع زندگانی کارگران با کارفرمایان آذربایجان دست و پنجه نرم کنیم.

برای خاتمه‌دادن به وضع رقت‌انگیز کارگران و شروع اقدامات جدی و اساسی، نمایندگان کارخانجات عضو اتحادیه تبریز مصمم به تشکیل کنفرانس و تعیین هیئت مدیره گردیدند تا من بعد مسئولیت اداره تشکیلات و اقدامات عملی را به عهده هیئت منتخبه واگذار نمایند.

در تابستان ۱۳۲۲ بنا به تصمیم نمایندگان کارگران تبریز و تأیید هیئت مرکزی اتحادیه کارگران و بزرگان ایران، اولین کنفرانس اتحادیه کارگران آذربایجان تشکیل و مدت کنفرانس سه روز به طول انجامید. در این کنفرانس راجع به بسیاری از مسائل کارگری مذاکره گردید. نماینده اتحادیه مرکزی گزارش مفصلی راجع به عملیات اتحادیه و پیشرفت کار و موانع و اشکالات باطلاع حاضرین رسانید.

بزرگترین موضوعی که مورد نظر نمایندگان بود، تصمیم قطعی راجع به پهبودی زندگی کارگران و مبارزه یا کارفرمایان بود. نمایندگان اصرار داشتند که هیئت مدیره به هر طریق و قسمی که باشد کارگر را از بلای خانمان سوز گرسنگی و بی‌کاری رهایی بخشند. نمایندگان کارگران در کنفرانس تصریح کردند که اگر اتحادیه کارگران و بزرگان آذربایجان در تأمین حقوق و زندگی کارگران اقدام مؤثری ننماید، احتمال قوی می‌رود کارگران و بزرگان در اثر یأس و ناامیدی فشار اقتصادی و سختی زندگی در تحت تأثیر مبلغین «فاشیست» قرار گرفته از جاده مستقیم منحرف شوند. پس از سه روز مذاکره اشخاص زیر به عضویت هیئت‌مدیره ایالتی اتحادیه کارگران انتخاب گردیدند:

- ۱- آقای میرمجید حسینی کارگر قالی‌بافی ۲- بیوک شتربانی کارمند اتحادیه کارگران ۳- حسن زفیری کارگر چاپخانه ۴- محمد تجدد کارگر یافندگی شمس ۵- پرازنده ۶- آخوندزاده ۷- مطلب قفقازی کارگر کارخانه ریسنده گی ایران ۸- جمشید ایاز کارگر شهرداری تبریز ۹- مجید خامنه‌ئیان کارگر کشتبافی ۱۰- کاظم نیکوفکر کارگر ریسنده گی ۱۱- قلمقاش کارگر چرم‌سازی خسروی.

پس از انتخاب هیئت‌مدیره و تقسیم مسئولیتها مابین آنان بلافاصله به وسیله تلگراف و نامه، رئیس دولت وقت را از خرابی زندگی کارگران مطلع کرده و ضمناً تذکر داده شد که اگر از طرف دولت وقت اقدامات لازم جهت عقد قرارداد مابین کارگران و صاحبان کارخانجات به عمل نیاید، کارگران تبریز تصمیم گرفته‌اند در کلیه کارخانجات اعتصاب عمومی را اعلام نمایند.

به فاصله چند روز از دفتر نخست‌وزیری تلگرافی رسید که به زودی هیئتی جهت رسیدگی به وضع کارگران به تبریز اعزام خواهد شد. ولی معلوم نبود این هیئت کی و با چه اختیاراتی خواهند آمد.

وصول این تلگراف نگرانی هیئت ایالتی کارگران را مرتفع‌تساخت و به‌خصوص که به این وعده‌های زمامداران وقت آشنا بوده و می‌دانستند که تهران قادر نیست اهمیت مسئله را حس کرده و بالخصوص تبلیغات شدیدتی که از چندین طرف به توسط عمال بیگانه در محیط کارگران بعمل می‌آمد با این وعده‌های توخالی نمی‌شد جلوی نارضایتی و بی‌کاری و فقر عمومی را گرفت.

از این‌رو به تصویب هیئت ایالتی اتحادیه کارگران و بزرگان آذربایجان، افتخاری جهت مذاکره حضوری و تسریع در اعزام هیئت به تهران عازم شده و پس از مذاکرات طولانی و کشمکشهای زیاد موفق گشتند که آقای سهیلی نخست‌وزیر وقت دستور کتبی به وزارت پیشه و هنر صادر نمایند که هرچه زودتر هیئتی جهت رسیدگی به وضعیت کارگران به تبریز اعزام گردد.

از وزارت پیشه و هنر آقایان دکتر شیخ، ابوالفتح علوی [و] کاویانی جهت رسیدگی به وضع کارگران به تبریز هم‌زیست کردند. نمایندگان مرکز پس از مطالعه

دقیق در وضع زندگی کارگران و ملاحظه روابط کارگر و کارفرما مصمم شدند که با پیشنهاد هیئت ایالتی کارگران و بزرگان موافقت نموده و با مشورت یکدیگر طرحی را تهیه و اجرای آن را از دولت خواستار شوند.^{۲۴}

www.iran-socialists.com

www.iran-socialists.com

۲۴. متن خاطرات یوسف افتخاری در همین جا خاتمه می‌یابد. این نوشته ظاهراً ناقص است، ولی به دلیل توقیف روزنامه اراده آذربایجان، انتشار بقیه آن صورت نگرفت و پس از رفع توقیف نیز ادامه نیافت.

فصل سوم

اسناد

فصل سوم

اسناد

www.iran-socialists.com

[گزارشهای تلگرافی از آبادان، ۱۲-۱۸ اردیبهشت ۱۳۰۸]

تظاهرات ماه مه در آبادان به تحریک شوروی

تلگرافها

از آبادان ۲۰ مه ۱۹۲۹ [۱۲ اردیبهشت ۱۳۰۸]

با کمال تأسف، گزارش می‌دهد که تحریکات بلشویکی گسترده‌ای در میان کارگران ایرانی ما رخ داده و در آبادان ناآرامی چشمگیری به وجود آمده است. براساس اطلاعاتی که در دست دارم، در آبادان تشکیلات کارگری وسیعی در نهایت مخفی‌کاری تشکیل شده است. به عقیده من در حوزه‌های عملیاتی لوله‌ها و حوزه‌های اصلی نفتی نیز تشکیلاتی به وجود آمده است، ولی تاکنون نتوانسته‌ام در این نقاط محرکین یا اغتشاشی را شناسایی کنم. مراتب را به والی گزارش و خواستار توصیه و همکاری او شده‌ام. مقامات ایرانی کاملاً از جدیت این وضع مستحضر و مشغول بررسی اقداماتی هستند که باید با هماهنگی با ما برای مقابله با این وضع اتخاذ گردد. کارگرانی را که تقریباً تماماً از پیشه‌وران تشکیل شده‌اند به اندازه‌ای سازمان یافته تلقی نمی‌کنم که بتوانند همان‌گونه که قصد دارند با تهدید به اعتصاب خواسته‌های خود را عنوان کنند. شما را کاملاً در جریان خواهم گذاشت. گزارش به وسیله پست ارسال خواهد شد. پس از مشورت بیشتر با والی، تهران را در جریان خواهم گذاشت.

از آبادان، ۴ مه ۱۹۲۹ [۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۸]

والی چهل و پنج نفر از سران کارگران را بازداشت کرد. بسیاری از آنها از کارکنان ما هستند. براساس اسناد و اطلاعات گسترده‌ای که اینک در اختیار داریم، وجود يك توطئه گسترده بلشویکی برای دامن زدن به ناآرامیهای شدید کارگری در تمام مراکز عملیاتی شرکت، آشکار است. [این توطئه] پیش‌درآمد و تدارک‌زمینه لازم برای توسعه برنامه انقلابی در خوزستان [و] کل جنوب ایران است. اینک اطلاع یافته‌ایم که قرار بوده است برای شروع این عملیات گسترده، طی يك اعتصاب سریع و ناگهانی، تأسیسات شرکت را در اختیار گرفته و تا زمانی که خواسته‌هایشان

از سوی شرکت پذیرفته شود. در مقابل حکومت ایستادگی کنند. اینک اوضاع این‌جا آرام است و امید می‌رود که اقدامات سریع حکومت برای مقابله با این وضع مانع از بروز گرفتاریهای دیگر گردد. در حوزه‌های نفتی عمده، تحریکات خفیفی گزارش شده است که اطمینان دارم اینک فروکش خواهد کرد، مراکز دیگر عادی است.

از آبادان، ۶ مه ۱۹۲۹ [۱۶ اردیبهشت ۱۳۰۸]

شیفت ساعت ۳ بعدازظهر کارگران ایرانی بر سر کار حاضر نشد. شیفت شب کارگران ایرانی به خدمت خود ادامه داده و راضی هستند. اقدامات موقتی برای جای‌گزینی و تقویت شیفت‌های کارگران به عمل آمد تا در صورت ضرورت افراد کافی در طول شب در تأسیسات داشته باشیم. تمام امور تولیدی هنوز ادامه دارد. نشانه‌های موجود حاکی از تمایل روزافزون کارگران ایرانی نسبت به از سرگرفتن کار است، ولی تا زمانی که روشن نشود که تمام محرکین دستگیر شده‌اند، اجازه از سرگرفته شدن کار آنها را نخواهیم داد. هنوز موقعیت بسیار وخیم است. ولی امیدواری زیادی داریم که دولت می‌تواند با نیرویی که در آبادان مستقر کرده و نیروهایی که به عنوان نیروی تقویتی از اهواز اعزام شده است، کنترل اوضاع را حفظ کند.

از آبادان، ۶ مه ۱۹۲۹ [۱۶ اردیبهشت ۱۳۰۸]

عملاً خواسته‌ای مطرح نشده است، ولی از طریق پاره‌ای از خبرچینها اطلاع یافته‌ام که قرار بود خواسته‌هایی چون ۶ ساعت کار روزانه، حداقل ۴۵ روپیه دست‌مزد ماهیانه برای کارگران، حضور نمایندگان کارگران در سطح مدیریت، برابری کامل میان ایرانیان و هندیها طرح شود. به عقیده من آشکار است که این تقاضاها برای سرپوش نهادن بر اقدامات واقعی پلشویکی طرح شده و احتمال آن که تحقق یابند نیست. اکثر قریب به اتفاق کارگران تعی‌دانند که موضوع از چه قرار است و صرفاً تابع فشار رهبرانی بودند که به تدریج از سوی دولت دستگیر می‌شوند.

از ریاست به تهران، ۷ مه ۱۹۲۹ [۱۷ اردیبهشت ۱۳۰۸]

[روزنامه] «دیلی اکسپرس» امروز گزارش نادرست و پر آب‌وتابی تحت‌عنوان «شورشهای پالایشگاه نفت و اعزام ناو جنگی بریتانیا برای عملیات تجات» از خبرگزار خود در بصره منتشر کرده است. با توجه به اقدامات فوق‌العاده والی و تمام مقامات ایرانی به وزیر دربار عرض کنید که با توجه به مراتب فوق، اینک مناسب است که فوراً از سوی تهران برای آگاهی چرایید، بیانیه رسمی و وزینی منتشر شود. تفسیر ما از این وضعیت براساس اطلاعات واصله به شرح ذیل است:

به‌عنوان بخشی از تظاهرات کهنویستی روز [اول] ماه مه در سراسر جهان، اغتشاشی در ایران روی داد که لاجرم برضد دولت ایسران و صنایع سازمان‌یافته خوزستان معطوف بود. با توجه به اقدامات سریع والی خوزستان، دولت ایران سران

شورش را دستگیر ساخته و اوضاع را کاملاً تحت نظر دارد. در تولید پالایشگاه آبادان وقفه‌ای حاصل نشده است. (پایان پیام.) با توجه به گزارشهای نادرستی که با منافع دولت ایران مغایرت دارد من براین اساس به پرمشبهای چراغید پاسخ می‌گویم. به وزیر دربار توصیه کنید که از تیر در تهران به نحوی مشابه بیانیه‌ای صادر نماید.

از آبادان، ۷ مه ۱۹۲۹ [۱۷ اردیبهشت ۱۳۰۸]

اطلاع حاصل شد که خبرنگار «تایمز بصره» علی‌رغم آن که شخصاً قول داده بود که بدون مشورت یا ما گزارشی در مورد اوضاع اخیر به جوایز بریتانیا مخابره نکند، گزارش نادرستی به «دیلی تلگراف» ارسال داشته است. این گزارش حاوی چهار نکته اسفناز ذیل است: اولاً پلیس ویژه شرکت نتوانسته از پس اوضاع برآید. ثانیاً، ناو جنگی «سایکلمن» به آبادان رفته است، ثالثاً پلیس ایران عدم کارآیی نشان داده است. رابعاً صدمات چشمگیری بر اموال شرکت وارد آمده است.

ناو «سایکلمن» نزدیک آبادان نشد، بلکه اصلاً از بالای محصور و آبهای عراق پذیرسوی نیامد، صدمات قابل توجهی بر اموال شرکت وارد نیامد. پلیس ایران که با کمبود شدید نفرات روبه‌رو بود خواستار کمک نیروهای نظامی شد. از سردبیر «تایمز بصره» درخواست شد که این گزارشی را باطلی اعلام داشته و به‌جای آن گزارش مختصر ولی دقیق ذیل را مخابره کند:

«تعدادی از کارگران که از سوی برخی محرکین که به شرکت ربطی نداشته‌اند تحریک شده بودند، صبح روز دوشنبه در خارج از پالایشگاه آشوبهایی برپا کردند. آنها تلاش داشتند که مانع از حاضر شدن دیگری کارگران برس کار شوند و تا حدودی نیز در این امر موفق شدند. اغتشاشهایی بوقوع پیوست، ولی به نحو مؤثری از طرف پلیس ایران در نقطه‌ای خارج از تأسیسات محدود نگه‌داشته شد و در نتیجه، صدمات چشمگیری وارد نیامد. مقامات ایرانی که بیم داشتند اوضاع، وخامت بیشتری یابد، در مقام یک اقدام پیشگیرانه، نیروهای نظامی را از محصوره احضار کردند که آشوبگران را بدون دردسر متفرق کردند. در هیچ‌یک از این مراحل روند تولید مختل نشد و اوضاع از نو عادی شده است.»

از ریاست به آبادان، ۸ مه ۱۹۲۹ [۱۸ اردیبهشت ۱۳۰۸]

[روزنامه] «تایمز» از خبرنگار خود در تهرانی گزارشی مختصری جنبی‌بین وضعیت موجود دریافت کرده است. آنها یا ما تماس گرفتند و ما نیز اطلاعات ضروری را در اختیار آنها گذاشتیم. آنها حقادی از این [اطلاعات] را تحت عنوان «تحریکات محرکین سرخ در ایران» در روزنامه صبح امروز نقل کرده و گزارش مساعدی از اقدام سریع و فعالانه وائی ارائه داده‌اند.

این اظهارات کامل و اصیل می‌تواند تأثیر اشکرات دیروز [روزنامه] «دیلی اکسپرس» را که توجه چندانی نیز به آن نشد، کاملاً خنثی نماید.

۲

[گزارش روزنامه دیلی اکسپرس، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۰۸]۵

ناو جنگی بریتانیا به نجات می‌رود.

شورش در ایران و در خطر افتادن انگلیسیها

شورش در پالایشگاه

خبرنگار «دیلی اکسپرس»، بصره، دوشنبه، ۶ مه [۱۹۲۹/۱۶ اردیبهشت ۱۳۰۸] ناو انگلیسی «سایکلمن» صبح امروز ناگهان بصره را به قصد حفاظت از اتباع بریتانیا در آبادان ترک گفت. امروز صبح در آبادان شورشهایی جدی رخ داده است. به سوی پالایشگاه شرکت نفت انگلیس و ایران سنگ پرتاب شده و اعلامیه‌هایی در شهر منتشر گردید. به عقیده پلیس وجود این اعلامیه‌ها بیانگر آن است که تلیفات کمونیستی از خارج کشور باعث بروز این اغتشاشها بوده است. پلیس قادر به کنترل اوباش نبوده و از نیروهای نظامی ایران خواسته شد که برای اعفاده نظم به شهر بیایند.

ناو جنگی «سایکلمن» یک کشتی ۱۲۵۹ تنی است که به دو توپ چهار اینچ و چهار توپ سه پاوندی مسلح می‌باشد. فرماندهی آن را دلیو. اس. کارسون، یو.سی. دارد. آبادان جزیره بزرگی است در شمال‌غرب پالایشگاه شرکت نفت انگلیس و ایران در این جزیره واقع است و توسط لوله‌هایی به دیگر حوضه‌های نفتی خوزستان در آن سوی اهواز وصل می‌باشد. دولت بریتانیا بخش عمده سهام شرکت نفت را در اختیار دارد.

۳

[گزارش روزنامه تایمز، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۰۸]۸

تعریکات سرخ در ایران

چند روز پیش برخی از عوامل ارمنی از کارکنان پالایشگاه شرکت نفت انگلیس

۵- روزنامه دیلی اکسپرس، سه‌شنبه ۷ مه ۱۹۲۹، ص ۱ (به نقل از شاکری، پیشین، ص ۲۱۳)

6- Cyclaman.

7- W.S. Carson.

۸- روزنامه تایمز، ۸ مه ۱۹۲۹، ص ۱۶ (به نقل از شاکری، پیشین، ص ۲۱۴)

و ایران در آبادان تحریکاتی را آغاز کردند. از قراین موجود چنین برمی آید که شورویها در این امر دست داشته اند. مقامات ایرانی با قدرت و سرعت عمل اقدام کرده و رهبران این حرکت دستگیر شدند. نیروهایی از اهواز به آبادان اعزام شد و دیگر محرکین امر نیز قاضیانه سرکوب شدند. به تأسیسات شرکت صدمه ای وارد نشد و در میزان تولید به هیچ وجه خللی وارد نیامد.

گزارشهای رسیده از ایران به شرکت نفت انگلیس و ایران [مفاد] تلگراف فوق‌الذکر را تأیید می‌کنند. چنین به نظر می‌آید که در ۲ مه [۱۲ اردیبهشت] تحریکات و تبلیغات بلشویکی گسترده‌ای در میان کارگران ایرانی پالایشگاه آبادان صورت گرفت. آنها دست از کار شست و انگشاسهایی روی داد. از بدو کار آشکار بود که برای ایجاد این تحریکات سازماندهی مخفیانه گسترده‌ای در میان کارگران صورت گرفته بوده است. تا ۴ مه [۱۴ اردیبهشت] چهل و پنج نفر از رهبران [این اعتصاب] دستگیر شدند. اسناد به دست آمده حاکی از يك توطئه گسترده بلشویکی در تمام مراکز عملیاتی شرکت است. قرار بر آن بوده است که يك اعتصاب سریع و ناگهانی، زمینه و انگیزه توسعه و تحوّل يك برتامة انقلابی در خوزستان و به‌طور کلی جنوب ایران گردد. در روز بعد گروهی مرکب از حدود چهل نفر تحریک‌گر که از حال طبیعی خارج و مسلح به چاقو و چماق بودند در واکنش به اقدامات سرکوب‌گرانه والی، بر آن شدند که مانع از حضور کارکنان در محل کارشان گردند. برای پراکنده ساختن ادبانش، نیرویی از محرمه [خرمشهر] اعزام شد. روی هم رفته چنین به نظر می‌رسید که کارگران ایرانی مایل به از سرگیری کار می‌باشند. ولی اقدامات اضطراری تا زمان دستگیری محرکین برقرار ماند. آبادان تحت کنترل نیروهای نظامی ماند و قوای تقویتی از اهواز رسید.

محرکین عملاً هیچ‌گونه خواسته‌ای شرح نکردند ولی ظاهراً قصد داشته‌اند که [تقاضاهایی چون] روزانه شش ساعت کار، حداقل ۴۵ روپیه دستمزد ماهانه برای کارگران، حضور نمایندگان کارگران در سطح مدیریت و برابری میان ایرانیان و هندیها را طرح کنند. اکثر قریب به اتفاق کارگران نمی‌دانستند که این تحریک و آشوب بر سر چه می‌باشد و آشکار است که این خواسته‌ها پوششی بوده است بر اقدامات انقلابی. دیروز پالایشگاه به صورت عادی کار می‌کرد. ساختن نظامی برقرار است و پلیس کماکان به تحقیقات و بازداشت‌های خود ادامه می‌دهد.

م. عزیز آبادان ۲ مه ۱۹۲۷ [۱۲ اردیبهشت ۱۳۰۸]
 هوای [آگاهی] از دوره‌ای که به ۱۵ دسامبر ۱۹۲۸ [۲۴ آذر ۱۳۰۷] منتهی می‌شود ظاهراً به نامه شماره ۴۴ مورخ ۲۱ مارس ۱۹۲۹ [اول فروردین ۱۳۰۸] خورده و گزارشی شماره ۱۹ ما - به‌ویژه پاراگراف سوم - رجوع کنید.
 در پی تلاش ناقرجامی که برای تأسیس باشگاههای کارگری در آبادان و محصره و اعزاز شد، امیدوار بودیم که از این‌گونه تلاشها برای سازماندهی کارگران غلامی شده باشیم، ولی متأسفانه چنین نشد و براساس اطلاعاتی که توانسته‌ایم کسب کنیم چنین نتیجه گرفته می‌شود که مسئولین سازماندهی کارگران آبادان پس از آن که در تشکیل باشگاههای کارگری فوق‌الذکر ناکام شدند، فوراً توجه خود را به دیگر شیوه‌ها معطوف داشتند.

براساس اطلاعاتی که اینک در دست داریم و تنها در اصراف اخیر و پس از مشکلات فراوانی به دست آورده‌ایم، چنین به نظر می‌آید که سازماندهی نه‌فقط کارگری آبادان کار خود را با تأسیس تشکیلاتی مبتنی بر همتهای کارگری در میان کارگران شرکت فخت شروع کردند و این را نیز در نهایت معنی‌کاری انجام داده‌اند، زیرا نه مشامات محلی و نه ما از سیاسی آنها که باید از ماه ژانویه [دی/بهمن] شروع شده باشد، هیچ‌گونه تصویری نداشته‌ایم (و هر دو نیز در نتیجه تلاشهایی که برای تشکیل اتحادیه‌های کارگری یا باشگاههای کارگری مبدول شده بود در حوره هرگونه حرکت کارگری نهایت مراقبت ممکن را به‌کار برده بودیم).

امروزه وضعیت از این قرار است که فقط در آبادان با سی هسته کارگری مواجه هستیم که توسط سرکارگران و رؤسای کارگری سرشناس اداره می‌شود. [این سرکارگران و رؤسای کارگری سرشناس] در این تشکیلات همچون صاحب‌منصب و سرچوخی عمل می‌کنند، گفته می‌شود که هر یک از سران این همته‌ها حدود صد نفر را تحت کنترل دارند. از نظر ما در این رقم اغراق شده است، زیرا نخست آن که این همه پیشه‌ور در استخدام نداریم و دوم آن که در تمام جلسات هسته‌های کارگری که خبوجهینهای ما در آن شرکت داشته‌اند، تعداد حاضرین هیچگاه بیش از ۱۵ تا ۲۰ نفر گزارش نشده است.

تاکنون نتوانسته‌ایم هیئت رهبری این حرکت را ردیابی نماییم. گفته می‌شود که این هیئت از ۷ نفر روسی، ۴ نفر تبریزی و ۴ نفر اصفهانی تشکیل شده است. همچنین اطلاع یافته‌ایم که چندتن از تجار متنفذ و دیگر چهره‌های مهم ایالت، از جمله میرزا حسین موقر، که قبلاً به میرزا حسین ژرمانی معروف بود و سابق خوبی در جنگ [جهانی اول] داشت و اینک نماینده آبادان و محصره [خرمشهر] در مجلس است ۱۵ و پسرش عبدالمجید ۱۱، حال اگر نگوییم حامی این حرکت، لاقلاً همدان آن بوده‌اند.

۱۰- میرزا حسین خان موقر؛ وکیل ادوار ششم تا نهم از خرمشهر. در مجلس شورای ملی.

۱۱- عبدالمجید موقر؛ مدیر و مؤسس مجله مهر و روزنامه، مجله و چاپخانه سراسر ایران.

همچنین بنا به قراینی که در دست است، دو هسته کارگری در مسجدیولپهان، ۲ هسته در اهواز، و ۷ هسته نیز در مجیره وجود دارد. لکن به این نتیجه تقریباً اجتناب ناپذیری می‌رسیم که این حرکت صرفاً یروضه منافع شرکت هدایت نمی‌شده است، بلکه بخشی معین و مشخصی بوده است از یک برنامه انقلابی کلی که برای جنوب ایران تدارک دیده شده بود.

لازم به توضیح نیست که به بعضی آن که تشکیلات مسئول ما برای رسیدگی به این‌گونه امور برای نخستین بار تجاواهایی در این زمینه کشید، جهت بررسی حتی المقدور کاملی از این امر از هرگونه صرف وقت و تلاش فروگذار نکرد و نتیجه این اقدامات آن بوده است که امروزه اجسایس کردیم چاره‌ای جز این نیست که به مقام ریاست تلگراف کنیم که احتمالاً اگر بیعت پاری نکنند و ما و دولت نتوانیم در مقام پیش‌گیری از این دردمرغ موفق شویم، با وضعیت بسیار جدی روبرو خواهیم بود.

یکی از وجوه جانب‌توجه این حرکت آن است که تاکنون هیچ‌یک از کارگران به صفوف این تشکیلات راه نیافته‌اند و در حال حاضر فقط کارمندان، سرکارگران و پیشه‌وران (که تماماً ایرانی هستند) در آن عضویت دارند.

در حال حاضر تا آن‌جایی که بر ما آشکار شده است، این تشکیلات قصد دارد تا زمانی که اجسایس کند می‌تواند در برابری شرکت و دولت یک جیبه متحد ارائه دهند. به افزایش اعضای و امکانات مالی از طریق اخذ حق عضویت، پرداخت، اطلاع حاصل کرده‌ایم، آنجا در زمانی که آمادگی لازم را کسب کنند [خواستگاری] ذیل را مطرح خواهند کرد:

- ۱- حق داشتن نماینده در اداره کار [کارگزینی] و سازمان بهداشتی، به‌ویژه از لحاظ نظارت بر استخدام و اخراج کارکنان.
- ۲- افزایش حقوق کارگران به میزان معادل ۴۵ روپیه در ماه که قبلاً در سال ۱۹۲۲ پرداخت می‌شد.
- ۳- برخوردی با حقوق
- ۴- شش ساعت کار روزانه.
- ۵- تأمین مسکن از جانب شرکت یا پرداخت اجاره از سوی شرکت.
- ۶- عدم تخریب‌های دیگر در آبادان یا سایر نقاط.
- ۷- پیشه‌وران ایرانی در انعقاد قرارداد از حقوق و مزایای مشابه قرارداد

- ۱۲- در مورد یارهای از نکات مذکور در این سند پرستشاهی از آقای افتخاری به عمل آمد که وابستگی‌های ایشان به صورت پانویس ارائه می‌شود.
- ایشان در این مورد اظهار داشتند: «ما خواستار ۵۰ درصد افزایش دستمزد بودیم. بعداً دستمزد را ۲۵ درصد افزایش دادند.»
- ۱۳- «ما روزی ۸ ساعت کار را قبول داشتیم ولی به شرط آن که بر خود مردم را اخراج نکنند. آنجا کارگران را اخراج بده می‌کردند.» (افتخاری)
- ۱۴- «ما تقاضا کردیم که خانه‌های مردم را آتش زنند.» (افتخاری)

پیشه‌وران هندی برخوردار شوند.

۸- تمام شکایات از سوی مقامات پلیس ایران بررسی شود. ۱۵

۹- کارمندان ایرانی از حقوقی مشابه کارمندان هندی برخوردار شوند.

۱۰- مناقشات موجود میان ایرانیان و اروپاییها و شرکت و ایرانیها در محاکم

عدلیه ایران مورد رسیدگی قرار گیرد. ۱۶

۱۱- اعطای مستمری به‌جای پاداش در پی پایان خدمت طولانی یا اخراج به

مناسبت عدم نیاز و تداوم این مستمری حتی پس از قوت کارمند مزبور. ۱۷

هفته‌ای یک‌بار گردهم‌آیی‌هایی تشکیل شده و هنگامی که تبلیغات روسی فرا

می‌رسد، تمام رهبران برای بحث و گفتگو در مورد آنها در تاریخهای معینی گردهم

می‌آیند. اطلاع حاصل کرده‌ایم که در آخرین بولتن وارده چنین آمده بود که اگر تلاش

کارگران آبادان با موفقیت توأم شود، از افزایش دستمزد چشم‌گیری برخوردار

خواهند شد. از لحاظ معیشتی نیز اگر زیر نظر روسها باشند، وضعیت بهتری

خواهند داشت تا زیر نظر انگلیسیها.

اسامی رهبران هسته‌های کارگری نیز ضمیمه شده است.

با توجه به مثنای فوق‌الذکر متوجه می‌شوید که اگر نخواهیم مانع از وقوع

حوادثی جدی گردیم، اتخاذ اقدامات قاطعانه ضروری است. اطلاع حاصل شده است

که قرار است به محض حصول موقعیت روانی مساعد، کارگران وارد پالایشگاه شده،

دروازه‌ها را ببندند و از درون و نه از بیرون خواسته‌های خود را بر شرکت و حکومت

اعمال کنند. آشکار است که مغزهای متفکر این سازمان در هیچ مورد کوتاهی نکرده

و نکته‌ای را از نظر دور نداشته‌اند. زیرا اگر کارگران اعتصابی در خارج تأسیسات

می‌بودند، می‌توانستیم کار را با دیگر کارگروانمان ادامه دهیم. [کارگران]

امیدوارند که همه‌چیز برای ماه محرم که امسال در ۷ ژوئن آغاز شده ۱۸ و در ۷ ژوئیه

[۱۶ تیر] پایان می‌پذیرد آماده شده باشد. همان‌گونه که اطلاع دارید [ماه محرم]

دورانی است که در خلال آن احساسات ایرانیان به نحو چشم‌گیری تحریک شده است و

به عقیده من هیچ موقعیتی از این بهتر نمی‌توانستند انتخاب کنند.

من با مقامات محلی در آبادان و والی ایالت در این مورد تماس نزدیک دارم و

آنها نیز کاملاً به جدیت اوضاع واقف هستند و منتظریم که والی به من اطلاع دهد

که چه اقدامی در پیش دارد و چه نوع همکاری از ما انتظار دارد.

۱۵- طرح چنین خواهش‌های از سوی آقای افتخاری تأیید شد.

۱۶- داین اعتصاب دو جنبه داشت. یک جنبه کارگری که به تمام معنی مربوط به کارگر

بود و یک جنبه ملی. این هم از جنبه ملی آن بود. (افتخاری)

۱۷- دته‌خیر، ما تقاضای بیسه را داشتیم. البته بیسه تمام این موارد را دارد. کارگران بیسه

نیودند. (افتخاری)

۱۸- اول محرم سال ۱۳۴۸ قمری بمصادف با ۱۹ خرداد ۱۳۰۸ و ۹ ژوئن ۱۹۲۹ بوده

است.

یک نسخه از تلگراف شماره ۹۹ خود را به مقام ریاست [شرکت نفت؟] ضمیمه کرده‌ام و براساس مفاد آن ملاحظه خواهید کرد تاکنون از گزارش این مراتب توسط «گرین‌هاوس» به دولت مرکزی خودداری کرده‌ام تا والی [خوزستان] که مورد وثوق این‌جانب است، گزارش این مسائل را مقتضی بداند.

جالب‌توجه است که همزمان با تشکیل باشگاه کارگران و پیش‌آمدن وضع موجود، کشتیهای شوروی موسوم به «کمونیست» (– میخائیل فرونزه) در محرمه [خرمشهر] پهلو گرفتند و از نگرانی و اشتهایی که برخی از عناصر شوروی در آنجا بروز دادند، ظن قوی دارم که محموله‌هایی حاوی اسلحه و مهمات در ساحل پیاده شده است. مقامات ایرانی در جریان این ظن و گمان قرار گرفته و موضوع را با حداکثر پیگیری میسر تحت بررسی دارند.

مخلص شما.

اسامی رهبران هسته‌های کارگری

سرکارگر سیم‌کش، بخش برق	میرزا علی تنگسیری ۲۰
متصدی کلید، نیروگاه	رمضان ۲۱
تعمیرکار دریایی تانکر	سید خلیل ۲۲
متصدی سرکارگران، بوارده	میرزا جعفر
قبلا اداره کار، فعلا میشان	میرزا علی
متصدی جرثقیل	میرزا حسن علی ۲۳
قبلا کارمند اداره کار، فعلا در اداره زمان	میرزا محمود ۲۴
کارخانه بیخ	میرزا احمد
متصدی جرثقیل	علی نژاد
سرکارگر، بوارده	خورشید
سرکارگر، بارانداز شماره ۴	علی
سرکارگر، بخش اتیار و صادرات	حسین
کسک سرکارگر، تلمبه‌خانه شماره ۱۰	احمد
نجار	میرزا حسن علی
سرپرست کارمندان آبادان	غلامحسین‌خان

۱۹- Green House مقر شرکت نفت در لندن.

۲۰- در مورد این اسامی نیز از آقای افتخاری پرسشهایی به عمل آمد و تکاتی که به یاد داشتند ذکر می‌شود. در این مورد اظهار داشتند: «بعداً نام خود را علی دژیان گذاشت.» (افتخاری)

۲۱- «همان رمضان کاوه است» (افتخاری)

۲۲- «سید خلیل پیغمبرزاده» (افتخاری)

۲۳- «حسنعلی ثابتی از رهبران بود و اخیراً فوت کرده است.» (افتخاری)

۲۴- «میرزا محمود از ما [یعنی کارگر] نبود. کارمند شرکت بود و از تشکیلات ما خیر نداشت. عدمای از آنها را روی سوغتن گرفته بودند.» (افتخاری)

بخش مهندسی	غلام ۲۵
سرکارگروه بواره	کل نظر
کارمند اداری	میرزا احمد
ساخت ساز بازار	سید محمد
انباردار، بخش برق	محمد سامی
تجار	استاد حاجی ۲۶
صراف، بازار	کای شهباز
ناشناس	میرزا پوسفخان اردبیلی ۲۷
سرکارگر کارگاه	ایراهیم افندی
کارگاه رنگرزی	میرزا صاحب
کارمند بخش مهندسی ساختمانی	حیدر
ناشناس	آقا یوسف
ناشناس	آقا نجفی ۲۸
کارمند اخراجی	میرزا محمد تنگستانی ۲۹

۵

گزارش درباری بریتانیا، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۰۸ [۲۰]

محرمانه، کشف رمز، تلگراف شماره ۸۹۱

از: وزارت دریاداری

به: سرفرماندهی کل، هند شرقی

تاریخ: ۱۹۲۹/۵/۱۷ [۱۷ اردیبهشت ۱۳۰۸]

عطف به شماره ۷۹۴ شما، شرکت انگلیس و ایران، لندن، اینک گزارش می‌دهد که نیروهای نظامی ایران که تحت فرمان فرماندار کل آبادان عمل کرده‌اند به نحو موفقیت‌آمیزی با اغتشاش آبادان مقابله کرده و تعداد زیادی را بازداشت کرده‌اند. انتظار ناآرامیهای بیشتری نمی‌رود و تا زمانی که دولت ایران بتواند با چنین اوضاع

۲۵- غلام از رهبران نبود. (افشاری)

۲۶- «اصفهراتی بود»

۲۷- منظور یوسف افشاری است.

۲۸- احتمالاً عباس‌علی نجفی.

۲۹- «برادر علی دژیان [نفر اول همین فریبست] است. از سلیمان بود و نماز یعنی از کارگران نبود از طرف انگلیسیها غالباً مزاحمتهایی برای آنها فراهم می‌شدند آنها را از قبل شناخته بودند ولی ما را شناخته بودند.» (افشاری)

۳۰- E.O. 371/13783 f. 122 (مقتول از شاکری ۲۲۲)

مقایسه کند، از هر جهت بهتر آن است که در این امر تشویق شود. از این رو نوعی جنگی اعلیٰ حضرت باید این مسئله را در نظر داشته باشند. ۱۸۰۳/۷
نسخه‌هایی به مراجع ذیل ارسال شد:

وزارت امور خارجه

وزارت مستعمرات

وزارت امور هند

۶

[اعلامیه اتحادیه کارگران آذربایجان، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۲۱]

کارگر - بزرگر، اعلامیه شماره (۱)، تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۲۱

شخصیت‌های برجسته‌ای که وجهه بین‌المللی آنها بر اثر مبارزه با دیکتاتوری در زیر کابوس وحشت و ترور روشن و مسلم گردیده و همیشه در راه برقراری حقوق توده ستمدیده رنجبر از کارگران و بزرگران و روشنفکران زحمتکش گوهیده‌اند امروزه برای اتحاد و همکاری واقعی تمام کارگران و روستائیان و روزمزدبای ایران قیام کرده، به منظور بهبود حال آنان به تشکیل «اتحادیه کل کارگران ایران» آغاز نموده‌اند.

«هیئت مرکزی» اتحادیه در اوایل سال ۱۳۲۱ در تهران تأسیس شده و نمایندگان صلاحیت‌دار برای تشکیل اتحادیه‌های ولایتی و ایالتی به شهرستانهای کشور اعزام نموده است - این هیئت مرکزی که از طرف مؤسسين انتخاب شده است تا تشکیل دکنگره عمومی که از نمایندگان تمام کارگران و بزرگران مرکب خواهد بود صلاحیت انجام وظایف دکنگره را دارد.

هیئت مرکزی اتحادیه کارگران به منظور تأمین وضع اقتصادی و بهداشتی و فرهنگی رنجبران آذربایجان و حفظ حقوق آنان در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۲۱ بموجب حکم مخصوصی که عیناً برای اطلاع عموم درج می‌شود: هیئت مرکزی اتحادیه کارگران - تهران به تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۲۱

«دارنده این اعتبارنامه آقای خلیل انقلاب آذر از طرف هیئت مرکزی اتحادیه کارگران مأمور است در آذربایجان تشکیلات اتحادیه کارگران را تأسیس کرده، با مرکز مربوط نماید. به تمام کارگران و رفقا توصیه می‌شود که در این زمینه به او مساعدت کامل نمایند.» «امضای صدر و مهر» به امضاءکننده زیر مأموریت رسمی و پرافتخار تشکیل اتحادیه را تفویض نموده است.

اینجانب پس از ورود به محل مأموریت خود، ابتداءً با کارگران و نمایندگان آنان وارد مذاکره گردیده و پس از تهیه مقدمات در اوایل شهریورماه، اولین مرتبه جلسه عمومی برای تأسیس اتحادیه تشکیل دادم و از طرف حاضرین که عموماً از صنف مظلوم بودند استقبال ۲۲ شایان و صمیمیت و علاقه قلبی ابراز گردیده و اتحادیه رسماً افتتاح یافت.

در خلال و جریان امر اطلاع حاصل شد که تنی چند از چند ماه پیش یازین نام مؤسسه‌ای تشکیل داده و مشغول کارند بنابراین با وحدت منظوری که در بین بود آن هیئت هم به اتحادیه پیوست.

هم در این اثنا موافقت‌نامه‌ای رأساً و مستقیماً از طرف استانداری استان سوم تحت شماره ۱۳۱۲۴ مورخه ۲۱/۱۲/۲۱ صادر شد که آن نیز برای تکمیل اعلامیه عیناً درج می‌شود؛ وزارت کشور استانداری سوم «آقای خلیل انقلاب آذربایجان» به طوری که از طرف هیئت مرکزی اتحادیه کارگران ایران به شما صلاحیت داده شده، موافقت می‌شود نسبت به تشکیل اتحادیه کارگران در آذربایجان اقدام نمائید و متوجه باشید که مقصود اصلی تأمین آسایش و رفاه حال کارگران و تدارک وسایل بهبود اوضاع بهداشتی و اقتصادی آنها و ایجاد توافق نظر بین کارفرما و کارگر به منظور کمک به پیشرفت امور کارخانجات است و همه‌گونه کمک و تشویک مساعی لازم نیز از طرف مأمورین مربوطه در تأمین این منظور یا شما به عمل خواهد آمد.

بدیهی است این تشکیلات به هیچوجه حق دخالت در امور سیاسی و تماس با این قبیل دستجات را نخواهد داشت. ی - استانداری استان سوم، امضاوه

اینک پس از اعلام مراتب فوق به اطلاع عموم می‌رساند که مرام‌نامه و نظام‌نامه اتحادیه کارگران هم چاپ و در دسترس مراجعه‌کنندگان است ۲۳ و مسلم است که عموم کارگران، پرزگران، گارمندان و ضبقة تحصیل‌کرده زحمتکش خصوصاً صنفاً آموزگار، برای تحصیل و تثبیت حقوق خود وارد اتحادیه خواهند شد و مرکز اتحادیه خیابان تربیت و بروی کوچه گریاسی است.

اتحادیه کارگران آذربایجان - خلیل انقلاب

تبریز

۷

[متن کنفرانس خلیل انقلاب، ۳۰/۶/۲۱] ۲۴

کارگر - پرزگر، اتحادیه کارگران آذربایجان، متن کنفرانس آقای خلیل

۲۲ - اصل: استقلال

۲۳ - دو اساسنامه و نظامنامه از اتحادیه در سالهای ۱۳۲۲ و ۱۳۲۵ چاپ شده است که متن کامل هر دو آنها در آخر اسناد آمده است.

۲۴ - اسناد ملی، سری ن، ش ۱۰۹۰۰۳

انقلاب روز سوم مهرماه در صحنه شیروخورشید سرخ ۲۱۷۶، بهاء
۵۰ دینار

اول به یاد بود کسانی که در راه آزادی و دمکراسی در گوشه زندانها جان سپرده‌اند، یا در میدانهای جنگ شریک شهادت می‌نوشتند، می‌فکشتند، می‌توانستند، یا در اختیار می‌گنیدند... بعد سخن خود را به نام صنف مظلوم ایران آغاز می‌کنم. البته این کنفرانس ما یک بحث اقتصادی خواهد بود و جنبه ادبی و علمی و یا سیاسی نخواهد داشت. یا مختصر مقدمه‌ای وارد مطلب می‌شوم.

هروقت ما به کتب اقتصادی مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که انسان در آغاز بشریت هیچ چیز نداشت. نه خوراک و نه پوشاک و نه قانون و نه آزادی داشت. ولی در ورای این بی‌چارگی و بی‌حقوقی، یک سلسله قوانینی میر می‌کرد و اول دفعه این قوانین و نوامیس توسط علماء و متفکرین امم کشف و به طریق اولسون (تکامل) به پایه امروزی رسید. البته در آن زمان من و تونی در میان نبودیم ولی امروز که بشر به حد تکامل رسیده است، تساوی بین افراد بشر به کلی از بین رفته و جامعه به دو صنف متمایز، یعنی سرمایه‌دار و کارگر تقسیم شده است که اولی واجد همه چیز و دومی فاقد هر چیز می‌باشد. کارگر هم به نوبه خود به دو دسته تقسیم می‌شود. اول کارگر کامل و آنها عبارت از کارگرانی هستند که تمام روز را در کارخانه‌ها کار می‌کنند و وسیله ارتزاقی به جز به کار انداختن زور بازوی خود ندارند و اگر احیانا چند روزی از کارخانه اخراج شدند، دیگر برای امرار معاش خود هیچ نوع وسیله‌ای در دست ندارند. اصل و مظهر کارگر همین طبقه هستند. دسته دوم کارگرانی هستند که اگر یک روز از محیط کارخانه دور شدند، می‌توانند با اشتغال به داد و ستد و یا سایر پیشه‌ها معاش خود را تأمین نمایند. این طبقه را به زبان علمی «هومیل پروله‌تاره» یعنی کارگر پست می‌گویند و قطعی است که مابین دو طبقه مذکور (سرمایه‌دار و کارگر) هیچ نوع مناسبت نزدیکی وجود نداشته، بلکه یک اختلاف بارزی میان آنها موجود است و مادامی که این اختلاف طبقاتی از بین نرود، این جنگ و جدل و مبارزه پایدار خواهد بود و وقتی که این اختلاف مبدل به ائتلاف گردید، آن وقت است که مبارزه با طبیعت مثلا با سیل و مرض و قحطی (که مفید به حال بشر است) شروع خواهد شد.

نام تشکیلات ما اتحادیه کارگران ایران است، ولی چرا اتحادیه ملت ایران نگفتیم؟ علتش واضح است. وضع کار و حیات دو صنف بزرگ و کارگر در ایران خیلی پست و رقت‌انگیز است. بزرگان ما مثل قرون تاریک وسطی با گاو و گاوآهن زراعت می‌کنند و همچنین بیشتر صنایع ما، از جمله صنایع دستی است این حیات پرزحمت، بزرگ و کارگر را به سوی مرگ و نیستی سوق می‌دهد و زندگی برای آنها نظیر ریسمان داری است که هر لحظه گلوی این بی‌چارگان را بیشتر می‌فشارد. اصل مقصود ما از اتحادیه کارگران، رفع اختلاف بین سرمایه‌دار و کارگر و تولید ائتلاف مابین آنهاست، زیرا سرمایه‌دار و کارگر همه ایرانی هستند و همه زاده

يك خاكت و بومند. این اختلافات صوری هم باید از بین بیرون و سرمایه‌دار و کارگر باید بصورت جنبه معکمی درآیند. این تشکیلات ما جنبه سیاسی ندارد و مثل سایر احزاب بر روی محور سیاست دور نمی‌زنند و به همین جهت است که نام این تشکیلات را اتحادیه کارگران ایران گذارده‌ایم؟ و مراد این تشکیلات را در دو کلمه خلاصه می‌کنم: اول افزودن مزد کارگران. دوم گماشتن بی‌کاران به کار و چون در اتحادیه کارگران نمی‌توان بی‌کاران را داخل کرده بدین جهت است که این اتحادیه اول برای بی‌کاران کار پیدا می‌کند و بعد آنها را به تشکیلات می‌پذیرد. پس خلاصه مراد ما دو اصل زهر است: ۱- افزودن مزد کارگران ۲- یافتن کار برای بی‌کاران. فعلا کنفرانس ما راجع به کارگر است اولاً ببینیم کارگر به جامعه چه می‌دهد؟ در و دیوار و میز و نیمکت و تمام چیزها خواه متحرک، خواه ثابت، مولود زحمت کارگر است. حتی روی خیابان‌هایی که راه می‌روید «زحمت» زیر پای شماست که به صورت اسفالت و یا سنگ‌فرش درآمد است. امروز در یونان یعنی در همان کشوری که سقراطها و افلاطونها و ارسطوها را تقدیم عالم و علم و فلسفه نموده است، قحطی و گرسنگی حکم فرماست. می‌دانید علت این ذلت و سقالت چیست؟ این است که ارتباط پرزگر با جامعه قطع شده و دیگر پرزگر نمی‌تواند گندمی را که تهیه کرده به پرادران خود برساند. مثنی تبه‌کار نام خود را ناسیونال‌سوسیالیسم گذاشته. دنیائی را غرقه در خون کرده‌اند و هر روز نتیجه زحمت میلیونها کارگر را با بمبها و اژدهای مرگبار به باد قتا می‌دهند.

ما طرفدار کارگر هستیم زیرا همه چیز خود را رهین وجود وی می‌دانیم. تصور نکنید که استمداد کارگر پست است، بلکه می‌توان از همین جتفه، دیبها، آموزگارها، مهندسا [و] دکترها تربیت نمود. مردان بزرگی را سراغ داریم که از طبقه کارگر بوده‌اند: آبراهام لینکلن قهرمان معروف آمریکا تجار و قایقچی بود، مهندسین وزیر مالیة انگلیس کارگر کارخانه آهن بود، ماکدونالد رئیس‌الوزرای اسبق انگلیس ساهی‌گیر بود و ابرت رئیس‌جمهور اسبق آلمان زین‌ساز بود و نظایر اینها را زیاد می‌توان یافت.

کارگر کیست؟ کارگر همان ایرانی است، سه میلیون کارگر و پنج میلیون پرزگر همه ایرانی هستند. می‌دانید که در این بیست سال گذشته اغلب قوانین پرزجد کارگر و پرزگر بود حیات پرزگر و کارگر به کلی در آن قوانین فراموش شده بود، ولی اسیدواریم که دولت به حیات پرزگر و کارگر بیش از این توجه خواهد کرد و در مجلس يك رشته قوانینی که مفید به حال طبقه پرزگر و کارگر باشد تصویب خواهند نمود. این انتظار ماست که از دولت و ملت و مجلس داریم. فرق است میان حزب و اتحادیه کارگران، اتحادیه کارگران همان‌طور که گفتیم جنبه سیاسی ندارد و مسائل اقتصادی را با همدستی دولت و مدیران کارخانه‌ها با يك سلسله کمپنیوتها و

پیشنهادها به نفع طیفه کارگر حل می‌کند (گفت‌وگو حضار). پس در این‌جا برای هیچ صنف جای بانگ نیست. اتحادیه ما مثل سایر احزاب هم نیست. از عمر این اتحادیه کمتر از یک ماه نمی‌گذرد و با تشکیلاتهای موجوده هیچ نوع ارتباط و تماسی ندارد. شعار ما چیست؟ هرکس که وارد این تشکیلات می‌شود حق هیچ‌گونه جدل و اعتصاب را ندارد و اگر در کارخانه‌ها حرکتی روی دهد ما مسئول نخواهیم بود و برای افزودن مزد کارگر مقدمات اساسی لازم است و پس از مطالعه و بررسی لایحه‌های دایر به افزایش مزد کارگران تنظیم و پیشی سرمایه‌دار خواهیم نهاد. این را بدانید که اگر مزد کارگر زیاد شود، هیچ‌وقت آن را در بانک نخواهد گذاشت، بلکه خرج خواهد کرد و اگر حرکتی از طرف کارگران راجع به افزایش مزد رخ دهد تشکیلات از آن بی‌خبر است و ما آن حرکت را تفسیح می‌کنیم و با نظر خائن به آنها نگاه خواهیم کرد (گفت‌وگو حضار). چند ماده از آن مرام‌نامه را می‌خوانم: اول افزودن مزد کارگر. از شنیدن این ماده سرمایه‌داران وحشت نکنند. ما ثابت می‌کنیم که افزودن مزد به صلاح آنهاست. صدی نود و پنج جامعه ما را طیفه برزگر و کارگر تشکیل می‌دهد و با این حال تقسیم مصرف مساوی به عمل نمی‌آید و اصلاً متاع تاجر را به غیر از برزگر و کارگر که می‌خرد؟ اگر قوه خرید کارگر زیاد شود تاجر می‌تواند متاع خود را به بیهای گران هم بفروشد. شما ای سرمایه‌داران اگر مزد یک نفر کارگر را مثلاً از پنج ریال به ده ریال ترقی بدجید، در عوض می‌توانید قیمت متاع را هم دو برابر کنید. دیدیم که چون حقوق کارمندان دو برابر (دو برابر) شد قیمت متاع چهار برابر بالا رفت. اصلاً کارگر آبروی شماست، ماشین شماست. ساعت کار کارگر هم باید معین شود. در قرون تاریک [که] حتی ساعت اختراع نشده بود، کارگر از طلوع آفتاب تا غروب آن کار می‌کرد و حالا که قرن بیستم است، این امر قابل تحمل نیست. برای کارگر جمعه و استراحت لازم است، مزد ایام تعطیل و مرض را باید به کارگر پرداخت نمود و همچنین آسایش زتانی را که در کارخانه‌ها کار می‌کنند باید در نظر گرفت. یعنی وضع حمل ۲۶ او را از نظر دور نباید داشت. پایه به او ارفاق نمود و کمک کرد. اقلای باید مزد ایام وضع حمل او را پرداخت نمود تا سقط‌چنین نکند و بچه‌های تندرست تحویل جامعه بدهد و فراموش نکنید که این بچه‌ها کارگر آتیه هستند. اگر یک نفر کارگر ماشینی را خراب کند، فوری خسارتش را می‌گیرند. این قانون خوب است. انسان را هم یک ماشین آهنی فرض کنید. کارگر هنگام کار اعضایش ناقص می‌شود، دستش می‌شکند، دبه دست و پای او چهار یا پنج ریال مزد آن روزی او نیست. کارگر از بام کارخانه می‌افتد و می‌میرد. خون‌بهای او مزد روز فوت او نیست! اما در تشکیلات باید یک شخصیت حقوقی داشته باشد. مثلاً هر شرکت یا بنگاه و یا هر وزارتخانه و یا دولت یک شخصیت حقوقی دارد. مثلاً اگر کسی به یک شرکتی مدیون باشد دادگاه می‌تواند به نام آن شرکت اقامه دعوی کند. این شخصیت حقوقی

باید برای این تشکیلات به وجود بیاید. این تشکیلات رسمی است، می‌گوید و می‌شنود. به صاحبان کارخانه‌ها اجازه نمی‌دهد کارگران را بدون جهت از کارخانه‌ها بیرون کنند. کارمندان دولت را نمی‌توان سرسری از کار بیرون کرد. پس چه شده که برای کارگر این حقوق نیست؟ هر ساعت می‌توانند کارگر را از کارخانه بیرون کنند. این اتحادیه به این بی‌عدالتی‌ها رسیدگی خواهد کرد.

کدام اشخاص می‌توانند داخل این اتحادیه شوند

اول کارگران. ما به کارگر معنی مهم می‌دهیم چه یا فکر چه با دست فقط محرم از این تشکیلات کسی است که از سرعایه زندگی می‌کند. دم باید حق عضویت بدهد یعنی صدی یک درآمد خود را به تشکیلات کمک کند.

اما عملیات ما در این چند روزه عبارت بوده است از این که: چند کنفرانس داده‌ایم و در این کنفرانسها اگر اشتباهاتی شده ما آنها را پس می‌گیریم. نمایندگان هر صنف و کارخانه انتخاب شده که واسطه بین تشکیلات و کارگران است. مراسم دیگر ما دادن کار به بی‌کاران است. باد خزانسی می‌وزد و خب از یک زمستان سخت و طاقت‌فرسا می‌دهد. برای رفع بی‌کاری باید اقدامات مؤثری کرد. در اتحادیه کارگران دفتر مخصوصی برای بی‌کاران باز شده که اسم بی‌کاران در آن ثبت می‌شود و پس از بسته شدن دفاتر به دولت اطلاع خواهیم داد که مثلا پنج هزار بی‌کار با بیست هزار مائله خود کار می‌خواهند و اگر دولت توانست بر رفع این بحران فائق آید هیچ وگرنه با همدستی دولت و سرمایه‌داران به اقدامات مؤثر و قطعی دست خواهیم زد و نه تنها به بی‌کاران آذربایجان بلکه به بی‌کاران ایران کار خواهیم داد (کف‌زدن حضار). پس از بسته شدن دفاتر دیگر هیچ‌کس را قبول نخواهیم کرد و من قول می‌دهم که به فاصله یک هفته نقشه بی‌کاری آنها تنظیم و به بی‌کاری آنها خاتمه داده خواهد شد (کف‌زدن حضار).

صندوق: صندوق این تشکیلات برای چپاول و غارت نیست. هر ساعت کارگران می‌توانند این صندوق را کنترل کنند. یا دسیسه و زور و بدون امضا دیناری از کسی نخواهیم گرفت. شما ای کارگران هر وقت بخواهید حساب صندوق را پیش شما خواهم نهاد و من جان خود را در گرو این صندوق می‌گذارم (کف‌زدن شدید حضار). قبل از این‌که این صندوق را ایجاد بکنیم، صندوقی به نام «صندوق رادیو» ایجاد می‌کنیم (کف‌زدن حضار). این صندوق در حضور تمام کارگران سهر و موم شده و سهر به صاحبانشان داده شده، هر کارگر به فراخور حال خود می‌تواند به این صندوق پول بدهد و قبض رسمی دریافت دارد. این صندوق بعداً در حضور نمایندگان باز و به فاصله ۲۴ ساعت رادیو تهیه خواهد شد. زنده‌باد آن کارگرانی که به این صندوق پول خواهند پرداخت. (کف‌زدن شدید حضار). پاینده باد امواج آن صدایی که از این رادیو به آسمان خواهد رسید (کف‌زدن مستند حضار).

مبارزه: مبارزه از اول تگون به وجود می‌آید. مثلا اگر نطقه در رحم مادر یا میکروبیها مبارزه نکند از بین می‌رود. حتی جسدی که بر روی تابوت به قبرستان حمل

می‌کنند یعنی آن خستگی و فشاری که از جسد مرده بر دست‌حاملین وارد می‌آید مبارزه مرده است. پس برای هر فرد و هر جامعه و هر تشکیلات مبارزه لازم است و اما چه اشخاصی با ما مبارزه خواهند کرد؟ - درندگان فاشیست و کاسه‌نیشان آنها و ما از عهده مبارزه با آنها خواهیم آمد (گفزدن حضار).

۲- مرتجعین و کمپه‌پرستان یعنی کسانی که می‌خواهند گرسنگیها و معالمتها و دزدیها و بدبختیها به حال خود باقی بماند.

۳- آزادی‌خواهان دروغی که ماسک آزادی‌خواهی به صورت زده وئی در واقع منظوری جز گرفتن حق سکوت ندارند، سیزده ماه است که میدان برای عملیات این قبیل اشخاص باز بوده، ولی ببینیم اینها چه دردی را علاج کرده‌اند؟ اگر کرده‌اند نشان بدهند و الا ارتکاب به عملیات تنگ‌آور و ائتلاف با دزدها، هتک حرمت اشخاص، اسلحه را از کمر آزادی‌خواهان حقیقی بازکردن و به راهزنان آزادی فروختن، آزادی و آزادی‌خواهی نیست. احوال این عناصر از در شق خالی نیست، یا واقعا آزادی‌خواه هستند ولی از عهده آن برنیامده‌اند و یا دزدان سیاسی هستند و این دسته دوم از دشمنان داخلی و قابل‌مجازاتند و اما آنهایی که از عهده آزادی‌خواهی برنیامده‌اند، ساکت باشند و تماشا نمایند و به دزدان سیاسی نپیوندند.

دیروز در حضور یک نفر مود عالی‌رتبه، یک نفر کارگر خواست چراغ برق را روشن کند ولی نتوانست. این بی‌چاره نه تنها برق را استعمال نکرده، بلکه راه استعمال آن را هم بلد نیست. ما طرفدار این طبقه ساده و بی‌چاره و بدبخت و عوام هستیم. خیانت به این صنف، شخص را نابود می‌کند. اگر مسلک داری باور کن، اگر مذهب داری باور کن و اگر هیچ نداری مرگت باد (گفزدن شدید حضار). آنهایی که در شبهای تیره اسلحه به کمر بسته، می‌خواهند بیوه‌زنان را لغت کنند به این تشکیلات راه ندارند. آنهایی که با دزدی و شیادی لباس آزادی را پوشیده‌اند از بین بروند، ماجراجویان و هنگامه‌طلبان باید از این تشکیلات دور شوند هیچ صنف طرفدار خائن نیست. ما باید از اختلاف و نفاق اجتناب کنیم. نفاق و دورنگی کارگر را به دو دسته تقسیم می‌کند و عاقبت به زیان و بدبختی کارگر تمام می‌شود. هر که در صدد نفاق‌جویی باشد از این تشکیلات خارج و ورقه عضویت او باطل خواهد شد. پدران ما در گذشته گفته‌اند: «در فکر سنگ باشد». این نصیحت است که ما را به سوی بدبختی و معالمت سوق می‌دهد. آنهایی که این دستور را به کار بسته‌اند هیچ ندارند، حتی سنگ هم ندارند. اگر پنا باشد فقط در تکاپوی نان باشیم، با حیوانات چه قرسی خواهیم داشت؟ انسان باید تشکیلات داشته باشد. مسلک بی‌تشکیلات قبرستان و یا دانی خاموشان است (۲) روی این اصل ما این تشکیلات را به وجود می‌آوریم و اصلا آوردیم (گفزدن حضار). تشکیلات، دبستان ملت و بستن این دبستانها در حکم جنایت است. روی سختم با آن کسانی است که آواره و بی‌مسلک هستند و با تبلیغات نامربوط خود به ما تهمت می‌زنند و تهمت اسلحه فاشیستها و حربه بیوه‌زنان است. تهمت تزئین زیرا تهمت کار عاجزان است. این را هم بگوییم آزادی‌خواهان قلبی در تهمت

زدن و افترا بستن خیلی استادتند، تهمت بد است. برای هر چیز دلیل و برهان لازم است. قضاوت کنید، عادل باشید، تهمت یعنی چه؟ بدانید که صنف کارگر فریب شما را نخواهد خورد. دیگر حنای شما رنگی نخواهد داشت. در خاتمه روی ستم با دانشمندان و روشن‌فکران است. صنف کارگر صنف مظلومی است. این صنف مظلوم از شما انتظار کمک دارد.

این کارگران تاراجگر نیستند دزدان شیکرد هم نیستند. اینها زحمت‌گشان با ناموس هستند. اینها با وجودهای نحیف و لاغر کار می‌کنند و اصلاً قلم و کاغذ و کتاب و دیستان شما را این کارگران به وجود آورده‌اند. بدانید که کارگر خدمات شما را فراموش نخواهد کرد (گفتار در حضار). باید با شهامت پیش بیایید. کارگر و بزرگر یعنی چه؟ یعنی ۹ میلیون ایرانی. اینجا جای معافه کاری و احتیاط نیست، جای توس و وحشت هم نیست. از کلمه شهامت به یاد: «دانتون» استاد انقلاب معروف فرانسه اقتلام که گفته است: «شهامت، باز هم شهامت، همیشه شهامت». به سخن خود خاتمه می‌دهم. زنده یاد اتحادیه کارگران ایران. (گفتار در حضار) زنده یاد اتحادیه همکاران آذربایجان. (گفتار در حضار) زنده یاد آن کسانی که نمی‌توانند وارد این اتحادیه شوند، ولی از مشاهده عملیات ما سرور می‌شوند. (گفتار در حضار) زنده یاد ایران، صنف مظلوم آن (گفتار در حضار).

در این موقع يك مطلق ۱۰ سانه که در چاپخانه کار می‌کنند پیش آمد و دسته کلی تقدیم آقای انقلاب نموده، با بیانات معصومانه خود از طرف عموم کارگران آذربایجان از زحمات ایشان قدرهانی نمود. آقای انقلاب خنثی به آن مطلق جواب دادند: زنده یاد کارگر. پاینده یاد اتحادیه کارگران، زنده یاد! باز هم زنده یاد! همیشه زنده یاد (گفتار در شدید و مستحضار).

این کنفرانس روز جمعه در شهر تبریز در صحنه شیروخورشید سرخ ساعت سه و نیم بعد از ظهر شروع و ساعت پنج و پانزده دقیقه پایان یافت.

خلیل انقلاب

۸

[متن کنفرانس خلیل انقلاب، ۳۰ و ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۷]

کارگر - بزرگ، اتحادیه کارگران آذربایجان، متن کنفرانس اقله خلیل انقلاب روز سیام سپهرماه در صحنه شیروخورشید سرخ. قبلاً به نام کشتگان راه آزادی و کسانی که در زندانها و میدانهای نبود. برای حفظ آزادی و دموکراسی و نجات توده مظلوم دنیا به شهادت رسیده و می‌روستند، سی

ثابتیه سکوت اختیار می‌کنیم... بعد به نام صنف مظلوم ایران آغاز سخن می‌کنم. البته تصدیق می‌کنید در کشوری که وحدت و یگانگی نباشد کلمه «ما» معنی ندارد. برای ایجاد این اتحاد ۵۰ روز است در آذربایجان با تشکیل اتحادیه خواستیم کارگرانی را که به صورت تفرقه با فلاکت زندگانی می‌نمایند با هم متحد نموده و برای نجات آنها قدمهای سریع برداریم. در این مدت قلیل دست به کارهایی زده‌ایم که باعث تحسین و تبریک دوستان و 'ضطراب' روانی دشمنان گردیده است. اینست فهرست عملیات ما:

۱- بیانیه‌ها و اعلامیه‌ها که چند شماره از آنها چاپ و به دورترین نقاط ایران به طبقه روشن‌فکر و مقامات عالی و مدیران جراید ارسال شده و از چند روز قبل، روزنامه‌های مختلف بطور عجانی به مرکز اتحادیه آذربایجان می‌رسد.

۲- در این چند روز از طرف اتحادیه، چند کنفرانسی ایراد شده که عموماً مورد توجه و تحسین واقع شده است. ما تشکرات خود را در مقابل احساسات پاکت آنها تقدیم می‌نماییم. (گفزدن حضار).

۳- با وجود فلاکت و بحران اقتصادی، با پول کارگران بی‌بهره تویز توانستیم صندوق رادیو را باز و عن‌قریب به نصب آن در مرکز اتحادیه موفق و بدین وسیله کارگران را با تمدن دنیا مربوط و آشنا و از اخبار جهان مطلع خواهیم کرد. (گفزدن حضار).

۴- در این مدت کم به تشکیل هیئت آکتورال اتحادیه موفق و امیدوارم به زودی قدمهای سریعی در این فن ظریف برداشته شود.

۵- با یک سلسله کنفرانسیها و عملیات پاکت و دنیاپستی توانسته‌ایم اعتماد صنف کارگران را به این تشکیلات جلب نماییم. احزابی که از ۱۳ ماه به این طرف تشکیل گردیده، اشخاص را منتظر و گریزان نمود، ولی باید بدانید که اتحادیه ما مانند سایر احزاب نیست. در این ۵ روز، پیشرفت‌های بی‌شماری نموده. امروز نمایندگان چهل هزار نفر کارگر در جلسات اتحادیه شب و روز شرکت نموده و جان‌فشانیهای زیاد بخرج می‌دهند. این پیشرفت‌ها را به صنف فعله و کارگر آذربایجان تبریک گفته و موفقیت‌های درخشان صنف مظلوم را خواهیم. (گفزدن حضار).

موقعیت کارگر در جامعه

کارگر به جامعه چه می‌دهد و چه می‌گیرد؟

کارگر حیات توده بشر را تأمین می‌کند. هر چیزی که وجود خارجی دارد می‌توان آنرا زائیده زحمت کارگر دانست. ایشان از هیچ‌گونه خدمت به بنی‌نوع خود دریغ ننموده و با تمام قدرت و توانایی که دارند کار می‌کنند. بعضی به کارهای یدی و برخی به کارهای فکری مشغول هستند. با وجود این زحمات، منظوره حیات و زندگانی‌شان بسی پست و رقت‌انگیز است. بدبختی به منتهی‌درجه رسیده است. به غیر از گرسنگی و لختی چیزی نصیبشان نمی‌شود. امروز کارگر در مقابل گرسنگی سر تسلیم فرود می‌آورد و در این بحران اقتصادی «لبه» شده و به سوی نیستی و فنا می‌رود. طبق

گزارش غیررسمی دژخیم قحطی اولین قربانی خود را در محله باغ‌میشه یا کمال بی‌رحمی یک‌نفر را از حیات محروم کرده است. از این واقعه اسف‌آور تعجب نکنید. روزی هزاران اطفال معصوم [را] در کوچه‌ها و خیابانها با منظره‌های دلخراش دارید به چشم خود می‌بینید. ایشان بدون بهداشت در کارخانه‌ها کار می‌کنند، در کارخانه کبریت‌سازی اطفالی هستند که ناخشنایان به واسطه اصطکاک با چوبهای کبریت از بین رفته است. گویی از مادر بی‌ناخن متولد شده‌اند. مرام این تشکیلات نجات این اطفال بی‌گناه است و تصمیم گرفته به این اوضاع دلخراش خاتمه دهد. (گفت‌وگو حضار)

چه عاید کارگر می‌شود؟

به دست کارگران پنج آس و می‌بازند

چه بازاری است مگر در قمار کارگران؟

آشنایی که آشنایی به بازی آس دارند می‌دانند که هرکس پنج آس آورده باشد، باختن در محال است. ولی تعجب در این که با آنکه کارگر به وجود آورنده همه چیز است، همیشه مغلوب و مغلوب است.

حقوق چهارده‌گانه کارگر در جامعه

۱- حق کار: برای کارگر کارکردن مانند عمل تنفس قانون طبیعی است. آشنایی که برای کار آماده‌اند، بایستی به هر طریقی باشد به آنها کار داده شود و کسانی که از کار گریزانند باید از جامعه دور انداخت.

۲- حق تعیین مزد: کارگر برای تعیین مزد باید اختیاراتی داشته باشد. مزد یعنی اجرت دست کارگر. این معامله ایست که مابین کارگر و سرمایه‌دار انجام می‌گیرد. رضای طرفین شرط اصلی و اساسی صحت معامله می‌باشد. باید مابین کارگر و سرمایه‌دار این شرط عملی شود.

۳- حق تعیین ساعات کار: در ممالک متعین اوقات کار معین و کارگری که از ساعت مقرر زیاده کار می‌کنند دو برابر مزد دریافت می‌دارد، ولی کارگران ما مثل قرون تاریک وسطی از طلوع آفتاب تا غروب مشغول کارند. بایستی به این ترتیب وحشت‌انگیز خاتمه داد. (گفت‌وگو حضار)

۴- حق تعطیل و استراحت: کارگر در اثر کار فرسوده و محتاج تعطیل و استراحت می‌شود. برای آسایش ایشان مزد ایام تعطیل را باید پرداخت نمود.

۵- حق شرکت در حکومت: در حقیقت قدرت و قوت حکومت از کارگر است. مالیات غیر مستقیمی که به صندوق دولت داده می‌شود، نود درصد آن به وسیله صنف کارگر و زحمت‌گش عاید می‌شود و تنها مقدار قلیل مالیات مستقیم از طرف سرمایه‌داران پرداخت می‌گردد. پس باید صنف کارگر در پارلمان و کمیسیونهای مالی و شهرداری شرکت نموده و به بدبختیهای خود خاتمه بدهند.

۶- حق تعلیم و تربیت: بعضی‌ها خواهند گفت که این حق آزاد و مسلم است.

ولی در حقیقت این طور نیست. مقررات نامحدودی که معین شده قهرأ درهای دبستانها را به روی اطفال کارگران بسته و منحصر به اولاد توانگران کرده است. باید این درها به روی بچه‌های کارگران باز شود. (کفزدن حضار)

۷- حق جبران خسارت: اگر کارگری ماشینی را خراب کند فوری خسارتش را میگیرند، او را هم يك ماشين تصور کنید که هنگام کار از اعضایش ناقص می‌شود. بایستی از طرف سرمایه‌دار جبران شود.

۸- تساوی حقوق بین مرد و زن: برای آسایش زنانی که در کارخانه‌ها کار می‌کنند باید وضعیت آنها را در نظر گرفت. یعنی مزدی که به زن داده می‌شود، باید با مزد مرد مساوی باشد. اگر بخواید نصف مزد مرد را برایشان بدهید معو و از بین خواهند رفت.

۹- حق نطق و تجمع: کارگر باید مثل سایر صنوف حق نطق و تجمع داشته باشد تا در موقع لازم با ایراد کنفرانسها بتواند حرفهای خود را به جامعه برساند. ما توانستم در این ۵۰ روز با ایجاد این حق، دردهای صنف مظلوم را به جامعه برسانیم. (کفزدن حضار)

۱۰- حق اعاشه زمان پیری: ایام پیری کارگر را باید تضمین کرد. چنان که کارمندان دولتی را قرار است در هر ماه مقداری از حقوقشان را کسر و در موقع پیری متدرجاً برای آنها پرداخت می‌نمایند. (صندوق تقاعد) ایام پیری کارگر را نیز باید در نظر گرفت. برعکس سرمایه‌داران وقتی که کارگری را به انجام کار قادر نمی‌بینند بدون رعایت وضعیت آنها از کارخانه‌ها اخراج می‌کنند. آن وقت که کاری از دستشان ساخته نمی‌شود با حالت رقت‌آور در کوچه‌ها گدایی می‌کنند. بایستی به این اوضاع دهشت‌آور خاتمه داد. (کفزدن حضار)

۱۱- حق استفاده زنان از حقوق ایام حاملگی: برزی این که زنان بتوانند بچه‌های تندرست تحویل جامعه بدهند. باید آسایش آنها را در موقع وضع حمل در نظر گرفته، مزد ایام وضع حمل او را پرداخت نمود که مدت آن نود روز نباید کمتر بشود. ۱۲- حق استفاده از وسائل طبی: کارگر باید از وسائل بهداشتی استفاده نماید چنانکه در کنفرانس قبل گفتیم، تمامی کتابها و میزهای دانشکده‌ها و حتی آلات جراحی و پزشکی همگی موقوف زحمت کارگر است. در مقابله این زحمات باید اطفال آنان را معالجه کرد و بالاخره اتحادیه آنها را هرچه فوری باید تشکیل داد. (کفزدن حضار).

۱۳- حق مسکن: برای زیست کارگران باید مسکن خوب داد. چون اغلب کارگران در کلیه‌های محقر و دخمه‌های تاریک و مرطوب زندگانی می‌کنند وجودشان لاضر و چهره‌های زرد رنگ و حالت اسف‌آور دارند. ما حقیقت را می‌گوئیم و از گفتن آن پاک نداریم. (کفزدن حضار)

۱۴- حق اعتصاب و نمایش: کارگر در مواقع لازم برای دفاع از حق خود اعتصاب می‌کند. این حق در تمام قوانین عالم وجود دارد. بعضیها اشتباه می‌کنند،

اعتصاب را بقاوت و چپاول تعبیر می‌کنند در صورتی که حقیقت این‌طور نیست. اعتصاب یعنی حرکت منظم کارگر که در ساعت معین تعطیل و مشغول کار می‌شوند. (گفزدن حضار)

کارگر به تنهایی به ایجاد این حقها قادر نیست. فقط اتحادیه کارگران اثریابیجان است که این حقوق ۱۴گانه صنف کارگر را زنده و به موقع اجرا می‌کنند. پس زنده یاد اتحادیه کارگران و طرفداران آن. (گفزدن شدید حضار)

منشأ بدبختی و فلاکت کارگر

منشأ بدبختی و فلاکت کارگر ناشی از دو چیز است:

۱- هرج و مرج اقتصادی که مسبب آن حرص و آز صنف سرمایه‌دار می‌باشد. سرمایه‌دار مانند اژدها با یک حرصی و ولع بدون اعتنا به دولت و ترحم به ملت دست به کارهایی می‌زند که باعث انحطاط و فلاکت و بدبختی طبقات مولد ثروت و حیات می‌گردد و برای اینکه بتواند از مننات بد خود استفاده نماید، دل سیمی بازی می‌کند. مثلاً با انتشار اخبار ساختگی پهای اجناس خود را بی‌شرمانه ترقی داده و به کارگران و رنجبران تحمیل می‌کند. در این موقع باریک، دست به احتکار می‌زند. اغذیه و مواد اولیه را در انبارهای تاریک و گودالهای سیاهتر از قلب خود پنهان و می‌خواهد به قیمت گزافی بفروشد و یا در انبارها خاکستر نموده و دور بریزد. یکی از علل بدبختی صنف مظلوم، اعمال بی‌رحمانه ایشان است. البته دولت با اجرای قانون احتکار از مظلالم ایشان جلوگیری خواهد کرد. اینک به نام قانون مقدس احتکار می‌گوئیم: محو باد کسانی که گندم را در انبارهای خود احتکار کرده‌اند و نمی‌خواهند در مقابل قیمت عادلانه به هموطنان خود بفروشند. (گفزدن شدید حضار)

اگر دولت آنها را در اعمال ناشایست خود آزاد گذارد، بدون شك مردم را محو و نابود خواهند کرد. تشکیلات به قدر قوت و توانایی در اجرای این قانون کمک خواهد کرد تا از فلاکت و بی‌چارگی مردم کاسته شود زنده‌باد قانون احتکار و اجرا کنندگان صمیمی آن. (گفزدن مستند حضار)

دومین منشأ بدبختی کارگر فرقه ناپاک فاشیزم است. این قسمت نه تنها مورد تصدیق ماست، بلکه قاره آمریکا و آفریقا و استرالیا و سرتاسر اروپا با این عقیده ما متفقند. امروز دو میلیارد بشر به فاشیزم و رهبران آن لعنت و نفرین می‌نمایند. تنها کسانی که ساده لوح و بی‌تجربه و عوامند، در اثر تبلیغات فاشیستها بدون فهم و ادراک و هیچ‌گونه دلیلی از شنیدن اسم هیتلر و سخنان مثل (آلمان بالای همه) دل خوش می‌شوند. من از شما سؤال می‌کنم: منصفانه جواب دهید، آیا فاشیزم کجا ترفقه که بدبختی و فلاکت را با خود نبرده و به کجای دنیا خون و مرگ نپاشیده است؟ امروز تمام عالم حتی قصرهای برلن و مونیخ با زبان حال به هیتلر و هیتلریزم نفرین می‌فرستند.

امروز کارگران اسپر فرانسه و لهستان و سوئد و بلژیک و هند و دانمارک و

یونان و چک و مجار و رومانی و بلغار از ترس قصابها و جلادان فاشیست قدرت نفس کشیدن نداشته و دست به آسمانند که چه وقت از زیر چنگال آنها خلاصی خواهید یافت. گوش فرا دارید تا ناله‌های اسیران و غلامات هیتلر را از خلال ایرهای تیره و سیاه فاشیست بشنوید که حتی هنگامی که به طور دسته‌جمعی تیرباران می‌شوند، سرود آزادی می‌سرایند. پس یکی دیگر از علل بدبختی دنیا - خصوصاً صنف کارگر - فرقه ناپاک فاشیزم است و من تنها خیلی خوش‌وقتم از این که حتی دشمنان ما نیز تصدیق دارند که این نظریات همین معتقدات من می‌باشد. برای خوش‌آیند دیگران اظهاراتی نمی‌نمایم. بعضی از کوتاه‌نظران با نظریات ما مخالفتند ولی بعدها تاریخ مؤید گفتار ما خواهد شد.

اینک با عقیده ثابت می‌گویم معر باد فاشیزم! (گفتار شدید حضار)
شما ای کارگران و ای پرزگوران و ای روشن‌فکران زحمت‌کش بالاخره ای صنف مظلوم تا می‌توانید به این تشکیلات کمک نموده و اتحادیه کارگران را استقبال نمایید وگرنه او شما را استقبال خواهد کرد. (گفتار شدید حضار)

چنان‌که در کنفرانس قبل گفتیم، ورود به این اتحادیه اجباری خواهد بود و هیچ‌کس بدون داشتن ورقه عضویت حق کار نخواهد داشت. (گفتار شدید حضار)
هیچ قوه‌ای قادر نخواهد بود که این تشکیلات را از بین ببرد. امروز ۷۵ نفر نماینده از جانب ۴۰۰۰۰ نفر کارگر که از کارخانجات و صنایع مختلف انتخاب شده‌اند، شب و روز جدیت و فعالیت‌های زیادی به خرج می‌دهند و با جان و دل به این تشکیلات کمک می‌کنند. ماچراجویان و مفرضان، آنهایی که با ما اشکال‌تراشی می‌کنند، بدانند که معر و از بین خواهند رفت. (گفتار شدید حضار)

اینک به‌زودی زیر بیرق اتحادیه کارگران ایران جمع‌شده و دست اتحاد و یگانگی به هم بدهید و اتحادیه کارگران با آغوش باز شما را به‌چنین مرام مقدسی دعوت می‌کند. (گفتار شدید و مستد حضار)

زنده یاد اتحادیه کارگران آذربایجان (گفتار شدید و مستد حضار)

زنده یاد دوستان و طرفداران آن (گفتار شدید حضار)

زنده یاد ایران و صنف مظلوم آن (گفتار شدید و مستد حضار)

اتحادیه کارگران آذربایجان

این کنفرانس روز دوشنبه در شهر تبریز در صحنه شیر و خورشید سرخ

۲۱-۲۰-۲۱

ساعت ۷ بعد از ظهر شروع و ساعت ۸ پایان یافت.

۹

[سرمقاله نخستین شماره روزنامه گیتی ارگان اتحادیه کارگران و پرزگران ایران] ۲۸

گیتی برای شما ای کارگران ستندیده و ای پرزگران بی‌نوا، برای شما نوشته می‌شود. برای شما که همه چیز را به وجود می‌آورید، همه چیز را می‌سازید و زندگی جامعه را تأمین می‌نمایید، لیکن از محصول کار خود محرومید. برای شما که مفیدترین مردمان اجتماعید و بدبخت‌ترین آنها می‌باشید. برای شما ای برهنه‌ها، ای گرسنه‌ها، ای مردمان زحمتکش مظلوم، گیتی برای شما نوشته می‌شود.

در جامعه‌ای که چشمها برای دیدن زندگی فلاکت‌بار شما کور است، در جامعه‌ای که گوشها برای شنیدن ضجه‌ها و ناله‌های شما و اطفال دریده‌ر شما کر است، گیتی مناظر غم‌انگیز زندگی شما را توصیف می‌کند و فریاد دردناک شما را به گوشها می‌رساند.

در کشوری که هنوز دهقان بنده ارباب و کارگر اسیر سرمایه‌دار است، در کشوری که طبقه رنجبر به تمام معنهای و بدبختیها محکوم و از کلیه حقوق و مزایا محروم است، در کشوری که فرهنگ، بهداشتی، بهداشتی و تمام محسنات تمدن، مخصوص طبقه حاکمه است و اکثریت مردمانش در غرقاب بی‌سوادی، فقر و مرض غوطه‌ورند، در چنین کشوری گیتی به حمایت طبقه مظلوم منتشر می‌شود. گیتی مولود این احتیاجات بوده و نتیجه منطقی شدت تضاد طبقاتی است.

امروز که پس از بیست سال حکومت زور و دیکتاتوری تضعیف یافته و توده عظیم کارگران به منافع طبقاتی خود پی می‌برند، گیتی علم آزادی‌خواهی را به‌دوش گرفته و به طرفداری رنجبران به مبارزه برخاسته است.

گیتی ناشر و مروج افکار طبقه رنجبر ایران می‌باشد. گیتی زندگی زحمتکشان را تشریح کرده و احتیاجات آنان را بیان خواهد نمود. گیتی منافع رنجبران را خاطر نشان نموده و راه و روش مبارزه و گرفتن حق را به آنان خواهد آموخت. گیتی تمام کارگران را به تشکیلات منظمی آنها که همان اتحادیه کارگران است جمع کرده و توده وسیع دهقان را به اتحاد با آنها دعوت خواهد نمود. گیتی وسیله ارتباط فکری و همکاری روستفکران با طبقه زحمتکش ایران است و مخصوصاً روشن‌فکران را به حمایت از توده مظلوم و اشتراک مساعی با آنان به وسیله اتحادیه کارگران صلا می‌زند. زحمتکشان ایران که طبقه مفید و مولد کشور را تشکیل می‌دهند، طالب ایران آباد و آزاد می‌باشند. ایرانی که در آن اصول مقتضوری منسوخ گشته و ملاک استفاده از ثروت جامعه، کار باشد. ایرانی که زندگی مادی و معنوی تمام اشخاص را تأمین کرده، همه‌کس در آن خوش‌بخت به سر برد. ایرانی که رنجبرهای اسارت اقتصادی

و سیاسی افزایش پاره شده و آزادی اجتماعی و فردی آن تأمین باشد. ایران نو، ایران آزاد و خوشبخت، زحمتکشان ایران به میرغضیان دوره سیاه گذشته که امروز نیز زیر ماسک حکومت پارلمانی سکان کشتی طوفانی کشور را در دست دارند، با نهایت تنفر و انزجار می‌نگرند و معتقدند که دشمنان آزادی و دژخیمان توده را در هر مقام که باشند، اعم از مجلس و دولت و ادارات باید سرنگون ساخت. آنها فقط با حکومتی موافقت خواهند کرد که نان و کار و آزادیشان را تأمین نماید، لیکن به‌خوبی می‌دانند که این کار جز از حکومتی که متکی به زحمتکشان بوده و نماینده آنان باشد میسر نخواهد بود و بدین لحاظ از تمام رنجبران ایران دعوت می‌نماید که با کمک روشن‌فکران آزادی‌خواه مقدرات خود را به دست گیرند.

روزنامه گیتی مظهر این افکار، احساسات و کوشش‌هاست.

روزنامه گیتی ارگان اتحادیه کارگران ایران بوده و در تحت نظر هیئت تحریریه مخصوص نوشته می‌شود. این روزنامه همان‌طور که متکی به طبقه خاص و جمعیت معینی است، دارای روش نگارش مخصوص نیز بوده و کلیه قضایای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را از نظر منافع همان طبقه سنجیده و قضاوت خواهد کرد.

گیتی را مردمی پرشور و باایمان می‌نویسند که سالها زجر دیده و مصیبت کشیده‌اند. مردمی که در کشاکش سختیها و ناکامیها محکم شده‌اند و از امتحان‌حوادث روسفید و پاکدامن بیرون آمده‌اند. مردمی که تمام عمر خود را در مبارزه یا دشمنان زحمتکشان و آزادی به‌سر برده‌اند. شکنجه‌ها، حبسها و تبعیدها دیده‌اند و هنوز مبارزه می‌کنند، مردمی که دردهای مستمندان را می‌دانند، ناله‌های بینوایان را می‌شنوند و بر محنت و قدرت رنجبران آگاهند. اینها گیتی را می‌نویسند، گیتی زبان کارگران و پرزگران و بلندگوی حقایق اجتماعی است. رنجبران گیتی مال شما است.

۱۰

نطق یوسف افتخاری در اتحادیه کارگران و پرزگران ایران، تیر ۱۳۲۲ [۳۹]
در نمایشی که در صحنه شیر و خورشید به نفع آکتورال اتحادیه و اتحادیه کارگران داده می‌شد، یوسف افتخاری نطق ذیل را بیان کرد.

حضار محترم

با این که می‌دانستید این نمایش به نفع اتحادیه کارگران داده می‌شود، حضور رسانیده و با شوق و ذوق بلیط خریداری کرده حاضر شده‌اید. به پاک‌ترین و بی‌فرضترین تشکیلات ایران یعنی اتحادیه کارگران کمک و مساعدت نموده‌اید.

حضور در این نعایش، نیت و احساسات پاک شما را نشان می‌دهد. لذا من از طرف کارگران ایران احساسات شما را تمجید و تحسین می‌کنم. این که من چند دقیقه نمایش را تأخیر انداخته وقت شما را تلف می‌کنم، علتش شایعاتی است که در اطراف اتحادیه کارگران از طرف دشمنان ما داده می‌شود. من می‌خواهم انتشارات احزاب ورشکسته را تکذیب و روشن اتحادیه کارگران ایران را شرح دهم. دشمنان ما یعنی احزاب ایران را شرح دهیم.

دشمنان ما یعنی احزاب ورشکسته و آزادی‌خواه‌های دروغی در میان اشخاص ساده‌لوح چنین منتشر می‌کنند که مؤسس اتحادیه کارگران آذربایجان یعنی آقای خلیل انقلاب با فیسی ارتباط داشته، بنابراین اتحادیه با دست مرتجعین تشکیل یافته است. خیال می‌کنند با این هو و جنجال شاید شکست خودشان را در مقابل اتحادیه ترمیم نمایند. اولاً آقای انقلاب از طرف هیئت مرکزی مأموریت داشته که در آذربایجان اتحادیه کارگران تشکیل بدهد و در این خصوص از طرف پلماپه‌ترین و سیرزترین کارگران ایران به ایشان اختیار نامه داده بودند و آقای انقلاب نیز به وجه احسن و وظایف خود را انجام داده است. اما این که می‌گویند با استنادار مربوط بود، اولاً آقای انقلاب دادیار و مستنطق دادگستری بوده، باید هم با استنادار ارتباط داشته باشد و ثانیاً استنادار و یا فرماندار نماینده دولت هستند. نماینده اتحادیه برای پیروی اوضاع اقتصادی کارگران بایستی با نمایندگان صاحبان کارخانه و نماینده دولت تماس دائمی داشته باشد و هرکس به جای انقلاب باشد مجبور است برای پاره‌ای مذاکرات به نفع کارگران یا استنادار و فرماندار یعنی نمایندگان دولت تماس داشته باشد. دشمنان ما از عدم اطلاع تشکیلاتی و روی فرض این انتشارات را می‌دهند. لذا من اظهارات آنها را کاملاً تکذیب می‌کنم.

دشمنان ما برای آن که کارفرمایان را به وحشت بیاندازند انتشار می‌دهند که اتحادیه کارگران یک مؤسسه انقلابی درجه یک است و عنقریب شورش ایجاد کرده، اموال شما را ضبط خواهند کرد. معلوم شده رهبران اتحادیه کارگران از عاقلترین و رزمنده‌ترین کارگران هستند و خوب تشخیص می‌دهند که در این موقع شورش و انقلاب پر ضرر کارگران و به نفع مرتجعین دنیا و ایران است. بنابراین اظهارات ماجراجویان را تکذیب و اضافه می‌کنم اتحادیه کارگران خیال هیچ‌گونه شورش و هرج و مرج را ندارد. مثلی است معروف دروغ‌گو حافظه ندارد. در عین حال که می‌گویند اتحادیه یک مؤسسه انقلابی است، از میان بعضی از مهاجرین ساده‌لوح انتشار می‌دهند که خلیل انقلاب دارای احساسات فاشیستی است. اولاً تمام افراد ایران نمی‌دانند که اصول فاشیست مغرب، نه فقط متشاً بدبختی ارزی است، بلکه جیره‌بندی و گرسنگی امروز ما ایرانیان نیز در اثر هجوم وحشیانه فاشیست به وجود آمده، لذا از اسم فاشیست نفرت دارند. هرگز توی ایرانیان پاک احساسات فاشیستی وجود ندارد. ثانیاً خلیل انقلاب که اول مقامش بعد تمام دارایی‌اش، پس از آن جان‌ش را در راه آزادی طبقه رنجبر فدا کرد و تنها نفر دو زنده ماند، چگونه ممکن است به